

# ۱۷ جلدی سالور

سال پنجم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۸

فصل نامه علمی-تخصصی انجمن علمی دانشجویان تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز



# ۱۷ جلدی شالور

سال پنجم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۸

فصل نامه علمی-تخصصی انجمن علمی دانشجویان تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز

اهواز، بلوار گلستان، دانشگاه شهید چمران،

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دفتر انجمن های علمی

۰۹۳۳۵۶۳۱۹۸۲

فصل نامه علمی-تخصصی  
انجمن علمی دانشجویان تاریخ  
دانشگاه شهید چمران اهواز

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویی تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز  
مدیرمسئول و سردبیر: محمد حیدرزاده

اعضای گروه دبیران: (به ترتیب حروف الفبا)

دکتر چپو ئیپهائو، استادیار گروه تاریخ دانشگاه فودان شانگهای  
دکتر علی بحرانی پور، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز  
دکتر شهرام جلیلیان، استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز  
دکتر اسماعیل سنگاری، استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان  
دکتر محمدرضا غلم، استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز  
دکتر بهادر قیم، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز  
دکتر فرشید نادری، استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز

ویراستار: آرش امامی

مدیر داخلی: حسین مالکی

مشاور هنری: محمدمامین نوبهار

تصویر روی جلد: تصویر نادرشاه افشار، اثر چارلز هیث، نقاش انگلیسی.

جندے شاہ پور

## راهنمای تدوین و شرایط پذیرش مقاله

- هر مقاله‌ای که از ارزش علمی لازم برخوردار باشد، برای بررسی و احتمالاً چاپ در مجله، پذیرفته خواهد شد. گروه دبیران در ردّ یا قبول و نیز، ویرایش ادبی مقالات آزاد است.
- مقالات ترجمه‌ای می‌بایست همراه با متن اصلی و مشخصات کتاب‌شناسی آن فرستاده شوند.
- تقدم و تأخر چاپ مقالات براساس تأیید مقاله توسط داوران و گروه دبیران است.
- مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله برعهده نویسنده است.
- نویسنده متعهد است تا اعلام نتیجه (حداکثر سه ماه از زمان تحویل به مجله) مقاله را به نشریه دیگر ارسال نکند.
- مقاله از طریق سامانه الکترونیکی مجله به نشانی [www.jsmagazine.ir](http://www.jsmagazine.ir) ارسال شود.
- مقاله باید مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:
  - چکیده فارسی (حداکثر ۲۵۰ واژه)
  - واژگان و مفاهیم کلیدی (حداکثر ۵ واژه)
  - بدنه اصلی و متن مقاله
  - نتیجه
  - فهرست منابع و مآخذ
- مشخصات نویسنده یا نویسندگان مقاله شامل، نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی یا مقطع تحصیلی، دانشگاه یا مؤسسه مربوط، شماره تلفن و نشانی پست الکترونیکی ذکر شود.
- در تنظیم ارجاع‌ها و کتاب‌نامه، از «شیوه پانویس کتاب‌نامه شیکاگو» استفاده شود.
  - در ارجاع به یک اثر، فقط مشخصات اصلی آن شامل نام خانوادگی نویسنده، عنوان اثر، جلد و صفحه در پانویس آورده شود و در ارجاع‌های بعدی، برای ارجاع بلافاصله، از (همان، ص.) و برای ارجاع بلافاصله، از شیوه نخست استفاده گردد.
  - در تنظیم کتاب‌نامه، فهرست مراجع براساس نام خانوادگی نویسنده، به صورت الفبایی مرتب شوند و مشخصات کامل آن‌ها ذکر گردد. در مواردی که در شناسنامه اثر (محل چاپ: ناشر، تاریخ انتشار) قید نشده باشد، (بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا) جایگزین شود.

از جدول زیر، به‌عنوان الگو، برای شیوهٔ ارجاعات کامل و کتاب‌نامه استفاده شود:

نوع سند	زیرنویس با شماره‌گذاری مسلسل و ارجاع به صفحه	کتاب‌نامه
کتاب با ۱ نویسنده	۱. فره‌وشی، فرهنگ زبان پهلوی، ص ۱۲.	فره‌وشی، بهرام. فرهنگ زبان پهلوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
کتاب با ۲ یا ۳ نویسنده	۲. پیرنیا و اقبال، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، ج. ۸. ص ۱۲۲.	پیرنیا، حسن و عباس اقبال. تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، ج. ۸. تهران: خیام، ۱۳۷۶.
کتاب با بیش از ۳ نویسنده	۳. حیدری آقایی و دیگران. تاریخ تشیع ۱: دورهٔ حضور امامان معصوم (ع). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۶. ص ۲۳.	حیدری آقایی، محمود و دیگران. تاریخ تشیع ۱: دورهٔ حضور امامان معصوم (ع). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۶.
کتاب با نام نویسنده و مترجم/ویراستار/ به‌کوشش و ...	۴. دیاکونوف، تاریخ ماد، ص ۶۵.	دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ. تاریخ ماد. ترجمهٔ کریم کشاورز. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
کتاب بدون نام نویسنده	۵. تاریخ سیستان، ص ۸۷.	تاریخ سیستان. تصحیح ملک الشعراء بهار. تهران: زوار، ۱۳۱۴.
مقاله در مجله	۶. آموزگار، «تاریخ واقعی و تاریخ روایی»، ص ۱۴.	آموزگار، ژاله. «تاریخ واقعی و تاریخ روایی». مجلهٔ بخارا، ش. ۱۶، بهمن ۱۳۷۹. ص ۲-۷۲.
مقاله در دانشنامه	۷. تفضلی، «آتشکده»، ص ۱۰۰.	تفضلی، احمد. «آتشکده»، در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج. ۱. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۸. ص ۹۹-۱۰۱.
مقاله در مجموعه مقالات	۸. دریایی، «ایران ساسانی»، ص ۸۵.	دریایی، تورج. «ایران ساسانی». در تاریخ و فرهنگ ساسانی. ترجمهٔ مهرداد قدرت دیزجی. تهران: ققنوس، ۱۳۹۲. ص ۸۱-۱۲۲.
پایان‌نامه	۹. زرین کوب، «نقدالشعر، تاریخ و اصول آن»، ص ۳۵.	زرین کوب، حسین. «نقدالشعر، تاریخ و اصول آن». پایان‌نامهٔ دکتری. دانشگاه تهران، ۱۳-۳۴.
سند	۱۰. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت ایران، سند ۱۵/۱.	مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجهٔ ایران. سال ۱۳۲۴. کارتن ۳. پوشهٔ ۲. سند ۱۵/۱.

## شیوه‌نامهٔ دستور خط فارسی

- رعایت مفاد چاپ نهم دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی در مقاله‌ها لازم است.
- از جملهٔ مهم‌ترین قواعد این دستور خط می‌توان موارد زیر را ذکر کرد:
  - فاصلهٔ مجازی باید رعایت شود. در فارسی این نویسه در مواردی که دو حرف به هم نمی‌چسبند ولی فاصلهٔ مرئی ندارند استفاده می‌شود. مثلاً در کلمه‌های «خانه‌ها»، «می‌شود» و «بهره‌وری».
  - برای ترکیب‌های اضافی و وصفی منتهی به «ه» ناملفوظ، مثل «خانهٔ بزرگ»، از نویسهٔ «ی» روی ه استفاده می‌شود. درست: «خانهٔ بزرگ». غلط: «خانه بزرگ»، «خانه‌ی بزرگ»، «خانه ی بزرگ»
  - علامت جمع ها هم به صورت بی‌فاصله و هم با فاصلهٔ مجازی به کلمهٔ جمع‌شونده می‌چسبد و هر دو صورت صحیح است: (کتابها و کتاب‌ها) و در چند مورد خاص حتماً با فاصلهٔ مجازی نوشته می‌شود. از این رو اگر همواره با فاصلهٔ مجازی نوشته شود مشکلی پیش نمی‌آید. در هیچ موردی ها با فاصلهٔ معمولی نوشته نمی‌شود: (کتاب‌ها) مواردی که حتماً از فاصلهٔ مجازی استفاده می‌شود از قرار زیرند:
    - بعد از های ناملفوظ: خانه‌ها
    - بعد از های ملفوظ که به حرف قبل بچسبند: تشبیه‌ها
    - بعد از ط یا ظ: استنباطها
    - کلمه پردندانه باشد. (بیش از سه دندانه): حساسیت‌ها
    - واژگان خارجی نامانوس: مرکانتیلیست‌ها
    - جمع بستن اسم خاص: حسن‌ها و حسین‌ها
  - عموماً پیشوند جدا (با فاصلهٔ مجازی) نوشته می‌شود (مثال: «هم‌شکل») مگر اینکه به صورت سرهم معنایی بسیط از کلمه استنباط شود (مثال: «همسایه»).
  - پسوند چسبیده نوشته می‌شود (مثل دانشمند) (مگر اینکه حرف آخر جزء اول و حرف اول پسوند هم‌مخرج باشند یا حرف آخر جزء اول ه باشد: نظام‌مند و علاقه‌مند).
  - کلماتی که ترکیب دو یا چند کلمه‌اند در صورتی که معنای کلمهٔ جدید بسیط‌گونه باشد سرهم (مگر اینکه جزء دوم با «آ» آغاز شود) و در غیر این صورت با فاصلهٔ مجازی نوشته می‌شوند: «نیشکر» برای مورد اول (دانش‌آموز به عنوان استثناء) و «آب‌میوه» برای مورد دوم.
  - کرسی همزه با توجه به حرکت حرف پیشین تعیین می‌شود:
    - اگر حرکت پیش از همزه ساکن یا زیر باشد همزه به صورت ؤ نوشته می‌شود. مثال: هیئت.
    - اگر حرکت پیش از همزه زبر باشد همزه به صورت ا نوشته می‌شود. مثال: تأثیر
    - اگر حرکت پیش از همزه پیش باشد. همزه به صورت و نوشته می‌شود. مثال: مؤسسه.
    - استثناً: اگر حرکت قبل از همزه ضمه باشد و حرف بعد از همزه «و» باشد، همزه به صورت ؤ نوشته می‌شود. مثال: شئون.

## نقطه‌گذاری

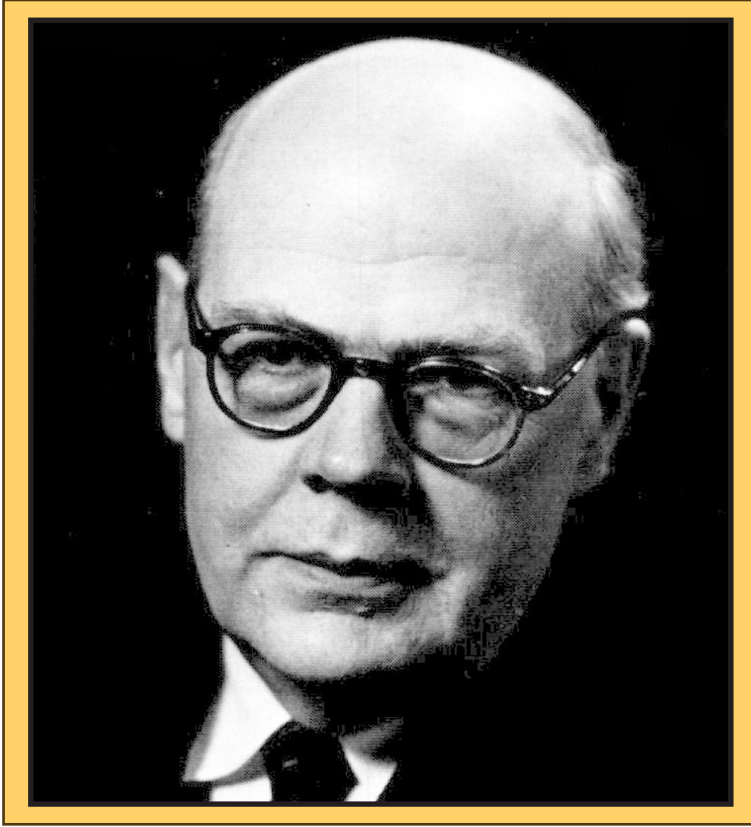
- علامت‌های نقطه‌گذاری به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند: منفرد و مزدوج.
- **علامت‌های نقطه‌گذاری منفرد** علامت‌هایی هستند که به‌تنهایی ظاهر می‌شوند و لزوماً با علامت دیگری به کار نمی‌روند. نمونه: نقطه (.) و ویرگول (,).
- هنگام استفاده از آن‌ها باید نکته‌های زیر را رعایت کرد:
- بدون فاصله با نویسهٔ پیشین وارد می‌شوند.
- میان آن‌ها و حرف (الفبای) بعدی یک فاصله وجود دارد.
- درست:
- «دارا انار دارد. سارا انار ندارد.»
- نادرست
- «دارا انار دارد.سارا انار ندارد.»
- «دارا انار دارد .سارا انار ندارد.»
- «دارا انار دارد . سارا انار ندارد.»
- **علامت‌های نقطه‌گذاری مزدوج** علامت‌هایی هستند که با علامتی دیگر به صورت مزدوج به کار می‌روند. نمونه: کمان به صورت زوج کمان باز ( و کمان بسته ) به کار می‌رود.
- هنگام استفاده از آن‌ها باید نکته‌های زیر را رعایت کرد:
- نویسهٔ باز با حرف پیشین فاصله دارد و حرف بعدی بدون فاصله با آن نوشته می‌شود.
- نویسهٔ بسته بدون فاصله با حرف پیشین نوشته می‌شود. حرف بعدی با آن فاصله دارد.
- درست
- «دارا (شخصیت محبوب ما) انار دارد.»
- نادرست
- «دارا(شخصیت محبوب ما) انار دارد.»
- «دارا ( شخصیت محبوب ما) انار دارد.»
- «دارا (شخصیت محبوب ما)انار دارد.»
- «دارا (شخصیت محبوب ما )انار دارد.»
- «دارا ( شخصیت محبوب ما ) انار دارد.»
- شمارهٔ ارجاع پانویس، پس از نقطه قرار می‌گیرد نه قبل از آن. مانند: متن<sup>۱</sup>.



به یاد

# هنریک سموئل نیبرگ

۱۹۷۴ - ۱۸۸۹



جندرشاپور

۱ شباهت‌های میان رستم و خاندان سورن با تأکید بر سورنا

حسن افشاری و زهره ملکان

---

۲۵ سیر تحول تئوری سیاسی شیعه در دوره امامت

فرشته پرخاش

---

۴۰ حضور هخامنشیان در کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس با توجه به منابع مکتوب و یافته‌های باستان‌شناسی

فرشید حیدری

---

۵۸ بازتاب کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ در روزنامه‌های عصر پهلوی

شقایق دیلمی

---

افشاریان

۸۴ جان پری، ترجمه علیرضا جهانی جوانمردی

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال پنجم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۸

## شباهت‌های میان رستم و خاندان سورن با تأکید بر سورنا

حسن افشاری<sup>۱</sup> (نویسنده مسئول)

زهرة ملکان<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۲۹

### چکیده:

تفکیک تاریخ و اسطوره در تاریخ حماسی ایران که پژوهشگران بسیاری نیز در این باره نظر داده‌اند، کاری است بس دشوار. برخی کاملاً مخالف ارتباط میان تاریخ و اسطوره هستند و نظریات برخی دیگر هم گوناگون و نسبت به یکدیگر متفاوت است. در این مقاله نگارندگان بر اساس ریشه‌های سنت شفاهی در دوران تاریخی و رواج آن توسط گوسان‌ها، پیوندی میان تاریخ حماسی با تاریخ فتودالی برقرار کرده، با توجه به شباهت‌های تاریخی، محیطی، اجتماعی، مذهبی، القابی و احتمالاً دوره زمانی نسبتاً یکسانی که میان خاندان سورن و شخص سورنا با رستم دستان می‌توان متصور شد، به بررسی این دو پرداخته‌اند و معتقدند شخصیت اسطوره‌ای رستم که در حاله‌ای از ابهام و اغراق قرار گرفته‌است، بخشی از آن مربوط به سورنا، سردار نامدار پارتی و بخشی دیگر مربوط به خاندان سورن است که با گذر زمان و دست به دست شدن تاریخ شفاهی، به تاریخ حماسی رسیده و دلوری‌های خاندان‌های پارتی به دوره کیانیان نسبت داده شده‌است.

**واژگان کلیدی:** تطبیق اسطوره و تاریخ، سیستان، خاندان سورن، سورنا، رستم.

۱. کارشناس ارشد باستان‌شناسی پیش از تاریخ ایران از دانشگاه تهران Hassanafshari@ut.ac.ir

۲. کارشناس ارشد باستان‌شناسی دوره تاریخی از دانشگاه محقق اردبیلی Spandarmad2571@yahoo.com

## ۱- مقدمه:

به سبب هجوم اسکندر بسیاری از منابع مکتوب ایرانیان نابود گشته و تاریخ و فرهنگ مدون آنان از میان رفت.<sup>۱</sup> همین امر باعث شد مردم ایران یاد و خاطره شکوه گذشتگان خویش را به صورت شفاهی و در سینه نگاه داشته، به نسل‌های بعد انتقال دهند<sup>۲</sup> که این خود عاملی مهم در به وجود آمدن شخصیت‌های اساطیری گشت. این کمبود در زمان اشکانیان تا حدودی به واسطه حضور گوسان‌ها، خنیاگران و قصه‌پردازان دوره‌گردی که برای مردم داستان‌سرایی می‌کردند، جبران شد.<sup>۳</sup> در نتیجه گذر زمان و دهان به دهان گشتن این روایات یا به دلایلی نظیر شاخ و برگ دادن به آنها برای جذب مخاطبان بیشتر توسط گوسان‌ها، تاریخ ایران‌زمین با بزرگ‌نمایی و افسانه‌ای شدن مواجه شده و هرچه بیشتر از واقعیت وجودی فاصله گرفت.

بسیاری از مکتوبات اشکانیان در طول زمان از بین رفت و آنچه باقی ماند تنها سنت شفاهی بود که سینه به سینه همراه با اسطوره‌گرایی حفظ گردید.<sup>۴</sup> نابودسازی و نادیده گرفتن تاریخ پارتیان به ویژه توسط ساسانی‌ها تا بدانجا بوده که در منابع اسلامی به جز نام تعدادی از شاهان، آگاهی کاملی از تاریخ این دوره وجود ندارد.<sup>۵</sup> اما این دوران هیچ‌گاه فراموش نشده و به صورت شفاهی به وسیله گوسان‌ها ثبت و ترویج گردید.<sup>۶</sup> برخی از تاریخ‌نگاران معتقدند بخش مهمی از تاریخ اشکانیان را می‌توان در *شاهنامه* بازجست<sup>۷</sup> که این بخش در حماسه‌های ایران با رویدادهای دوران اسطوره‌ای کیانیان درآمیخته است. در واقع ناخشنودی آشکار شه‌یاران ساسانی از گردآوری و نگارش روایت‌های تاریخی پارتیان، باعث نشد تا داستان‌ها و حماسه‌های کسانی که زمانی در ایران قدرت‌نمایی کرده بودند، تماماً به فراموشی سپرده شود. البته ساسانیان هیچ‌گاه نمی‌توانستند تاریخ پارتیان را کاملاً از ذهن مردم پاک کنند، چرا که حدود نیمی از خاندان‌های بزرگ این دوره، همان بازماندگان دوره اشکانی بوده‌اند و این نشانگر قدرتی است که تا حدی ساسانیان را نرم می‌کرد تا کوتاه بیایند.<sup>۸</sup> البته ممکن است ساسانیان با درایت در نیمه دوم شاهنشاهی خویش، یعنی زمان ثبت *خدا‌نامه*، دلاوری‌های خاندان‌های اشکانی که در دوره ساسانی نیز از قدرت برخوردار بوده‌اند را به دوره کیانیان

۱. رضایی، دینکرد چهارم، ص ۶۳؛ فره‌وشی، ایرانویج، ص ۱۰۴-۹۴.

۲. خالقی مطلق، حماسه، ص ۶۹.

۳. بویس، گوسان‌های پارتی و سنت‌های خنیاگری در ایران باستان، ص ۷۵۷.

۴. افشاری، ایران کهن، ص ۶۴.

۵. همان‌جا.

۶. زرشناس، میراث ادبی و روایی در ایران، ص ۵۳-۴۹.

۷. کویاجی، بنیادهای اسطوره و حماسه ایران، ص ۱۸۶ - کریستین سن، کیانیان، ص ۱۸۵.

۸. زرشناس، میراث ادبی و روایی در ایران، ص ۵۳-۴۹.

نسبت داده‌باشند، تا بدین ترتیب از یک سو دلوری‌های خاندان‌های مذکور را در تاریخ باقی‌گذارده و از سوی دیگر دشمن مغلوب یعنی اشکانیان را از تاریخ حذف نمایند. به نظر می‌رسد با همهٔ محدودیتی که از جانب ساسانی‌ها برای نگاشتن تاریخ پادشاهی اشکانی وجود داشته، خاندان‌های فتودالی در زمینهٔ داستان‌سرایی به‌واسطهٔ گوسان‌ها سرمایه‌گذاری کرده تا بتوانند سیاست‌های جاویدان‌سازی خاندان خود را در بین عموم مردم پیاده بکنند ولی ایراد ادبیات شفاهی این است که برخی از پهلوانان ایرانی بنا بر دلایلی که ذکر آن رفت، با اساطیر ایرانی در هم آمیخته‌اند.

کسانی چون کریستین‌سن، مارکوارت، نولدکه، و هرتسفلد در پژوهش‌های خود یادآور شده‌اند که می‌توان جای پای پاره‌ای از رویدادهای دورهٔ پارتی را در *شاهنامهٔ* فردوسی یافت. کریستن‌سن کوشیده‌است داستان‌های رستم را به خاندان سورن و داستان‌های گودرز را به خاندان کارن ربط دهد که هر دو از خاندان‌های فتودالی پارتی بوده‌اند. به عقیدهٔ فرای هرچند کار کریستین‌سن پذیرفتنی می‌نماید اما اثبات آن به دلیل کمبود منابع ممکن نیست.<sup>۱</sup> بیوار نخستین کسی است که شخصیت رستم را به سورنای پارتی که با کراسوس رومی جنگید، نسبت داده<sup>۲</sup> و بعدها نظریهٔ خود را به‌صورت کامل‌تر ارائه نمود. وی برای این کار به شباهت‌های میان القاب رستم و کارکردهای سورنا بنا بر گفتار پلوتارک پرداخت.<sup>۳</sup> پژوهشگر دیگری که در این‌باره تحقیق جامعی انجام داده شاپور شهبازی است که معتقد بود خانوادهٔ رستم در زمان اشکانیان روزگار خوشی را سپری کرده‌اند<sup>۴</sup> و سکستان، میهن رستم در *شاهنامه* نیز جایگاه تاریخی خاندان سورن بوده‌است.<sup>۵</sup> اما مهرداد بهار نظریات متفاوت‌تری با سایرین دارد و پیرو هرتسفلد مبنی بر اینکه سورنا با گندوفارس قابل قیاس است، رستم را با خدایان هندی مقایسه می‌کند.<sup>۶</sup>

باید یادآور شویم نام رستم هیچ‌گاه در *اوستا* نیامده و به‌واسطهٔ *زامیادبشت* است که متوجه می‌شویم در زمان نگارش این قسمت، سکاها هنوز به این ناحیه مهاجرت نکرده بودند و نام سکستان یا سیستان بدان داده نشده بود.<sup>۷</sup> پس روزگار رستم و عصر پهلوانی *شاهنامه* را باید در در دوران بعد از نگارش *اوستا* جست. به عقیدهٔ خانم بویس در برخی مراحل از جمله اواخر دورهٔ ساسانی روایت‌های گوناگون به هم درآمیختند و خنیاگران

۱. فرای، میراث باستانی ایران، ص ۵۹.

۲. بیوار، تاریخ سیاسی ایران در دوره اشکانیان در مجموعه تاریخ کمبریج، ص ۱۵۲.

۳. بیوار، گندوفر و پارت‌های هند، مجموعه مقالات پارت‌ها و روزگارشان، ص ۶۷-۵۵.

4. Shahbazi, The parthian origins of the house of Rustam. p. 156.

۵. همان، ص ۱۵۶.

۶. بهار، از اسطوره تا تاریخ، ص ۲۴۸-۲۴۷.

۷. کویاجی، پژوهش‌هایی در شاهنامه، ص ۲۴۹.

از کرده‌های شاهزادگان پارتی (خاندان‌های فنودالی) در دربارهای شاهان کیانی یاد می‌کردند. گمان می‌رود که این کار دانسته و به تحریک شاخه‌های خاندان‌های بزرگ پارتی برای بالا بردن وجهه و اعتبارشان در دوره ساسانی انجام می‌گرفته‌است. در نتیجه آن احتمالاً در سده پنجم م. هنگامی که موبدان ساسانی به مدارکی برای تدوین وقایع‌نامه بزرگشان، *خدا/نامک*، نیاز داشتند، از شعر حماسی پارتی استفاده کردند، نادانسته روایات پارتی را با روایات کیانی در هم آمیختند و در نتیجه، پهلوانان پارتی بی‌آنکه اصل اشکانی آنها شناخته شده باشد، وارد سال‌نامه‌های فارسی گردیدند.<sup>۱</sup>

درباره شاهنامه ماجرا از آنچه پیش از این گفته شد نیز پیچیده‌تر است. کتابی که در نگارش آن از منابع نوشتاری و گفتاری استفاده شده‌است و منابع شفاهی می‌تواند بخش عمده زحمات گوسان‌های پارتی را در پشت خود داشته‌باشد که بعدها به دست فردوسی رسیده‌است. بر طبق مقاله‌ای که اخیراً خانم پورشریعتی نگاشته، در قرن سوم هجری شرایط اجتماعی جامعه به‌گونه‌ای بوده‌است که قشر فرهیخته خود را با نسب پارتی معرفی می‌کرده‌اند. همه یا ادعای نسب پارتی داشتند یا مستقیماً با اشکانیان و دست‌آوردهای آنان در ارتباط بودند و ادعای نسب پارتی باب روز بود. دلیلی که باعث گردید فرهیختگان سعی بر گردآوری و مکتوب کردن تاریخ پارتی نمایند.<sup>۲</sup>

نگارندگان معتقدند خاندان سورن از روزگاری که زرنگ به سکستان تغییر نام داد تا زمان حمله اعراب در این ناحیه حکمرانی کرده و در این مدت دلوری‌های بسیاری از خود نشان دادند که به برخی در منابع رومی اشاره شده‌است؛ بارها فرماندهی جنگ‌های بزرگی را بر عهده داشتند و چندان دور از ذهن نیست که نام و کارهای این خاندان به‌واسطه ادبیات شفاهی، گوسان‌ها یا موارد دیگر که ذکر آن رفت، در طول قرن‌ها حفظ شده و در نهایت به‌دست فردوسی رسیده باشد.

## ۲-۱- بیان مسئله:

بررسی شباهت‌ها و نقاط مشترکی که می‌توان میان اسطوره و تاریخ متصور شد، پرده از برخی وارونگی‌ها و ابهاماتی که با آن روبرو هستیم، برمی‌دارد و تا حدی حقایق را برایمان روشن می‌سازد. در واقع مطالعه در اساطیر و مقایسه آنها با روایات تاریخی این امکان را فراهم می‌کند تا با کنار نهادن امور فراطبیعی یا به قولی شاخ و برگ، به حقایقی که در دل اسطوره‌ها نهفته‌است، دست یافت. یکی از دوران تاریخی ایران که می‌توان گفت با حماسه و اسطوره در هم آمیخته و از واقعیت فاصله گرفته‌است، دوره اشکانی است. دوره‌ای که از جمله مباحث مورد توجه آن خاندان‌های فنودالی و تأثیری است که بر

۱. بویس، نوشته‌ها و ادب پارتی، مجموعه تاریخ کمبریج، ص ۷۴۲.

۲. پورشریعتی، پارتیان و گردآوری شاهنامه‌های مرجع، ص ۱۳۸.

تاریخ ایران‌زمین داشته‌اند. در این میان خاندان سورن که بیش از هفت سده تیول‌دار سیستان بوده و سورن، معروف‌ترین سردار پارتی نیز از افراد این خاندان بود، نقش پررنگی را ایفا کرده‌است. خاندانی که نگارندگان سعی بر آن داشته تا بر اساس منابع موجود به مقایسه و بررسی شبهات‌های میان آنان به‌ویژه شخص سورن با رستم، آبرپهلوان حماسی ایران بپردازند و تا جایی که امکان دارد فرضیه‌ی یکی بودن آنها را به اثبات برسانند.

### ۱-۳- ضرورت و اهمیت پژوهش:

واکاوی در اساطیر و مقایسه‌ی آنها با روایات تاریخی می‌تواند امکان دست‌یابی به برخی از حقایق را که در طول زمان دچار دگرگونی یا حتی فراموش شده‌اند، فراهم سازد. ابهاماتی که با روشن شدن آنها می‌توان به تأثیر و کارکرد واقعی برخی افراد و خاندان‌ها پی برد. از جمله خاندان سورن و شخص سورن که مقایسه‌ی آنان با رستم، پهلوان نامدار اساطیر ایرانی تأثیر و کارکردشان را در تاریخ ایران هرچه بیشتر نشان می‌دهد. در واقع همین امر ضرورت و اهمیت پژوهش در این زمینه را برای علاقه‌مندان ایجاد می‌کند تا گامی باشد در جهت تفکیک و شناخت بیشتر حقایق تاریخی از دل حماسه‌ها و اساطیر.

### ۱-۴- پیشینه‌ی پژوهش:

تاکنون تلاش‌های فراوانی برای بررسی و پژوهش ریشه‌های پارتی در تاریخ اساطیری ایران صورت گرفته‌است. نخستین بار در سال ۱۸۹۵ م. یوزف مارکوارت در مقاله «تاریخ و حماسه‌ی ایران» به این موضوع پرداخته، دو دیدگاه ارائه نموده‌است که در اولی سخن از یکسان بودن گشتاسب اوستایی با رستم می‌آورد و در دیدگاه دوم به پیشینه‌ی تاریخی و افسانه‌ای رستم می‌پردازد. وی چنین یادآور شد که احتمالاً رستم اسطوره‌ای با گندوفارس سورنی از خاندان پارتی یکی است.<sup>۱</sup> در سال ۱۸۹۶ م. تئودور نولدکه در کتاب *حماسه‌ی ملی ایران* می‌نویسد دوران اشکانی و ساسانی سهم بسیاری در داستان‌های پهلوانی دارند و در *شاهنامه* فردوسی چند تن از پهلوانان دارای نام‌هایی هستند که شاهان پارتی نیز همان نام‌ها را داشته‌اند.<sup>۲</sup> ارنست هرتسفلد در سال‌های ۱۹۳۱ و ۱۹۳۵ م. در کتاب *تاریخ ایران بر بنیاد باستان‌شناسی* به پیروی از نظریات مارکوارت، رستم را با گندوفر شاه سیستان یکی دانسته و معتقد بود بسیاری از حقایق تاریخ ملوک‌الطوایفی ایران به صورت‌های قدیمی در حماسه‌های ملی داخل شده‌است.<sup>۳</sup> آرتور کریستین‌سن نیز در کتاب *کیانیان* خود در سال ۱۹۳۲ م. به پیروی از نظریات مارکوارت و نولدکه پرداخته و

1. Marquart, Beitrage zur Geschichte und sage von Eran, p: 643.

۲. نولدکه، حماسه ملی ایران، ص ۲۴.

۳. هرتسفلد، تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی، ص ۱۱۴.



آنها را تأیید کرد.<sup>۱</sup> شاهنامه‌پژوه هندی، جهانگیر کوورجی کویاجی در سال‌های ۱۹۳۹ و ۱۹۴۰ بر این باور بود که برخی از شاهزادگان پارتی در جایگاه سرداران و پهلوانان روزگار کاووس و کیخسرو قرار گرفته‌اند.<sup>۲</sup> از میان پژوهشگران ایرانی ذبیح‌الله صفا رستم را مانند برخی دیگر از پهلوانان شاهنامه چون گودرز، گیو، بیژن و میلاد به بزرگان دوره پارت نسبت می‌دهد.<sup>۳</sup> محمدجواد مشکور در سال ۱۳۵۰ در کتاب *پارتیان یا پهلوانان قدیم* می‌آورد شواهدی تاریخی در دست است که نشان می‌دهد پارتیان حماسه ملی ایران را بنا نهاده و ساسانیان آن را نگاه داشته‌اند تا به دست فردوسی رسیده و نام پهلوان از واژه پهلُو که همان پارتی بوده نشأت گرفته‌است.<sup>۴</sup> بهمن سرکاراتی نظریات پژوهش‌گران غربی را رد نموده و اعتقاد داشت که شخصیت حماسی رستم به سنت‌های حماسی سکایی و تلفیق آن با حماسه کیانیان برمی‌گردد.<sup>۵</sup> مهرداد بهار نیز در مورد شخصیت‌های اسطوره‌ای شاهنامه و حضور پارتیان نظر کاملاً متفاوتی ارائه نمود، اما در نهایت نوشت برخی تأثیرات دوره پارتی را می‌توان در دوره پهلوانی شاهنامه جستجو کرد.<sup>۶</sup> در چند دهه اخیر اما نظریات متفاوت کمتر شده، پژوهشگران به یکپارچگی نسبی رسیده‌اند و تنها در جزئیات اختلاف وجود دارد که یکی از قدیمی‌ترین و کامل‌ترین این گفتارها از آن مری بویس است. وی در قسمت دوم از جلد سوم *تاریخ ایران کمبریج* در سال ۱۹۸۳ م. چنین می‌نویسد که دلوری‌های فئودالی پارتی توسط خنیاگران دست به دست می‌شد تا به اواخر دوره ساسانی رسید و خنیاگران برای بالا بردن کارکرد این دلاوران آنها را به دوره کیانی نسبت دادند تا وجهه کارها بالاتر برود.<sup>۷</sup> دیوید بیوار نیز در قسمت اول از جلد سوم *تاریخ ایران کمبریج* شباهتی میان رستم و سورنای پارتی که با کراسوس رومی جنگید، قائل شده<sup>۸</sup> و سپس در سال ۲۰۰۷ م. نظریه خود را به صورت کامل‌تر ارائه نمود.<sup>۹</sup> وستا سرخوش در سال ۲۰۰۰ م. به پیروی از هرتسفلد، نقش برجسته سرپل‌ذهاب را مربوط به گودرز پسر شاه بزرگ گیو می‌داند که آن را با پهلوان گودرز شاهنامه یکی

۱. کریستین سن، کیانیان، ص ۱۸۵-۱۸۶.

۲. کویاجی، بنیادهای اسطوره و حماسه ایران، ص ۱۸۵.

۳. صفا، حماسه‌سرایی در ایران، ص ۵۴۷.

۴. مشکور، تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان، ص ۴۸۷-۴۸۸.

۵. سرکاراتی، رستم یک شخصیت تاریخی یا اسطوره‌ای.

۶. بهار، از اسطوره تا تاریخ، ص ۲۴۸-۲۴۷.

۷. بویس، نوشته‌ها و ادب پارتی، مجموعه تاریخ کمبریج، ص ۷۴۲.

۸. بیوار، تاریخ سیاسی ایران در دوره اشکانیان، مجموعه تاریخ کمبریج، ص ۱۵۲.

۹. بیوار، گندوفر و پارت‌های هند، مجموعه مقالات پارت‌ها و روزگارشان، ص ۶۷-۵۵.

پنداشته‌است.<sup>۱</sup> زهره زرشناس در سال ۱۳۸۴ چنین نوشته‌است که زندگی‌نامه شهریارزادگانی مانند گودرز، میلاد، و فرهاد که در بنیاد خود پارتی بودند، توسط گوسان‌ها به درون روایات پهلوی راه و سرانجام در *شاهنامه* بازتاب یافته‌است اما از آنجا که ساسانیان تمایلی به تاریخ پارتی نداشتند، این زندگی‌نامه‌ها را به عصر کیانی نسبت داده‌اند.<sup>۲</sup> علیرضا شاپور شهبازی در سال ۱۹۹۳ م. تحقیق جامعی در مورد خاندان رستم انجام داده و آن را یک خاندان پارتی دانسته‌است. وی معتقد بود سکستان میهن رستم در حماسه *شاهنامه* با جایگاه تاریخی خاندان سورن یکی بوده‌است.<sup>۳</sup> آخرین کار در این زمینه از آن پروانه پورشریعتی و مربوط به سال ۲۰۱۰ م. است که به ریشه‌های پارتی تاریخ اساطیری *شاهنامه* و نقشی که نوادگان آنها در ثبت این دلوری‌ها در *شاهنامه* ابومنصوری و *شاهنامه* فردوسی ایفا کرده‌اند، پرداخته‌است.<sup>۴</sup> اخیراً نیز مقالاتی نه‌چندان جامع به چاپ رسیده‌است که از آن میان می‌توان به «بررسی تطبیقی سورنای تاریخ با رستم حماسه»<sup>۵</sup> و «حماسه‌های رستم و خاندانش» که ریشه رستم را سکایی دانسته‌است<sup>۶</sup> اشاره نمود.

## ۲- بحث:

### ۲-۱- سکاها، سیستان (زرنگ) و تیول‌داری خاندان سورن:

تاریخ قرن ۲ ق.م. منطقه زرنگ بسیار گنگ است و هنوز به‌طور دقیق نمی‌دانیم چگونه و از چه زمانی سکاها به این ناحیه آمده‌اند و به چه صورت پس از ورودشان، زرنگ به سکستان تغییر نام داده‌است. پژوهشگران بر اساس اسناد و مدارک شرقی و غربی نظرات گوناگونی در این‌باره ارائه کرده‌اند که در اینجا به آنها اشاره می‌شود. بیوار می‌گوید در سال ۱۲۹ ق.م. فرهاد دوم با آنتیوخوس هفتم (سیدتس) وارد جنگ شد و از سکا‌هایی که در همان زمان از سمت شرق وارد ایران شده بودند، برای نبرد با سلوکی‌ها سربازگیری نمود اما پیش از آنکه این سربازان اجیر شده سر برسند، جنگ در غرب ایران به پایان رسید. با این حال مزدوران سکایی که نقشی در جنگ نداشتند، درخواست مزد کردند

۱. سرخوش، فرهنگ و جامعه اشکانی، مجموعه مقالات بین‌النهرین و ایران در دوران اشکانی و ساسانی، ص ۳۸.

۲. زرشناس، میراث ادبی و روایی در ایران، ص ۴۹-۵۳.

3. Shahbazi, The parthian origins of the house of Rustam, p. 156.

۴. پورشریعتی، پارتیان و گردآوری شاهنامه‌های مرجع، ص ۱۳۲-۱۳۸.

۵. ایمان‌پور، محمدتقی و نجم‌الدین گیلانی. «بررسی تطبیقی سورنای تاریخ با رستم حماسه». مجله مطالعات ایرانی. سال دوازدهم. شماره بیست و چهارم. ۱۳۹۲.

۶. صفاری، نسترن، مظاهر مصفا، و ژاله آموزگار. «حماسه‌های رستم و خاندانش»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. کهن‌نامه ادب پارسی. سال اول، شماره اول. ۱۳۸۹.

ولی فرهاد زیر بار نرفت و سکاها هم به غارت ایران پرداختند. فرهاد دوم که به مقابله با آنان برخاسته بود، نهایتاً کشته شد و سکاها نیز به زرنگ مهاجرت کردند.<sup>۱</sup> آلتهايم در اين باره می‌نویسد مهاجرت سکاها در فاصله سال‌های ۱۶۰ تا ۱۳۰ ق. م؛ و از پشت کوه‌های شمال ایران آغاز شده که بعدها به سکونت ایشان در زرنگ منتهی می‌شود. وی معتقد است که اشکانی‌ها خود به سکاها اجازه سکونت در این سرزمین را داده‌اند و زمان ورود و سکونت سکاها در سال ۱۴۰ ق. م. بوده است.<sup>۲</sup> آلتهايم در ادامه می‌گوید حتی پارتیان برای سکاها شاه مافوقی به جای بزرگ قبیله آنها منصوب کردند.<sup>۳</sup> گرانتوسکی ورود سکاها به ایران را همراه با جنگ و خون‌ریزی نمی‌داند. او معتقد است سکاها در زمان مهرداد اول کناره دریاچه هامون، در زمین‌های آراخوزیا و درانگیانا (این مناطق بعداً توسط مهرداد دوم به سیستان پیوستند) ساکن شدند و بعدها در این منطقه حکومتی محلی شکل گرفت که با اشکانیان در رابطه بودند تا جایی که داخل کردن سکاها در سیستم حکومتی پارت‌ها، باعث تقویت نیروی نظامی کشور شد.<sup>۴</sup> اما بنا به باور فرای که از نظریات فوق کامل‌تر است، در سال‌های ۱۵۰-۱۷۵ ق. م. یوئه‌چی‌ها بر اثر فشار هسیانگ‌نوها از مرزهای غربی چین به فرغانه رفته و سکاها را به جنوب راندند. حرکت سکاها به سوی جنوب در زمان مهرداد اول به صورت پراکنده میان مرو تا هرات و سیستان صورت گرفت و نهایتاً در زمان فرهاد دوم هجوم آورده، در زرنگ ساکن شدند و شاید آغاز پادشاهی سکاها در این منطقه از همین زمان باشد.<sup>۵</sup> کاوه فرخ نیز معتقد است یوئه‌چی‌ها هنگام حکومت فرهاد دوم سکاها را به جنوب پارت رانده‌اند.<sup>۶</sup>

درباره اینکه خاندان سورن چگونه و از چه زمانی تیول‌دار سیستان شدند، نظرات مختلفی وجود دارد. فرای ذکر می‌کند پس از روی کار آمدن مهرداد دوم احتمالاً سکاها که در زرنگ (سکستان) مستقر شده بودند، به اقتدار پادشاه پی برده و به تبعیت او درآمدند؛ سپس شاهزادگان اشکانی یعنی سورن‌ها، یکی از هفت خاندان اصلی پارت بر جمعیت محلی از جمله سکاها فرمانروایی کردند.<sup>۷</sup> برخی از پژوهشگران از جمله ورستاندیک معتقدند که تسخیر و به زیر سلطه درآوردن سکاها سیستان به دستور مهرداد دوم و

۱. بیوار، گندوفرو و پارت‌های هند، مجموعه مقالات پارت‌ها و روزگارشان، ص ۵۷-۵۶؛ کلیفورد باسورت، تاریخ سیستان، ص ۱۵.

۲. آلتهايم، نوشته‌هایی در باب تاریخ و فرهنگ اشکانیان، ص ۶۹-۶۷.

۳. همان، ص ۷۳.

۴. گرانتوسکی، تاریخ ایران از زمان استان تا امروز، ص ۱۳۸.

۵. فرای، تاریخ باستانی ایران، ص ۳۱۴-۳۱۲.

۶. فرخ، سایه‌هایی در بیابان، ص ۲۰۷.

۷. فرای، میراث آسیای مرکزی، ص ۱۴۲-۱۴۳.

توسط خاندان سورن انجام شده‌است. به همین دلیل سورن‌ها تیول‌دار سیستان شده و به تنهایی امنیت را در این منطقه برقرار ساختند. البته نمی‌توان با قطعیت گفت که خاندان سورن دقیقاً از چه زمانی به حکومت سیستان رسیده‌است،<sup>۱</sup> چنانچه ورستاندیک در جای دیگر می‌گوید مهرداد یکم مهم‌ترین اراضی کشور را میان خاندان‌های بزرگ تقسیم کرد و از خاندان سورن به عنوان یکی از نیرومندترین خاندان‌های پارت یاد می‌کند.<sup>۲</sup> آلتهایم نیز چنانچه پیشتر اشاره شد از ورود سکاها به زرنگ در زمان مهرداد یکم و منصوب کردن شاه مافوقی برای آنها از جانب پارتیان می‌گوید.<sup>۳</sup> ولسکی اما از سکایی بودن خاندان سورن صحبت به میان می‌آورد که در زمان مهرداد دوم در عوض پذیرفتن حاکمیت اشکانیان بر سیستان برای مهرداد شروطی قائل می‌شوند<sup>۴</sup> و این یعنی خاندان سورن قبل از مهرداد دوم حاکم سیستان بوده‌اند.

## ۲-۲- خاندان سورن:

ردپای خاندان سورن که تا زمان حمله اعراب یعنی در دوران پارتی و ساسانی در سیستان حکمرانی کردند، در اسناد تاریخی این دوران به چشم می‌خورد. از جمله اسناد و مدارک یافت‌شده درباره این خاندان می‌توان به چند سند دوره اشکانی که از نسا<sup>۵</sup> به دست آمده و نقش‌برجسته مهرداد دوم در بیستون اشاره نمود<sup>۶</sup> نام خاندان سورن در برخی از سنگ‌نبشته‌ها و نقش‌برجسته‌های دوره ساسانی نیز آمده‌است که عبارتند از کتیبه کعبه زرتشت و نقش رجب مربوط به شاپور یکم<sup>۷</sup> و کتیبه پایکولی مربوط به نرسی<sup>۸</sup>. از جمله کارکردهای اساسی خاندان سورن می‌توان به مقام تاج‌بخشی آنان در دوره اشکانی اشاره نمود. مقامی که ولسکی آن را یکی از شروط سکاها در عوض پذیرفتن حاکمیت اشکانیان بر سیستان می‌داند. ولسکی سورن‌ها را به عنوان خاندانی سکایی معرفی می‌کند و در این باره می‌گوید مهرداد دوم در عوض قبولاندن حاکمیت اشکانیان

۱. ورستاندیک، تاریخ امپراتوری اشکانیان، ص ۱۳۲-۱۳۱.

۲. همان، ص ۱۳۲.

۳. آلتهایم، نوشته‌هایی در باب تاریخ و فرهنگ اشکانیان، ص ۷۳.

۴. ولسکی، شاهنشاهی اشکانی، ص ۱۰۳.

۵. لوکونین، نهادهای سیاسی، اجتماعی و اداری: مالیاتها و بازرگانی، ص ۱۰۰.

۶. دیاکونف، تاریخ ایران باستان، ص ۲۱۷؛ کالج، پارتیان، ص ۵۴؛ هرتسفلد، ایران در شرق باستان، ص ۲۹۴-۲۹۳.

۷. اکبرزاده، کتیبه‌های پهلوی اشکانی، ص ۴۴-۴۲؛ فرای، تاریخ باستانی ایران، ص ۵۹۶-۵۹۱؛ عربان، راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه، ص ۷۵-۷۰.

۸. فرای، تاریخ باستانی ایران، ص ۶۰۲-۵۹۷؛ قدیمی، بررسی کتیبه‌های فارسی میانه، ص ۲۳-۲؛ عربان، راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه، ص ۱۴۲-۱۲۳.

بر سیستان وادار به پذیرفتن شرایط سکاها می‌شود که شاید یکی از این شرایط، حق ویژه اعضای خاندان سورن در تاج‌گذاری بر سر شاهان اشکانی بود.<sup>۱</sup> از آن پس نماینده‌ای از سورن‌ها این افتخار را داشت که تاج بر سر پادشاه بگذارد که در هیچ گزارش تاریخی (غیر از اشاره به خود این امر) به علت اعطای این امتیاز مهم به سورن‌ها در میان خاندان‌های بزرگ ایرانی اشاره‌ای نشده‌است. اگر خاندان سورن این امتیاز را به زور کسب نکرده‌باشد، پس باید نتیجه گرفت که از شایستگی ویژه‌ای برخوردار بوده‌است. تاسی‌توس و آپ‌پیان روایت کرده‌اند خاندان سورن حق موروثی تاج‌گذاری بر سر شاه را در دوره اشکانی عهده‌دار بوده‌اند.<sup>۲</sup> بیوار دلیل تاج‌بخشی سورن‌ها را این می‌داند که چون بزرگ خاندان سورن پس از پیروزی اشک (ارشک) تاج شاهی را بر سر او گذاشت، انجام این عمل از آن پس در میان جانشینان اشک معمول گردید که این بزرگ خاندان دارای مقام عالی‌رتبه نظامی نیز بوده‌است.<sup>۳</sup>

خاندان سورن به همراه دیگر خاندان‌های فئودالی به پشتیبانی از اردشیر پاپکان برخاسته، بدین ترتیب ساسانیان جایگزین اشکانیان گردیدند و خاندان‌های فئودالی پارتی در دوره ساسانی نیز هم‌چنان بر مسند قدرت باقی ماندند.<sup>۴</sup> در طول چند صد ساله که خاندان سورن دارای قدرت فئودالی بودند، تعداد بسیاری حکمران داشته که امروزه نام برخی از آنان به‌واسطه منابع تاریخی به‌دست ما رسیده‌است. از جمله سورنای معروف پارتی که کراسوس رومی را شکست داد و دیگری گندوفر، پادشاه هندوپارتی یا کسانی که در زمان حکومت شاهان ساسانی از آنها یاد شده‌است مانند سورنا سپهسالار شاپور دوم در نبرد با رومیان<sup>۵</sup> که سپس مرزبان ارمنستان شد<sup>۶</sup> و ماهبوذ هم‌عصر با قباد و انوشیروان که نقشی اساسی در به قدرت رسیدن انوشیروان داشته‌است.<sup>۷</sup>

پس از حمله اعراب به ایران، یزدگرد سوم که از کرمان به سیستان پناه آورده بود با بی‌مهری والی آنجا روبرو گردیده، راهی خراسان شد و سرانجام به قتل رسید. سپاهیان عرب نیز در تعقیب یزدگرد سوم رو به سوی سیستان نهاد، با پهلوانان این ناحیه جنگیده و شکست خوردند اما در زمان خلافت عثمان سپاه سیستان نتوانست در مقابل اعراب

۱. ولسکی، شاهنشاهی اشکانی، ص ۱۰۳.

۲. پیرنیا، ایران باستان، جلد ۹: ص ۲۶۵۰ به نقل از تاسی‌توس، کتاب ۶، بند ۴۲ و آپ‌پیان، پارت: ۱۴۱.

۳. بیوار، گندوفر و پارت‌های هند، مجموعه مقالات پارت‌ها و روزگاران، ص ۵۶-۵۵.

۴. بیوار، تاریخ سیاسی ایران در دوره اشکانیان، مجموعه تاریخ کمبریج، ص ۱۲۷؛ ورستاندیک، تاریخ امپراتوری اشکانیان، ص ۴۳۶؛ کریستن‌سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۷۳.

۵. مشکور، تاریخ سیاسی ساسانیان، ص ۳۴۵.

۶. همان، ص ۳۹۷.

۷. همان، ص ۷۰۷.

مقاومت نماید و پس از کشتار زیادی که روی داد، حاکم سیستان با اعراب از در صلح درآمد.<sup>۱</sup>

### ۲-۳- سورنا:

همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، خاندان سورن یکی از هفت خاندان اصلی دوره اشکانی است که در دوره ساسانی نیز همچنان دارای قدرت بود. خاندانی که از جمله کارکردهای آن مقام تاج‌بخشی در زمان اشکانیان بود و به جرأت می‌توان گفت سورنا، سردار معروف پارتی که در نبرد حران (کرهه) سپاه کراسوس رومی را در هم شکست، نام‌آورترین فرد این خاندان فئودالی بوده‌است. کسی که از آراستگی و زیبایی چهره و اندام، قدرت، تدبیر و جنگاوری‌اش سخن‌ها رفته‌است.<sup>۲</sup> چنان‌چه پلوتارک می‌گوید سورنا مردی از طبقه پست و عادی نبود بلکه پس از پادشاه از معتبرترین خاندان‌های پارت و در ثروت و کفایت و حسن شهرت شهره آفاق، در دلاوری و شجاعت و بالاخره در برازندگی اندام و زیبایی اول مرد زمان خود بود.<sup>۳</sup> شهرت و قدرت و محبوبیتی که نهایتاً و علی‌رغم همه خدماتش برای پادشاه وقت اشکانی یعنی اُرد، موجبات حذف او را فراهم ساختند و ارد به دلیل حسادت و شاید هم به خاطر ترس از دست دادن جایگاه، دستور قتل او را صادر نمود.<sup>۴</sup> در جای دیگر نیز اشاره شده که سورنا در توانگری، بزرگی خاندان و شهرت پس از پادشاه دومین فرد و در دلاوری و قدرت نخستین مرد ایران‌زمین بوده‌است. به گفته پلوتارک در مسافرت‌های جنگی هزار شتر بار و بنه سورنا را حمل می‌کرد، دوپست ارابه حرم‌سرا و هزار ارابه مردان جنگی و ملازمان و فراوانش را حرکت می‌داد، به طوری که شماره اسبان اردوگاهش بالغ بر ده هزار رأس بود. تعداد سربازان سنگین اسلحه و سبک اسلحه سورنا دو هزار تن بود و به سبب فراوانی املاک می‌توانست ارتشی متشکل از ده هزار تن تشکیل دهد. در سال ۵۳ ق.م. زمانی که سردار پارتی بیش از سی سال نداشت، به یاری اُرد شتافت و به نبرد با مهرداد سوم، برادر و رقیب ارد پرداخت و سلوکیه را باز پس گرفت. مشهور است که سورنا خود از باروی شهر سلوکیه بالا رفته و با دست خود دژبانان را عقب رانده، دشمن را سرکوب نمود.<sup>۵</sup> پس از آن نیز ارد سورنا را به جنگ با کراسوس فرستاد و وی باز هم پیروز میدان شد اما با این وجود، سرانجام تلخ سردار پارتی یعنی قتل او به دستور ارد به همه دلاوری‌هایش پایان بخشید.

۱. مشکور، جغرافیای تاریخی ایران باستان، ص ۶۵۰.

۲. پلوتارک، جلد ۳، ص ۷۵.

۳. همان، ص ۷۲.

۴. پلوتارک، جلد ۳، ص ۹۱-۹۲.

۵. همان، ص ۷۲.

**۲-۴-رستم:**

رستم نام‌آورترین پهلوان حماسه‌های ایرانی است که بخش قابل توجهی از داستان‌های شاهنامه را به خود اختصاص داده‌است. کسی که شاه را دوست داشته، بی‌می از دشمن ندارد و یک تنه بر سپاهشان می‌تازد. رستم در عین خونریزی، رئوف و در نهایت قدرت، متکی به نیروی الهی است؛ همیشه جنگ از سوی دشمنانش شروع می‌شود و او دفاع می‌کند، به همین دلیل نیز محبوب است<sup>۱</sup> پهلوانی که مدافع کشور در برابر تجاوز بیگانگان و مدافع جایگاه شهریاری است (نه شخص شاه) و شاه به او تکیه دارد. رستم حتی در این زمینه جان خود را به خطر می‌اندازد. او و خاندانش همیشه به پادشاه وقت وفادارند و در آزمایش‌های گوناگون، وفاداری خود را ثابت می‌کنند و چون نجات‌دهنده پادشاهی ایران است، لقب تاج‌بخش می‌گیرد.

دومزیل می‌گوید که رستم تاج‌بخش و مراقب پادشاهی و بزرگ‌ترین قهرمان است ولی هرگز بر ایران حکومت نمی‌کند.<sup>۲</sup> این بزرگ‌ترین قهرمان که از خورشید نیرو می‌گرفت، از بامداد تا نیمروز همچون خورشید قوی بود و در بعد از ظهر از قدرتش کاسته می‌شد. اما پهلوان نامدار ایرانی دارای نکاتی منفی نیز هست که از آن جمله می‌توان به مکر و نیرنگ‌بازی او هنگام بروز مشکل اشاره نمود.<sup>۳</sup>

چنین پهلوانی دارای القاب گوناگونی است که عبارتند از: ازدها، پرخاشجوی، پهلوان، پهلوی پیش‌بین، پهلوی نیمروز، پیل سرفراز، تاج‌بخش، تهمتن، تیزچنگ، جنگجوی، جهان‌جوی، دیوبند، سپه‌دار گیتی، سوارکار، شیر اوژن، شیر دژآگاه نخجیرجوی، شیردل، شیرمرد، شیر نامبردار، کینه‌خواه، گو پیلتن، نامبردار نیکو، نامور، یل دانش‌افروز، یل صف‌پناه و ...<sup>۴</sup>

**۲-۵-شباهت‌های میان سورنا و خاندانش با رستم:**

این احتمال وجود دارد که نام سورنا در میان انبوه نام‌های پهلوانان حماسی که در بخش کیانی شاهنامه از اعمال و کردار آنان سخن می‌رود، حفظ شده باشد زیرا اگر در حماسه ملی گزارش تاریخ اشکانیان در مرحله زمانی واقعی خود قطع گردیده اما نمونه‌هایی حاکی از آن است که دست کم برخی از داستان‌های شورانگیز آن دوره به عصر اساطیری انتقال یافته و در آن مستهلک شده‌است. نبردهای سورنا بی‌گمان معروف‌ترین نبردهای

۱. دارا، رستم، ص ۱۱.

۲. همان، ص ۱۳.

۳. همان، ص ۱۸.

۴. همان، ص ۲۰.

سراسر دوره اشکانیان بوده و ممکن نیست تماماً و به آسانی به فراموشی سپرده شود؛<sup>۱</sup> به ویژه اینکه از یاد بردن قتل چنین سپهبدی به‌دست شاه ایران در جامعه مهرپرستی و دوره‌ای که پابندی خاصی به فرهنگ پهلوانی وجود داشته‌است (یا لاقلاً در سیستان آن روزگار چنین بوده) به‌طور کامل ممکن نیست. این را نیز باید به خاطر داشت که او به دلیل شهرت و قدرت بیش از حد و مانند رستم، نه در میدان نبرد بلکه به‌دست خودی کشته شده‌است.

موقعیت و جایگاه سورنا در روایات تاریخی به‌گونه‌ای شگفت‌آور قرینه جایگاه رستم در حماسه است، کسی که همواره به مثابه نیرومندترین پهلوان درباری ایران از او یاد کرده‌اند و حال و هوای داستان‌هایی که وی در آن حضور داشته قویاً یادآور دوره اشکانی است اما با وجود برجستگی رستم در روایات حماسی، یافتن جایگاه تاریخی قاطعی برای او هرگز مقدور نبوده‌است.<sup>۲</sup> با وجود تمایزاتی که میان سورنا و رستم وجود داشته، می‌توان چنین گفت که سورنا از لحاظ تاریخی شباهت بیشتری با اسطوره رستم دارد البته یکی دانستن این دو تن زمانی امکان‌پذیر است که مورد بررسی انتقادی قرار گیرند و پیشرفتی در پژوهش‌های باستان‌شناسی درباره نبرد حران (کرهه) که تنها از طریق منابع و روایات رومیان شناخته شده‌است، ایجاد گردیده، پرده از شخصیت سورنای پلوتارک برداشته شود. به عقیده نگارندگان، کارکرد سورنا و برخی کارکردهای خاندان سورن شباهت بسیاری با رستم دارد. در واقع یکی از ویژگی‌های اسطوره این است که تعریف زمان در آن به‌گونه‌ای دیگر است و به همین دلیل می‌توان چنین گفت که کارکردها و فعالیت‌های رستم علاوه بر سورنا با دیگر شخصیت‌های سورنی و خاندان سورن نیز هم‌خوانی دارد. از طرفی دیگر سورنا و رستم هر دو بزرگ سیستان، زمین‌دار و در عین حال بسیار دلیر و جنگجو و به دربار شاهان ایران نزدیک بودند.

کی‌قباد به منظور بزرگداشت دل‌آوری‌های رستم عهدی نوشت و نیمروز و زابلستان تا رود سند را به وی بخشید و او را تاج و کمر بند زرین داد.<sup>۳</sup> خاندان سورن نیز احتمالاً در زمان مهرداد دوم و به پاس زحماتی که کشیده بودند، تیول‌دار این ناحیه شدند و حکمرانی آنان تا زمان حمله اعراب ادامه یافت. در طول این چند سده نیز هیچ اشاره تاریخی به حضور خاندانی که رقیب سورن‌ها در سیستان باشد، نشده‌است. در *شاهنامه* هم از این ناحیه به عنوان سیستان یاد شده‌است و به همین سبب زمان قدرت‌نمایی رستم نمی‌توانسته قبل از حمله یا مهاجرت سکاها باشد. در واقع آنچه ذکر شد نشان‌دهنده

۱. بیوار، تاریخ سیاسی ایران در دوره اشکانیان، مجموعه تاریخ کمبریج، ص ۱۵۲.

۲. همان، ص ۱۵۲.

۳. دارا، رستم، ص ۳۲ - ۳۱.



این است که هر دو خاندان در یک برهه زمانی و در یک محل می‌زیسته‌اند؛ این خود از جمله دلایلی است که احتمال یکی بودن آنها را بیشتر می‌کند.

شباهت دیگری که می‌توان میان این دو متصور شد، شباهت مذهبی است که البته نمی‌توان با قطعیت در این باره سخن گفت و آنچه گفته می‌شود بیشتر بر پایه حدس و گمان و اطلاعات جسته و گریخته‌ای است که در ادامه به آنها اشاره می‌گردد. اینکه بخواهیم درباره وضعیت دین در دوره اشکانی یک نظر قطعی و روشن بدهیم، کاری است بس دشوار و به قول ویدن‌گرن وضعیت دین ایرانیان در دوره پارتی بسیار مبهم است؛<sup>۱</sup> چرا که به‌واسطه آزادی مذهبی در این دوره ادیان و خدایان محلی بسیاری پرستش می‌شدند<sup>۲</sup> و پرستیدن ایزد مهر از آن جمله است.<sup>۳</sup> آیینی که ارتباط تنگانی با خورشید داشته،<sup>۴</sup> رسیدن به کمال مطلوب در آن هفت مرحله دارد و بیشتر به عنوان آیین جنگجویان و جنگاوران مشهور است.<sup>۵</sup> به عقیده نگارندگان احتمالاً خاندان سورن و رستم هر دو مهرپرست بوده‌اند و از جمله دلایلی که می‌تواند این حدس را اندکی به حقیقت نزدیک‌تر سازد، مبارز و جنگاور بودن سورنا و رستم است؛ یکی در واقعیت و دیگری در اسطوره که هر دو در روز می‌جنگیده‌اند. چنان‌چه پیشتر هم اشاره شد رستم از خورشید نیرو می‌گرفت، از بامداد تا نیمروز همچون خورشید قوی بود و در بعد از ظهر از قدرتش کاسته می‌شد.<sup>۶</sup> شاید بتوان این موضوع را به آیین مهرپرستی مرتبط دانست، زیرا در این آیین هیچ‌گاه در شب مبارزه نمی‌کردند مانند نبرد حران (کرهه) که بر اساس منابع رومی می‌دانیم سپاه سورنا در شب نمی‌جنگیده و تنها در روز به نبرد می‌پرداخته‌اند.<sup>۷</sup> بر روی شماری از سکه‌های هندوپارتی نیز که متعلق به خاندان سورن است، برخی نام‌ها با ریشه مهری دیده می‌شود که شاید نشان از آیین مذهبی این خاندان باشد.<sup>۸</sup> مقایسه هفت مرحله در آیین مهرپرستی و هفت خوان در شاهنامه نیز می‌تواند نشانه‌ای دیگر از این شباهت مذهبی باشد که خود مبحثی است دور و دراز و در اینجا خلاصه‌وار به آن اشاره می‌شود. کزازی و رزمجو ریشه هفت خوان را در آیین مهری و هفت مرحله آن می‌جویند و هفت خوان را با مراحل هفت‌گانه مهرپرستی و عرفان

1. Widengren, Die Religionen Irans, p, 174.

۲. بروسیوس، ایران باستان، ص ۱۶۷.

۳. گیمین، دین ایران باستان، ص ۲۸۶.

۴. کومون، ادیان شرقی در امپراتوری روم، ص ۱۴۲؛ کلپ، سیر و تحول اندیشه دینی، ص ۲۷۷.

۵. اسپایدل، دین مهری در جهان باستان، ص ۵۳۴-۵۳۹؛ زرن، طلوع و غروب زردشتی گری، ص ۱۴۴.

۶. دارا، رستم، ص ۱۸.

۷. پلوتارک، جلد ۳، ص ۸۲.

۸. گیمین، دین ایران باستان، ص ۳۰۳.

می‌سنجند.<sup>۱</sup> بیدمشکی نیز معتقد است هفت خون نوعی آزمون تشریف و انتقال برای احراز مقام جهان‌پهلوانی است که ریشه در آیین و مناسک مهرپرستی دارد.<sup>۲</sup> مهرپرستان با گذر از هفت مرحله، به کمال مطلوب و مقام پیری می‌رسند و رستم نیز با پشت سر گذاشتن هفت خون به یک آبرپهلوان تبدیل می‌شود.<sup>۳</sup>

## ۲-۶- القاب رستم و مقایسه آنها با سورنا و خاندانش:

**اژدها:** اژدها از جمله القاب رستم است<sup>۴</sup> و نام جنگجویترین و پهلوان‌ترین یگان سپاه پارت که نشان آن پرچمی با تصویر اژدها بود.<sup>۵</sup> هر یک از خاندان‌های پارتی وظیفه خاص خود را داشت و در این میان خاندان سورن علاوه بر تاج‌بخشی دارای مقام عالی‌رتبه نظامی نیز بود.<sup>۶</sup> در گفته‌های پلوتارک از سورنای جوان در نبرد حران (کرهه) به عنوان شخصی پخته و کارآمد یاد شده‌است؛ پس چندان دور از عقل نیست اگر بگوییم فرماندهی یگان اژدها بر عهده خاندان سورن بوده و این مقام مسئولیت کوچکی نبوده‌است که به راحتی از یادها فراموش شود.

**پهلُو:** در میان القابی که تاکنون به رستم نسبت داده‌اند دست کم چند بار به لقب پهلُو اشاره شده‌است چون پهلُو نیمروز و پهلُو پیش‌بین.<sup>۷</sup> در بیشتر منابع تاریخی مانند نوشته‌های موسی خورنی از پهلُو بودن خاندان سورن یاد شده که این یعنی این خاندان دارای نژاد پارتی بوده‌است.<sup>۸</sup> خاندانی که درست چند سال پس از ورود سکاها به زرنگ و تغییر نامش به سگستان (سیستان) به همین سبب، از حدود قرن اول ق.م. تا هجوم اعراب این ناحیه را در تسخیر داشته‌اند و حکمران دیگری در سیستان وجود نداشته‌است. به واسطه تحقیقات شاپور شهبازی می‌دانیم که رستم متعلق به دوره پارتی بوده‌است<sup>۹</sup> و همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد هر دو در یک زمان و در یک ناحیه حکومت می‌کرده و تیول‌دار بوده‌اند.

۱. کزازی، نامه باستان، جلد ۲: ص ۴۴۰؛ رزمجو، قلمرو ادبیات حماسی ایران، جلد ۱: ص ۳۱۰.

۲. بیدمشکی، مَهر مهر بر هفت خان رستم، ص ۱۲۳-۱۱۶.

۳. همان، ص ۱۳۳-۱۱۷.

۴. دارا، رستم، ص ۲۰.

۵. ذکا، تاریخ ارتش ایران، ص ۱۲۵.

۶. بیوار، گندوفر و پارت‌های هند، مجموعه مقالات پارت‌ها و روزگارشان، ص ۶۰-۵۹.

۷. دارا، رستم، ص ۲۰.

۸. موسی خورنی، تاریخ ارمنیان، ص ۱۲۲؛ مشکور، تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان، ص ۴۸۰؛ نولدکه، حماسه ملی ایران، ص ۶۸۰؛ آلتهایم، نوشته‌هایی در باب تاریخ و فرهنگ اشکانیان، ص ۲۵.

9. Shahbazi, The parthian origins of the house of Rustam. p. 157.

**پهلوان:** از جمله القاب رستم که باید بدان پرداخت، پهلوان است.<sup>۱</sup> مشکور می‌گوید این واژه منسوب به پهلُو یعنی پارت و الف و نون آخر آن نشانه نسبت است که به صورت پارتی معنا می‌شود. چون قهرمانان داستان‌های ایرانی غالباً اشکانی یا پارتی بوده‌اند، از آن جهت آنان را پهلوان یعنی اهل پارت دانسته‌اند.<sup>۲</sup> پورشریعتی معتقد است واژه‌های پهلوی و پهلوانی در شاهنامه فردوسی و دیگر متون کهن به گمان ما برابر پارتی در فارسی نو هستند.<sup>۳</sup> خاندان سورن نیز تنها حکمران پارتی سیستان بوده‌اند و یک سکایی هیچ‌گاه نمی‌توانسته پهلوان باشد.

**تاج‌بخش:** رستم با عمری طولانی محافظ سلسله‌های فرمانروا است، در دلاوری و قدرت شخص اول کشور است اما همیشه خود را پس از شاه می‌داند،<sup>۴</sup> هرگز خود و خاندانش به تاج و تخت دست نمی‌یابند و در واقع وظیفه اصلی‌اش تاج‌بخشی است.<sup>۵</sup> در اساطیر گفته می‌شود که او کی‌قباد را از کوه البرز می‌آورد و بر تخت می‌نشاند.<sup>۶</sup> پیشتر از حق موروثی خاندان سورن در تاج‌گذاری بر سر پادشاه اشکانی و دلایلی که بیوار و ولسکی درباره اعطای این امتیاز به سورن‌ها آورده‌اند، سخن به میان آمد (مبحث خاندان سورن).<sup>۷</sup> به واسطه گفتار پلوتارک می‌دانیم که سورنای معروف دو بار نگهدارنده تاج و تخت بوده‌است. یکی زمانی که مهرداد سوم علیه برادرش یعنی ارد شوریده، سلوکیه را تسخیر نمود و سورنا ارد را از این مهلکه نجات داد و دوباره سلوکیه را به دست آورد.<sup>۸</sup> دیگری نیز نبرد شجاعانه او در حران (کرهه) است که کراسوس رومی را در هم شکست و تاج و تخت را برای ارد نگاه داشت.<sup>۹</sup> نتیجه‌ای که از این چند سطر می‌توان گرفت این است که سورنا و رستم، هر دو در تاج‌بخشی، وفاداری به شاه، شجاعت و شهرت به یکدیگر شباهت دارند.

**تهمتن:** به عقیده نگارندگان، می‌توان تهمتن را که یکی از مهم‌ترین القاب رستم است<sup>۱۰</sup> با جوشن‌های سپاه سورنا که برای رومیان نیز یک تکنولوژی ناشناخته و باارزش بود،

۱. اسلامی ندوشن، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، ص ۳۱۴.

۲. مشکور، تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان، ص ۴۷۸.

۳. پورشریعتی، پارتیان و گردآوری شاهنامه‌های مرجع، ص ۱۱۸.

۴. اسلامی ندوشن، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، ص ۳۱۳.

۵. زرشناس، میراث ادبی و روایی در ایران، ص ۱۶.

۶. همان، ص ۳۱۲.

۷. ولسکی، شاهنشاهی اشکانی، ص ۱۰۳؛ بیوار، گندوفر و پارت‌های هند، مجموعه مقالات پارت‌ها و روزگارشان،

ص ۵۵-۵۶.

۸. ورستاندیک، تاریخ امپراتوری اشکانیان، ص ۱۷۴.

۹. همان، ص ۹۴-۱۰۴.

۱۰. دارا، رستم، ص ۲۰.

مقایسه نمود. به‌واسطه نبرد حران (کرهه) دریافته‌ایم که جنگجویان سیستانی جوشنی از پوست شتر با حلقه‌ها و پولک‌های آهنی یا پولادی که بر روی آن دوخته شده و بلندی آن تا روی زانو می‌رسیده‌است، بر تن داشته‌اند.<sup>۱</sup> در واقع شاید این زره به نوعی نماد تهمت‌نی بوده و این لقب به‌واسطه جوشنی که سورن‌ها بر تن داشتند، به آنها داده شده‌است و با تهمت‌نی رستم شباهت دارد.

**جنگجو:** به رستم لقب جنگجو داده‌اند،<sup>۲</sup> لقبی که سورن‌ها نیز به آن شهره بودند. خاندان سورن در طول دوره حکمرانی خود بارها در نبردها با عنوان فرمانده شرکت کردند که از آن جمله می‌توان به پیکارهای سورنای معروف با کراسوس و مهرداد سوم اشاره نمود. همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد سورنا در نبرد با مهرداد سوم و باز پس‌گیری سلوکیه، خود از باروهای این شهر بالا رفته، دشمن را سرکوب نمود و سلوکیه را پس گرفت.<sup>۳</sup>

**دیوبند:** در اساطیر ایرانی از رستم با لقب دیوبند<sup>۴</sup> و در فرهنگ مزدیسنا از دشمن خارجی با عنوان دیو یاد شده‌است.<sup>۵</sup> شاید منظور از واژه دیو همان سکاها یا دشمن خارجی باشد که سورن‌ها توانستند آنها را مدیریت کنند.

**سپهبد:** سپهبد یا سپهسالار ایران لقب دیگر رستم است.<sup>۶</sup> خاندان سورن نیز نه تنها سپهبد سیستان بلکه در بسیاری مواقع سپهبدی کل سپاه ایران چه در دوره اشکانی و چه در دوره ساسانی را دارا بوده‌اند. مانند نبرد حران (کرهه) که سورنا سپهسالار ایران بوده<sup>۷</sup> یا در نبرد شاپور دوم با روم که یکی از فرماندهان ارشد شاپور سورنا نام داشته‌است.<sup>۸</sup>

**سپه‌دارگیتی:** لقب دیگری که به رستم نسبت داده شده، سپه‌دارگیتی است<sup>۹</sup> که می‌توان آن را به سورنا نیز نسبت داد، زیرا هنگامی که کراسوس با سپاه عظیم خود به خاک ایران تجاوز نمود، هیچ‌کس جلودارش نبود و او توانست به راحتی بخش‌هایی از میان‌رودان را تسخیر کند؛ تا اینکه سپهسالار جوان یعنی سورنا پا به میدان نبرد گذاشته، شکست

۱. پلوتارک، جلد ۳، ص ۷۵.

۲. دارا، رستم، ص ۲۰.

۳. پلوتارک، ج ۳، ص ۷۲.

۴. دارا، رستم، ص ۲۰.

۵. اوشیدری، فرهنگ مزدیسنا، ذیل: دئو، دیو.

۶. اسلامی ندوشن، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، ص ۳۱۵.

۷. بیوار، گندوفر و پارت‌های هند، مجموعه مقالات پارت‌ها و روزگارشان، ص ۶۰.

۸. مشکور، تاریخ سیاسی ساسانیان، ص ۳۴۵.

۹. دارا، رستم، ص ۲۰.

سختی را بر رومیان تحمیل نمود و توانست به پیروزی بزرگی دست یابد که جایگاه ایران را برای مدتی در جهان عوض نماید.

**سوارکار:** سوارکار لقب دیگر رستم است<sup>۱</sup> و تصور او بدون رخس تقریباً ناممکن است. پارتیان نیز علاقه بسیاری به سوارکاری داشتند و تاکنون تعدادی تندیس از سواران پارسی در شرق (چین) یافت شده است که نشان از شهرت سوارکاری پارتیان دارد. بنا به نوشته تروگوس یوستین اسب علاقه اصلی زندگی پارتیان را تشکیل می‌داده است.<sup>۲</sup>

**یل دانش‌افروز:** رستم را هوشیار و خردمند می‌دانند چراکه عقل را مشکل‌گشا از خونریزی می‌داند؛<sup>۳</sup> برای مثال در نبرد با سهراب و اسفندیار به نیرنگ متوسل می‌شود و نهایتاً حریفش را شکست می‌دهد.<sup>۴</sup> پلوتارک نوشته است دلیل اصلی پیروزی سورنا بر کراسوس سیاست عقلانی و نقشه‌های نظامی زیرکانه او بود که توانست سپاه عظیم رومیان را در هم شکند؛ مثلاً در آخرین سپاه‌آرایی در برابر کراسوس هنگامی که متوجه شد جهت باد مخالف پارتیان است، با حالت ترحم به رومیان پیشنهاد مذاکره داد.<sup>۵</sup> از دیگر القاب رستم که می‌تواند با سورنا و خاندانش مطابقت داشته باشد، پیل سرفراز، شیر نامبردار، شیردل، شیرمرد، کینه‌خواه و... است.

### نتیجه:

هجوم اسکندر و در پی آن از میان رفتن بسیاری از مکتوبات ایرانیان، باعث فاصله گرفتن مردم از تاریخ و فرهنگ مدون خود گردید؛ فقدانی که در دوره اشکانی تا حدودی به واسطه حضور گوسان‌ها جبران شد. در نتیجه از بین رفتن تاریخ مکتوب و جایگزینی آن با تاریخ شفاهی، گوسان‌ها علاوه بر خنیاگری و قصه‌پردازی به بازخوانی تاریخ شفاهی ایران نیز می‌پرداختند. تاریخی که با گذر زمان و دهان به دهان گشتن، به سمت اسطوره‌ای شدن می‌رفت و هرچه بیشتر از واقعیت امر فاصله می‌گرفت تا اینکه در نهایت مکتوب گردید اما با چاشنی اغراق و اموری خارق‌العاده که از عهده بشر عادی خارج است. از جمله مباحث در تاریخ ایران که می‌توان رد پای آن را در اساطیر بازجست، مبحث خاندان‌های فتودالی پارسی است که نقش مهمی را در تاریخ دوران اشکانی و ساسانی ایفا کرده‌اند. در این میان خاندانی که توجه نگارندگان را بیشتر به سوی خود جلب کرده، خاندان سورن است که از زمان تغییر نام زرنگ به سگستان (سیستان)، شاید به پاس

۱. همان‌جا.

۲. ویسپوف، امپراتوری اشکانی، ص ۱۹۲.

۳. دارا، رستم، ص ۱۷.

۴. اسلامی ندوشن، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، ص ۳۰۵.

۵. پلوتارک، جلد ۳، ص ۸۶.

خدماتی که در مهار کردن سکاها به دولت اشکانی نموده بودند، تیول‌دار این ناحیه شده و حکمرانی آنان تا زمان حملهٔ اعراب ادامه یافت. خاندانی که دارای مقام تاج‌بخشی در دورهٔ اشکانی و مقام عالی‌رتبهٔ نظامی در دوران اشکانی و ساسانی بوده‌اند و سورنا، سردار نام‌آور پارتی نیز معروف‌ترین فرد این خاندان است. نگارندگان اما در این مقاله بر اساس ریشه‌های سنت شفاهی که ذکر آن رفت و با توجه به شباهت‌هایی که می‌توان میان خاندان سورن و شخص سورنا با رستم، بزرگ‌ترین پهلوان اساطیری ایران متصور شد، پیوندی بین تاریخ حماسی با تاریخ فئودالی برقرار کرده‌اند. شباهت‌هایی در زمینه‌های تاریخی، محیطی، اجتماعی، مذهبی، القابی و احتمالاً دورهٔ زمانی نسبتاً یکسان.

خاندان سورن و رستم به عنوان بزرگ و تیول‌دار سیستان، به احتمال قوی در یک برههٔ زمانی بر این ناحیه حکومت می‌کرده‌اند، زیرا از یک سو در منابع تاریخی مدرکی دال بر حضور خاندانی در سیستان که رقیب سورن‌ها باشد، وجود نداشته و از سوی دیگر در *شاهنامه* سرزمین رستم سیستان دانسته شده‌است نه زرنگ؛ این دلایل نشان می‌دهد که رستم نیز مانند خاندان سورن، پس از ورود سکاها در این منطقه سکونت داشته‌است. از جمله شباهت‌های دیگر میان این دو می‌توان به مقام تاج‌بخشی اشاره نمود. همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد، سورن‌ها در دورهٔ اشکانی دارای مقام تاج‌بخشی بودند و سورنای معروف دوبار نگهدارندهٔ تاج و تخت اُرد بوده‌است. رستم نیز دارای لقب تاج‌بخش بوده و در اساطیر یاد شده‌است که او کی‌قباد را از کوه البرز می‌آورد و بر تخت می‌نشانند، کی‌قباد هم برای بزرگداشت دلاوری‌های رستم، زابلستان و نیمروز تا رود سند را به او می‌بخشد مانند سورن‌ها که احتمالاً به خاطر مهار نمودن سکاها، از جانب دولت اشکانی تیول‌دار سیستان می‌شوند اما دربارهٔ دلیل تاج‌بخشی خاندان سورن چیزی در منابع تاریخی آورده نشده‌است. افراد خاندان سورن چه در دوره اشکانی و چه در دوره ساسانی دارای مقام عالی‌رتبه نظامی بودند و به عنوان سپهسالار یا سپهبد (یکی از القاب رستم) در نبردهای این دوران از آنان نام برده شده که حاکی از جنگجویی و دلاوری آنان بوده‌است. نمونه بارز این افراد سورنا، معروف‌ترین سردار پارتی می‌باشد که مانند رستم در جنگاوری همتا نداشته‌است. یکی از واژه‌هایی که بلافاصله پس از شنیدن نام رستم از ذهنمان عبور می‌کند، واژهٔ پهلوان است؛ از جمله مشهورترین القاب او که ریشه در واژهٔ پهلُو به معنی پارت دارد و خود واژهٔ پهلوان نیز یعنی پارتی. حال و هوای داستان‌های حماسی *شاهنامه* و به‌ویژه رستم تا حدودی یادآور دورهٔ اشکانی است و چون قهرمانان این داستان‌ها غالباً اشکانی یا پارتی بوده‌اند، آنان را پهلوان یعنی اهل پارت دانسته‌اند.

شباهت احتمالی دیگری که می‌توان میان خاندان سورن و رستم متصور شد، شباهت مذهبی است و این احتمال می‌رود که هم سورن‌ها و هم رستم مهرپرست بوده باشند.

آیینی که ارتباط تنگاتنگی با خورشید داشته و از آن بیشتر به عنوان آیین جنگاوران یاد می‌شود. همان‌طور که در بحث اصلی بدان اشاره شد، رستم از خورشید نیرو می‌گرفته و در بعد از ظهر از قدرتش کاسته می‌شده‌است، سپاه سورنا نیز طبق گفته مورخان رومی هیچ‌گاه در شب نمی‌جنگیده‌اند که این می‌تواند دلیلی بر مهرپرست بودن هر دوی آنان باشد. سورنا و رستم نهایتاً به‌دست خودی کشته می‌شوند که این خود شباهت دیگری بین این دو به‌شمار می‌آید. بر اساس مقایسه و بررسی شباهت‌های میان رستم با سورنا و خاندانش که البته شمار آنها بیش از آن چیزی است که در بخش نتیجه آورده شده، نگارندگان به این نتیجه رسیده‌اند که شخصیت اسطوره‌ای رستم که در هاله‌ای از ابهام و اغراق قرار گرفته‌است، بخشی از آن مربوط به سورنا و بخشی دیگر مربوط به خاندان سورن است که با گذر زمان و دست به دست شدن تاریخ شفاهی، به تاریخ حماسی رسیده و دلاوری‌های آنان به دوره کیانیان نسبت داده شده‌است. در واقع به باور نگارندگان خاندان‌های فئودالی پارتی نظیر سورن به مثابه سرنخ و وجه مشترکی میان اسطوره و تاریخ ایران‌زمین محسوب می‌شوند که به واسطه آنها می‌توان آگاهی بیشتری از دوره اشکانی یا همان پارتی به‌دست آورد.

### منابع و مآخذ:

- افشاری، حسن. *ایران کهن*. ایلام: نشر مؤسسه فرهنگی ویرا، ۱۳۹۵.
- آلتهایم، فرانس. *نوشته‌هایی در باب تاریخ و فرهنگ اشکانیان*. ترجمه هوشنگ صادقی. تهران: نشر میراث فرهنگی، ۱۳۸۶.
- ایمان‌پور، محمدتقی و نجم‌الدین گیلانی. «بررسی تطبیقی سورنای تاریخ با رستم حماسه». *مجله مطالعات ایرانی*. سال دوازدهم. شماره بیست و چهارم. ۱۳۹۲.
- اسپایدل، مایکل. *دین مهری در جهان باستان*. مجموعه مقالات. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: نشر توس، ۱۳۸۵.
- اسلامی ندوشن، محمد علی. *زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه*. تهران: نشر انجمن آثار ملی. ۱۳۴۸.
- اکبرزاده، داریوش. *کتیبه‌های پهلوی اشکانی*. تهران: نشر پازینه، ۱۳۸۲.
- بروسیوس، ماریا. *ایران باستان*. ترجمه عیسی عبدی. تهران: نشر ماهی، ۱۳۸۸.
- بویس، مری. «گوسان‌های پارتی و سنت‌های خنیاگری در ایران باستان». ترجمه مهری شرفی. نشریه چیستا. اسفند ۱۳۶۸ و فروردین ۱۳۶۹. شماره ۶۷ و ۶۶، ۱۳۶۹.

- بویس، مری. «نوشته‌ها و ادب پارسی». *تاریخ ایران کمبریج*. زیر نظر احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. ج ۳ ق ۲. تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۸۹.
- بهار، مهرداد. *از اسطوره تا تاریخ*. تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۱.
- بیانی، شیرین. *شامگاه اشکانیان و بامداد ساسانیان*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
- بیوار، ای.دی.اچ. «تاریخ سیاسی ایران در دوره اشکانیان». *تاریخ ایران کمبریج*. زیر نظر احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. ج ۳ ق ۱. تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۸۳.
- بیوار، ای.دی.اچ. «گندوفر و پارت‌های هند». *مجموعه مقالات پارت‌ها و روزگارشان*. گردآوری وستا سرخوش کرتیس و سارا استیوارت. ترجمه محمود فاضلی بیرجندی. تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۰.
- بیدمشکی، مریم. «مهر مهر بر هفت خان رستم». *کتاب ماه هنر*. ش ۷۵ و ۷۶. صفحات ۱۱۶-۱۲۳. ۱۳۸۳.
- پلوتارک. *حیات مردان نامی*. ترجمه رضا مشایخی. تهران: نشر انجمن آثار ملی، ۱۳۴۶.
- پورشریعتی، پروانه. «پارتیان و گردآوری شاهنامه‌های مرجع». *ایران نامه*. سال بیست و ششم، شماره ۲ و ۱، ۱۳۹۰.
- خالقی مطلق، جلال. *حماسه*. تهران: نشر مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶.
- خورنی، موسی. *تاریخ ارمنیان*. ترجمه ادیک باغداساریان. ایروان: نشر تهران، ۱۳۸۰.
- دارا، مریم. *رستم*. تهران: نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۹۱.
- دیاکونف، میخائیل میخائیلوویچ. *تاریخ ایران باستان*. ترجمه روحی ارباب. تهران: نشر علمی فرهنگی، ۱۳۸۳.
- ذکاء، یحیی. *تاریخ ارتش ایران*. تهران: نشر شورای نظامی ارتش، ۱۳۵۰.
- رزمجو، حسین. *قلمرو ادبیات حماسی ایران*. تهران: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی جلد ۱، ۱۳۸۱.
- رضایی، مریم. *دینکرد چهارم*. زیر نظر سعید عربیان. تهران: نشر علمی، ۱۳۹۳.
- زرشناس، زهره. *میراث ادبی و روایی در ایران*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۴.



زهر، آر.سی. **طلوع و غروب زردشتی‌گری**. ترجمه تیمور قادری. تهران: نشر مهتاب، ۱۳۸۸.

سرخوش کرتیس، وستا. «فرهنگ و جامعه اشکانی». **مجموعه مقالات بین‌النهرین و ایران در دوران اشکانی و ساسانی**. ویراسته جان کرتیس. ترجمه زهرا باستی. تهران: نشر سمت، ۱۳۸۹.

سرخوش، کرتیس وستا؛ استوارت، سارا. **پارت‌ها و روزگارشان**. ترجمه محمود بیرجندی فاضلی. تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۰.

سرکاراتی، بهمن. «رستم یک شخصیت تاریخی یا اسطوره‌ای؟». **نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی**. سال دوازدهم. شماره دوم، ۱۳۵۵.

صفا، ذبیح‌الله. **حماسه‌سرایی در ایران: از قدیم‌ترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم هجری**. تهران: نشر فردوس، ۱۳۷۴.

صفاری، نسترن؛ مصفا، مظاهر و آموزگار، ژاله. «حماسه‌های رستم و خاندانش». پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. **کهن‌نامه ادب پارسی**. سال اول. شماره اول، ۱۳۸۹.

عریان، سعید. **راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه**. معاونت پژوهشی. تهران: پژوهشکده زبان و گویش، ۱۳۸۲.

فرای، ریچارد نلسون. **تاریخ باستانی ایران**. ترجمه مسعود رجب نیا. نشر علمی فرهنگی، ۱۳۸۳.

فرای، ریچارد نلسون. **میراث باستانی ایران**. مسعود رجب نیا. تهران: نشر علمی فرهنگی، ۱۳۸۵.

فرای، ریچارد. **میراث آسیای مرکزی**. اوانس اوانسیان. تهران: نشر بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۸۶.

فرخ، کاوه. **سایه‌هایی در بیابان**. ترجمه پدram خزایی. کرمانشاه: نشر طاق بستان، ۱۳۹۰. فره‌وشی، بهرام. **ایرانویج**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.

قدیمی، میترا. «بررسی کتیبه‌های فارسی میانه». **نشریه فروهر**. سال چهل و هفتم - مهر و آبان، شماره ۴۵۹، ۱۳۹۲.

کالج، مالکوم. **پارتیان**. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: نشر دنیای کتاب، ۱۳۷۴.

- کریستن سن، آرتور. **کیانیان**. ذبیح‌الله صفا. تهران: نشر علمی فرهنگی، ۱۳۸۱.
- کریستن سن، آرتور. **ایران در زمان ساسانیان**. رشید یاسمی ویرایش: حسن رضایی باغ بیدی. تهران: نشر صدای معاصر، ۱۳۸۵.
- کزاری، میر جلال الدین. **نامه باستان**. تهران: نشر سمت، ۱۳۸۱.
- کلیفورد، باسورث ادموند. **تاریخ سیستان**. ترجمه حسن انوشه. تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- کلوپ، کارستن. «سیر و تحول اندیشه دینی». **تاریخ ایران کمبریج**. ج ۳ ق ۲. زیر نظر احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۸۹.
- کومون، فرانتس. **ادیان شرقی در امپراتوری روم**. ترجمه ملیحه معلم. تهران: نشر سمت، ۱۳۷۷.
- کویاجی، جهانگیر کوورجی. **پژوهش‌هایی در شاهنامه**. ترجمه جلیل دوستخواه. زنده رود، ۱۳۷۱.
- کویاجی، جهانگیر کوورجی. **بنیادهای اسطوره و حماسه ایران: شانزده گفتار در اسطوره‌شناسی و حماسه‌پژوهی سنجی**. ترجمه جلیل دوستخواه. تهران: نشر آگه، ۱۳۸۰.
- گرانتوسکی و دیگران. **تاریخ ایران از زمان استان تا امروز**. ترجمه کیخسرو کشاورزی. تهران: نشر مروارید، ۱۳۸۵.
- گیمن، دوشن. **دین ایران باستان**. ترجمه رؤیا منجم. تهران: نشر علم، ۱۳۸۵.
- لوکونین، ولادیمیر. «نهادهای سیاسی، اجتماعی و اداری: مالیاتها و بازرگانی». **تاریخ ایران کمبریج**. ج ۳ ق ۲. زیر نظر احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۸۹.
- مشکور، محمدجواد. **تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان**. تهران: نشر دنیای کتاب، ۱۳۷۴.
- مشکور، محمدجواد. **جغرافیای تاریخی ایران باستان**. تهران: نشر دنیای کتاب، ۱۳۷۴.
- مشکور، محمدجواد. **تاریخ سیاسی ساسانیان**. تهران: نشر دنیای کتاب، ۱۳۶۷.
- نولدکه، تئودور. **حماسه ملی ایران**. ترجمه بزرگ علومی. تهران: مرکز نشر سپهر، ۲۵۳۷.

ورستاندیک، آندره. *تاریخ امپراتوری اشکانیان*. ترجمه محمود بهفروزی. تهران: نشر جامی، ۱۳۸۶.

ولسکی، یوزف. *شاهنشاهی اشکانی*. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: نشر ققنوس، ۱۳۸۳.

ویسهوفر، یوزف. *ایران باستان*. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: نشر ققنوس، ۱۳۸۶.

ویزهوفر، یوزف. *امپراتوری اشکانی*. گروه مترجمان. تهران: نشر فرزانه روز، ۱۳۹۲.

هرتسفلد، ارنست. *تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان شناسی*. ترجمه علی اصغر حکمت. تهران: نشر انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴.

هرتسفلد، ارنست. *ایران در شرق باستان*. ترجمه همایون صنعتی زاده. کرمان: نشر دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۳۸۱.

Marquart, J. 1895, Beitrage zur Geschichte und sage von Eran, *ZDMG*

Shahbazi, A.S. 1993, The Parthian origins of the house of Rustam, *Bulletin of the Asia institute*, 7.1993

Widengren.G. 1965, *Die Religionen Irans*. Stuttgart: Kohlhammer Verlag.

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز  
سال پنجم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۸

## سیر تحول تئوری سیاسی شیعه در دوره امامت

فرشته پرخاش<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۵

### چکیده:

در اندیشه سیاسی شیعه وجود حکومت یک اصل است، اما نظریات پیرامون نوع حکومت و حاکم در دوران مختلف تاریخی، متفاوت است؛ دیدگاه شیعیان بر این مبنا قرار دارد که حکومت از آن خداوند است، اما خداوند پیامبر را بر روی زمین به عنوان خلیفه خود قرار داده است، که به حل امور مسلمین بپردازد، و بعد از پیامبر نیز امام به عنوان حاکم دینی مشخص شده است؛ بنابراین علی (علیه السلام) به عنوان حاکم بر حق در واقعه غدیر و از طریق نص به عنوان حاکم جامعه اسلامی برگزیده شد. آنان حکومت‌های موجود زمان را غاصب می‌شمردند. در اندیشه سیاسی شیعه در این دوره سه انشعاب رخ داد؛ کیسانیه، اسماعیلیه، زیدیه؛ که هر کدام از آنان نسبت به خلافت اندیشه‌های یکسانی نداشتند.

یافته‌های پژوهش حاضر بدین قرار است که اندیشه سیاسی شیعه متناسب با شرایط زمانه عمل می‌کرده است به طوری که در دوره مورد بحث به صورت تضاد و تقیه مسیر خود را پیش می‌برده است. در اندیشه سیاسی شیعه دیدگاه حاکمی در میان همه نخله‌ها وجود نداشته بلکه هر کدام از آن‌ها مبانی فکری و سیاسی خود را دنبال می‌کرده است.

**واژگان کلیدی:** امامت، شیعه، اندیشه سیاسی، حکومت، اسلام.

## ۱- مقدمه:

بعد از وفات پیامبر، مهاجرین و انصار در محلی به نام سقیفه بنی‌ساعده جمع شدند و ابوبکر را با استناد به «الائمه من القریش» به خلافت برگزیدند، بنابراین آنچه را که رد مراسم غدیر خم پیامبر به مسلمانان یادآور شده بود، زیر پا گذاشته شد؛ لذا عده‌ای از مسلمانان حکومت معنوی و دنیوی دنیای اسلام را حق علی‌بن‌ابی‌طالب و اولاد وی می‌دانستند، بنابراین از این زمان اندیشه سیاسی شیعه با این اصل محوریت پیدا کرد که هر کس غیر از علی (علیه‌السلام) و اولاد ایشان خلافت یا حکومت را در دست داشته باشد، خلافت و حکومت غاصب است. در دوره خلافت ابوبکر و عمر به نوحی سکوت در میان شیعیان حاکم بود اما در دوره خلافت عثمان درگیری‌هایی رخ داد و در نهایت بعد از خلافت عثمان زعامت مسلمانان به دست علی‌بن‌ابی‌طالب افتاد اما در این دوره نیز مسلمانان نیز شورش‌هایی را به خون‌خواهی عثمان به راه انداختند. می‌توان گفت در این دوره اندیشه سیاسی مخالف اندیشه شیعه به وجود آمد که در اندیشه سیاسی شیعه بی‌تأثیر نیست. سؤالی که در این تحقیق مطرح است: رفتارشناسی سیاسی شیعه در دوره امامت به چه صورت بوده است؟

## ۲- جایگاه علمای دین در اندیشه دینی:

در تاریخ بشریت هر جا دینی وجود داشته است، در کنار آن، نهادی سامان یافته به نام روحانیت برای فهم، تفسیر، تعلیم و تبلیغ آموزه‌های دینی تأسیس شده است و عده‌ای در چهارچوب این نهاد، عهده‌دار حفظ گسترش آن دین شده‌اند. ادیان به همت و تلاش هماینان گسترش یافته، متحول شده و از گزند دشمنها و نفوذ اغیار مصون مانده‌اند. ضرورت وجود نهاد روحانیت به ضرورت گسترش و تبلیغ و ترویج اعتقادات و و احکام دینی و لزوم آشنایی همه مؤمنان با موضوعات یادشده باز می‌گردد. این ضرورت که موجب پیدایش گروهی به نام دین‌شناس در اسلام شد، ریشه در عصر حضور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) دارد. به طوری که قرآن چنین توصیه می‌کند: (و ما کان المومنون لینفروا کافه فلو لا نفر من کل فرقه منهم طائفه لیتفقهاوا فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون) «نباید همه مسلمانان به جهاد بروند؛ بلکه عده‌ای از آنان باید برای یادگیری دین، مهاجرت کنند و در بازگشت، قوم خود را انذار دهند تا شاید بترسند و تقوا پیشه کنند»<sup>۱</sup>. منظور و مفهوم از فقه در این آیه، فهمیدن همه معارف دینی از اصول و فروع آن است؛ نه فقه به معنای مصطلح که به احکام عملی اختصاص دارد.<sup>۲</sup> پیامبر، همواره تعدادی از یاران خود را برای تبلیغ دین به اطراف می‌فرستاد. در

۱. توبه، آیه ۱۲۲.

۲. طباطبایی، تفسیرالمیزان، ص ۶۴۱.

آن دوره، فقه و سایر معارف اسلامی به وسعت دوره‌های بعد نبود و هرچا که دسترسی به شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) میسر نبود، این گونه افراد پاسخ‌هایی را که فرا گرفته بودند، به مردم ارائه می‌دادند. آنان وقتی پاسخ مسئله‌ای را نمی‌دانستند، با نوعی اجتهاد ساده و مبتنی بر عموماًت و اطلاعات آیات قرآن، پاسخ لازم را می‌دادند.<sup>۱</sup> پرداختن به این امر شغل اختصاصی این افراد نبود؛ بلکه هر یک از آنان صاحب شغل و حرفه‌ای مادّی بودند؛ تا جایی که بسیاری از آنان در کتب حدیثی، فقهی، و تاریخی با عنوان شغل و حرفه خود شناخته می‌شوند: مانند تمار، عطار، بزاز و ...<sup>۲</sup>

آیات دیگری وجود دارد که مسلمانان را به پرسش از آگاهان و دانایان تشویق می‌کند و در احادیث بسیاری نیز ضمن تمجید از راویان حدیث و آشنایان به قرآن و سنت، به مؤمنان سفارش شده‌است تا در امور دینی خود و در حوادثی که روی می‌دهد به آنان مراجعه کنند.<sup>۳</sup> در دوره‌ای که امامان حضور داشتند اما به دلیل اینکه بسط ید نداشتند، مجبور بودند عده‌ای را در فقه، کلام، تفسیر و دیگر شاخه‌های علمی، تربیت کنند و بدین گونه وظایف خود را در تدوین و تبلیغ دین به آنان محول نمایند، و پیروان خود را به ویژه از عصر امام صادق (علیه‌السلام) به این سو، هم در زمینه نیازهای علمی و هم در مسائلی مثل جمع‌آوری خمس و قضاوت، به عالمان و فقیهان ارجاع دهند. امامان (علیه‌السلام) به چنین افرادی اجازه نوعی اجتهاد می‌دادند تا با توان علمی بیشتری میان مردم حضور یابند. در روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) خطاب به شاگردش، هشام بن سالم، فرمود: (انما علینا نلقى الیکم الاصول و علیکم ان تفرعوا)؛ و در تعبیر دیگری از امام رضا (علیه‌السلام) آمده‌است: (علینا القاء الاصول و علیکم بالتفریع).<sup>۴</sup> وجود چنین گروهی از عالمان و فقیهان آنچنان اهمیت یافته بود که تنظیم ارتباط میان امامان و شیعیان بر عهده آنان بود و آنان علاوه بر جمع‌آوری خمس و پاسخ‌گویی به مسائل فقهی و کلامی، در تثبیت امامت امام بعدی نیز در منطقه خود نقش بسزایی داشتند.<sup>۵</sup> این گروه در آن دوره به باب یا نواب معروف بودند، به تدریج میان شیعیان محبوبیت و نفوذ زیادی یافتند؛ به طوری که به آنان هدیه می‌دادند و امامان علاوه بر اینکه چنین محبت‌هایی را تأیید می‌کردند، احادیثی را در ارتقای منزلت آنان بیان می‌فرمودند.<sup>۶</sup> هر چه به دوره غیبت

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۹۴.

۲. مطهری، ده گفتار، ص ۲۹۰.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۹ و ۱۰۵.

۴. عاملی، همان، ص ۴۰، روایت ۵۱.

۵. حسینی، تاریخ اهل بیت، ص ۱۴۴.

۶. حسینیان، تاریخ سیاسی تشیع تا تشکیل حوزه علمیه قم، ص ۱۰۹.

نزدیک‌تر می‌شویم، اصالت بخشیدن به این قشر و لزوم تکریم و احترام آنان نیز بیشتر می‌شود.

علامه مجلسی در *بحارالانوار*، تنها از امام حسن عسکری (علیه‌السلام) ۲۵ حدیث دربارهٔ ارج نهادن به عالمان نقل می‌کند.<sup>۱</sup> البته در کلیت عصر حضور جایگاه و نقش عالمان دینی در دوره‌ای که اهل بیت حضور ندارند، بیان و بر آن تأکید شده‌است؛ اما در اواخر دورهٔ حضور است که امام حسن عسکری (علیه‌السلام) و حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) مسئلهٔ رجوع به آنان را در احکام عملی یا همین تقلید و شرایط مرجعیت دینی بیان یا بدین‌گونه مرجعیت دینی آنان در کلیت عصر غیبت صحه می‌نهند.

واژهٔ مرجعیت به ویژه از توقیع امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) یعنی (و اما الحوادث فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا) اقتباس شده‌است. این مرجعیت به‌طور مسلم، در اموری مثل افتاء و قضاوت بنا به روایات بسیاری از اغلب اهل بیت (علیه‌السلام) تثبیت شده‌است. با این همه، در شمول آن بر ولایت سیاسی فقیهان، میان خود عالمان دینی اختلاف نظر مهمی وجود دارد که به عنوان دو دیدگاه موازی، دو سوی عصر غیبت را به هم پیوند می‌زند. در واقع، در پاسخ به این پرسش که آیا وظایف امام (علیه‌السلام) تا ظهور حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) بر زمین مانده‌است و به تعویق می‌افتد یا اینکه برخی یا همهٔ مؤمنان موظفاند به زندگی سیاسی شیعیان در عصر غیبت استمرار بخشند و به اقامهٔ آن وظایف بپردازند.<sup>۲</sup> در این زمینه دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد.

### ۳- وجوب حکومت از دیدگاه فقهای شیعه:

قبل از پرداختن به اندیشهٔ سیاسی شیعه لازم است که به دیدگاه شیعه حول محور وجوب حکومت پرداخت؛ هر جامعه‌ای برای حفظ، بقا و پیشرفت خود، نیازمند حکومت است. هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که بتواند بدون حکومت پایدار بماند. اساساً هر جماعتی هرچند کوچک، برای سازماندهی و پیگیری اهداف خود نیازمند کسی است که همهٔ اعضا سخنش را بشنوند، راهنمایی‌هایش را به کار بندند و دستوراتش را با جان و دل بپذیرند. اگر قرار باشد هر کسی ساز خود را بنوازد حیات جامعه به خطر خواهد افتاد. وجود زندگی اجتماعی برای تأمین نیازمندی‌های مادی و معنوی انسان ضرورت دارد. از یک سو؛ زندگی اجتماعی نیازمند قوانینی است که سهم هر فرد یا گروه را از مجموع فراورده‌های گوناگون جامعه تعیین کند؛ و برای تنشهایی که در جامعه پیش می‌آیند راه حل نشان دهد. از سوی دیگر؛ این قوانین نیازمند ضمانت اجرایی هستند. از این‌رو، در

۱. مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۲، ص ۲ و ۱۳.

۲. فراتی، روحانیت و سیاست (مسائل و پیامدها)، ص ۷۲.

جامعه باید دستگاه قدرتمندی وجود داشته باشد تا اجرای قوانین اجتماعی را ضمانت کند، کارهای بی‌متصدی را تصدی نماید، تعلیم و تربیت جامعه را به دست گیرد و بین فعالیت‌های اقتصادی تعادل ایجاد نماید. این ضامن قدرتمند همان حکومت است. اسلام که کامل‌ترین و آخرین دین برای بشر است، نیل به مصالح انسانی را در وجود قانون دانسته و اجرای قانون را جز با وجود حکومت ممکن نمی‌داند.<sup>۱</sup> با توجه به آنچه در بالا بیان شد این امر منتج می‌شود که حکومت برای جوامع بشری امری ضروری است، اگر حکومتی وجود نداشته باشد پس هیچ نظامی وجود ندارد. در واقع در اینجا فقط از وجود حکومت سخن به میان آمده، نه نوع حکومت، بنابراین نباید به این امر رسید که هر نوع حکومتی به نظر علمای دین قابل قبول و پذیرفتنی است. حکومت از این لحاظ که امنیت و نظم را بوجود می‌آورد و هرج و مرج را از بین می‌برد وجوب پیدا می‌کند. اما با توجه به آنچه که در فصلهای بعدی گفته خواهد شد، خوانندگان به نوع حکومت مورد قبول علمای دین (علمای شیعه)، پی خواهند برد.

#### ۴- اندیشه سیاسی شیعه در دوره امامت:

براساس دادگاه شیعی، حاکمیت ذاتاً از آن خداوند است. تنها حق حاکمیت برای خداوند است و تنها قوانین الهی است که مشروعیت دارد. خداوند حاکمیت خود را در زمین به پیامبر گرامی اسلام، عطا فرموده است، که امور مسلمانان را بر اساس فرامین الهی حل و فصل نماید، در این نوع حکومت مشروعیت حاکمیت از طرف خداوند تفویض می‌شود. مردم در مشروعیت بخشیدن هیچ نقشی ندارند؛ لذا مقام امامت، مقامی است که، از جانب خداوند صورت می‌گیرد. در واقع باید گفت، «امامت شیعی در بعد پیوند انسان‌شناسی و سیاست مدن همان ایده حکومت فیلسوفان در مدینه فاضله افلاطون است».<sup>۲</sup>

بنا به آیه ۱۲۴ سوره بقره می‌توان دریافت که حضرت محمد همانند حضرت ابراهیم به غیر از مقام ابلاغ که همان نبوت است، مقام امامت و اجرای قوانین الهی را نیز عهده‌دار است.<sup>۳</sup> بعد از وفات پیامبر عقل حکم می‌کرد که باید پس از پیامبر کسی باشد که قوانین الهی را اجرا نماید و به اداره امور مسلمانان بپردازد، لذا امامت بعد از پیامبر باید ادامه پیدا می‌کرد. امام نیز می‌بایست، همانند پیامبر عاری از گناه و اشتباه باشد، به طوریکه

۱. چراغی کوتیانی، علمای عصر مشروطه و سلطنت قاجار، ص ۱۱۴.

۲. یوسفی اشکوری، اندیشه‌های سیاسی، ص ۲۸۳.

۳. سوره بقره، آیه ۱۲۴؛ ترجمه آیه چنین است: هنگامی که خداوند ابراهیم را با دستوراتی آزمود؛ و او به‌طور کامل از عهده آن‌ها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم». ابراهیم گفت: «از دودمان من امامی قرار بده» خداوند فرمود: «پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد».



مطهری در این راستا می‌گوید: «همان‌طور که تشخیص پیامبر با مردم نیست با خداست که چه کسی را به پیغمبری معین کند و او را با دلائل و آثار و معجزات معرفی می‌کند، تشخیص امام هم با مردم نیست و باید از طریق پیامبر شناسانده شود.<sup>۱</sup> در واقع مطهری تفاوت انتخاب پیامبر و امام را در این می‌داند که؛ پیامبر از جانب خداوند و از طریق وحی الهی به رسالت برگزیده شده‌است و امام با نص و از طریق پیامبر. در واقع یکی از رسالت‌های پیامبر، ابلاغ امام بعد از خود بود، در این راستا می‌توان به آیه (یا ایها لرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته واللّه یعصمک من الناس ان الله لا یهدی القوم الکافرین) که ترجمه آن چنین است: «ای پیغمبر آنچه از خدا بر تو نازل شده‌است به خلق برسان که اگر نرسانی تبلیغ رسالت و اداء وظیف نکرده‌ای و خدا تو را از شر و آزار مردمان محفوظ خواهد داشت، بیم مکن و دل قوی دار که خداوند گروه کافران را به هیچ راه موفقیتی راهنمایی نخواهد کرد.»<sup>۲</sup> در واقع این آیه درباره واقعه غدیر و اعلام امامت و جانشینی علی بن ابی طالب پس از پیامبر است. بنابر اعتقاد شیعه، پیامبر در ابلاغ این رسالت کوتاهی نکرده و آن را در مراسم غدیر ابلاغ نموده و تکلیف جانشین خود را مشخص نموده و این جانشینی در علی بن ابی طالب و یازده فرزند ایشان، استمرار داشته‌است.<sup>۳</sup>

شیعیان با استناد به آیات و روایات از سوی پیامبر، امام را منصوب و منصوص از طرف وی می‌دانند، و مردم باید از آن تبعیت کنند و حکومت‌های غیر از حکومت و رهبری امام، غاصب و نامشروع است؛ لذا حکومت امری است انتصابی و تنها کسانی عهده‌دار این امر می‌شوند که دارای خصوصیت عصمت باشند، چون زمین هیچ‌گاه نباید از امام خالی بماند، حتی در دوره غیبت نیز عقیده بر این است که امر امامت ادامه دارد ولی از نظرها غائب است.<sup>۴</sup> خواجه نصیر طوسی در استدلال بر وجوب ویژگی عصمت در امام پنج دلیل ذکر می‌کند که با توضیحات علامه حلی در اینجا می‌آوریم؛ «واجب است که امام معصوم باشد زیرا اگر چنین نباشد تسلسل پیش می‌آید بخاطر اینکه یا همه مردم باید معصوم باشند که در آن صورت وجود امامی ضرورت ندارد؛ که راه خطا را از ضلالت نشان دهد یا اینکه امام مانند دیگران خطا کار باشد که در این صورت نیاز به یک راهنمای دیگر دارد و به همین صورت تسلسل پیش می‌آید پس چون تسلسل باطل است پس معصوم نبودن امام نیز باطل است همچنین چون امام حافظ شرع است باید معصوم باشد، دیگر اینکه ادله امر به معروف و نهی از منکر عمومیت دارد پس اگر امام خطا و

۱. مطهری، امامت و رهبری، ص ۹۲.

۲. سوره مائده، آیه ۶۷.

۳. حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۲۸۸-۳۱۴.

۴. سبحانی، مبانی حکومت اسلامی، ص ۱۶۲-۱۶۱.

اشتباه کند بایستی نهی از منکر شود و این با قول قرآن که امر به اطاعت به صورت مطلق می‌کند (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) سازگار نیست [زیرا لازم می‌آید که خداوند دستور به اطاعت از فرد خطا کار صادر کرده باشد که از خدای حکیم به دور است].<sup>۱</sup> و دلیل چهارم اینکه غرض از نصب امام علیه السلام انقیاد و تسلیم مردم در برابر اوست و اگر خود امام اهل عصیان و فجور باشد اعتماد جامعه از او سلب می‌گردد لازم عدم اعتماد مردم نیز عدم متابعت از امام است و این مستلزم نقض غرض است که عقلا قبیح است، و دلیل پنجم اینکه اگر معصیتی انجام دهد لازم می‌آید که از عوام الناس هم پایین‌تر آید، زیرا عوام در اثر ناآگاهی مرتکب گناه می‌شوند ولی امام با آگاهی و کمال عقل، در صورتی که گناه کند به مراتب بدتر از عوام است و مقتضای عدم عصمت این است که خداوند العیاذ بالله دین خود را به دست انسانی نالایق بسپارد،<sup>۲</sup> بر همین اساس باید امام در آموزه شیعی را به مفهوم خاص گرفت؛ یعنی شخصی که از ویژگی‌های خاصی برخوردار است. «عصمت» و حقیقت وجودی وی برای درک حقایق اسلام، ابلاغ این حقایق برای مؤمنان و عامه مردمان و در نهایت زعامت عادلانه و فضیلت‌مندانه جامعه مسلمین، مناسبت کامل دارد.<sup>۳</sup>

بنابراین به عقیده شیعه حاکمیت و مشروعیت از یک منشأ الهی سرچشمه می‌گیرد و به صورت عرضی قابل تفویض به افراد خاصی هستند، حاکمیت و مشروعیت از شئون ولایت و امامت در فرهنگ شیعه می‌باشد.<sup>۴</sup> بر اساس نگاه شیعه، حاکمیت و مشروعیت دو مفهومی هستند که بریکدیگر منطبق می‌باشند، یعنی کسی که حاکمیت دارد مشروع است و آن کسی هم که منصوب است مشروعیت دارد؛ و در اینجا مشروعیت به معنای مقبولیت دینی می‌باشد نه مقبولیت مردمی، چه بسا حکومت‌هایی که مقبولیت مردمی و سیاسی دارند اما مقبولیت دینی را دارا نیستند.<sup>۵</sup>

در این مقطع زمانی اندیشه سیاسی شیعه حول محور علی بن ابی طالب و فرزندان ایشان می‌چرخد، که آغاز آن را می‌توان از حادثه مهم تاریخی سقیفه دانست؛ که پس از وفات پیامبر اسلام، شکاف عمیقی میان مسلمانان ایجاد شد، در مرحله اول، این اختلاف حول محور جانشینی پیامبر مطرح بود و جنبه سیاسی داشت اما در مراحل بعدی موجب پیدایش فرقه‌ها و مذاهب عقیدتی گردید.

پس از وفات پیامبر گروهی از مهاجر و انصار بدون اینکه واقعه غدیر را در نظر داشته باشند، در مکانی به نام سقیفه بنی ساعده جمع شدند تا اینکه رهبری جامعه را به فرد

۱. حلی، پیشین، ص ۲۸۶-۲۸۷.

۲. قادری، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، ص ۴۹.

۳. مطهری، پیشین، ص ۷۰.

۴. مهدوی کنی، «ولایت ائمه علیه السلام و فقها و مشروعیت آن»، ص ۷.

مورد نظر خود واگذار نمایند که در نهایت مهاجران با استناد به سخن پیامبر (الائمه من القریش)، ابوبکر را به عنوان خلیفه پیامبر و رهبر جامعه اسلامی معرفی کردند.<sup>۱</sup> در این میان عده ای هم بودند که خلافت را حق علی بن ابی طالب می‌دانستند.<sup>۲</sup> با اینکه طرفداران علی بن ابیطالب با خلافت وقت بیعت نمودند و از درگیری‌های شدید که می‌توانست در آینده اختلافات تندتری را باعث شود جلوگیری شد، با این حال اختلافات سیاسی همچنان باقی ماند، و طیف شیعه همواره نسبت به قدرت سیاسی حاکم معترض بودند، آن‌ها در اعتراض خود به واقعه غدیر که علی بن ابیطالب در سفر حجه الوداع در محل غدیر خم به جانشینی پیامبر انتخاب شده بود، استناد می‌کردند؛ بنابراین قدرت سیاسی موجود را فاقد مشروعیت دینی و شرعی می‌دانستند و فقط علی بن ابیطالب را شایسته مقام خلافت می‌دانستند.<sup>۳</sup>

اختلافات سیاسی شیعه، با دستگاه خلافت در دوران خلافت عثمان اوج گرفت و با کشته شدن عثمان علی بن ابی طالب به خلافت رسید. با قدرت گرفتن علی بن ابیطالب بحران سیاسی بیشتر شد زیرا عده ای به خونخواهی عثمان دست به شورش زدند که نتیجه این شورشها جنگ صفین بود، در همین مقطع زمانی گروهی تحت عنوان خوارج ظهور کردند که بر خلاف شیعیان که امامت را انتصابی می‌دانستند، آنان نیز امامت را انتخابی می‌دانستند. بعد از شهادت علی بن ابی طالب با فرزند ایشان، امام حسن بیعت شد، با صلحی که بین وی با معاویه صورت گرفت، قدرت به معاویه انتقال پیدا کرد اما شیعیان امامت انتصابی را همچنان پس از علی بن ابیطالب در فرزندان ایشان می‌دیدند.

پس از واقعه کربلا و شهادت حسین بن علی امویان قدرت سیاسی را کاملاً قبضه کردند، در دوره امویان در شیعیان سه انشعاب روی داد؛ یکی پیدایش کیسانیه بود که گروهی معتقد شدند پس از امام حسین، برادرش محمد حنفیه امام است؛ و دیگری ظهور زیدیه بود که جمعی از شیعیان پس از امام زینالعابدین به امامت فرزندش زید معتقد شدند. زید بن علی بن حسین در دوران هشام بن عبدالملک در سال ۱۲۱ق خروج کرد و مردم در کوفه با وی بیعت نمودند، زید امیرالمؤمنین علی را بر سایر اصحاب پیامبر برتر می‌دانست. در عین حال به خلافت ابوبکر و عمر گردن می‌نهاد و می‌پنداشت که تنها باید علیه فرمانروایان ستمگر قیام کند، هر چند او مدعی امامت، به مفهوم شیعی آن،

۱. برای اطلاع بیشتر بنگرید به بخش ارداف التشریح بمایزید فی توضیح از کتاب تشریح شرح نهج البلاغه از ابی الحدید، بغداد: مطبعه اسعد، ۱۹۵۴م؛ احمد بن علی بن محمد بن احمد، عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، جلد ۱، قاهره: مطبعه السعاده، ص ۲۹۴.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ص ۱۲۴.

۳. یوسفی اشکوری، پیشین، ص ۲۷۴.

نمود لذا خود را همتا و رقیب برادرش امام محمد باقر و فرزند ایشان امام جعفر صادق نمی‌دانست، اما پس از او گروهی از شیعیان از امامت صادق روی برتافته و پس از شهادت زید به امامت فرزند یحیی معتقد شدند، زیدیان معتقد بودند که امام باید قیام کند، آنان به شش فرقه تقسیم شدند، همه آنان معتقد بودند که باید با فرمانروایان ستمگر جنگید و امامت فاجر درست نیست و نباید به وی اقتدا کرد، به عقیده آنان هرکس از خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) مردمان را به خداوند بخواند امام واجب الطاعه است.<sup>۲</sup>

نکته مهم در بررسی اندیشه‌های سیاسی زیدیه، این است که عقاید سیاسی زیدیه را نمی‌توان به تمامی به زید برگرداند، بلکه این آموزه‌ها در طول زمان و پس از زید شکل گرفته و بنای تفکراتی زیدیان گشته‌است. زیدیه مدت کمی در در سواحل جنوبی بحر خزر قدرت را به دست گرفتند، ولی پایگاه اصلی آنان در یمن بود؛ همان جایی که در آن سلسله حکومتی زیدیه را تأسیس کردند و تا زمان معاصر، البته با افت و خیزهایی، بدان تداوم بخشیدند. با پیدایش اندیشه و سلطه نیروهای غربی و تحولات سیاسی-اجتماعی یمن، کار زیدیان پایان یافت. زیدیه دارای زیر مجموعه‌های فرقه ای بودند، اما اساس اندیشه سیاسی زیدیه ناظر بر دو قضیه است: تفسیر زیدیه از حکومت خلفای راشدین، بویژه خلیفه اول و دوم؛ و امامت زیدی. در باب تفسیر امر سیاسی یا خلافت خلفای پیش از علی (علیه السلام)، زیدیه نظریه امامت، «مفضول» را پیش می‌کشد. بر اساس این نظریه، علی (علیه السلام) افضل و برگزیده‌ترین فرد امت برای جانشینی پیامبر است، ولی حکومت خلفای قبلی هم قابل قبول و مشروع می‌باشد. این خلفا در مقام و منزلت، همپای آن حضرت نبودند، اما نسبت آنان به علی (علیه السلام) همانند نسبت مفضول به افضل بود و در شرایطی که امکان حکومت افضل وجود ندارد، حکومت مفضول بلامانع است.<sup>۳</sup>

زیدیه با این تفسیر، از صدر اسلام، به نوعی در صدد جمع آرا میان شیعیان و اهل سنت و پوشاندن شکاف ایجاد شده برآمدند. پذیرش حکومت مفضول با وجود شخص افضل، متضمن مصلحت مسلمانان است. معنی نظریه سیاسی - تاریخی زیدیه این نیست که حکومت افضل بر خلاف مصلحت مطلق مسلمانان است، بلکه زمانی که شرایط اجتماعی وی، امکان و فرصت حکومت را فراهم نمی‌سازد، چون مسلمانان نمی‌توانند بدون حکومت به سر برند، تن دادن به حکومت شخص مفضول که رتبه اش مادون رتبه افضل است، به مصلحت مسلمانان است و مانع بروز هرج و مرج ناشی از

۱. یوسفی اشکوری، پیشین، ص ۲۷۶.

۲. نوبختی، فرق الشیعه، ترجمه و تعلیق؛ محمد جواد مشکور، ج ۳، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۵۶-۵۲.

۳. قادری، پیشین، ص ۵۲.

نبود قدرت مستقر می‌شود. نظریه مفضول، نظریه مطلوب و مختار زیدیه نیست، بلکه برای بیرون آمدن از بن‌بست ناشی از عدم امکان امامت شخص افضل، طراحی و ارائه شده‌است و به لحاظ تاریخی، توجیهی است برای آنچه در صدر اسلام اتفاق افتاد.<sup>۱</sup> در نظر این دسته از شیعیان زیدی، همه اعضای خاندان پیامبر از نسل فاطمه می‌توانند به امامت برسند و تعداد امامان بلقوه کم نیستند. تأکید زیدیان بر این نکته که مقتدرترین شخصیت مذهبی برخاسته از خاندان پیامبر باید در هر عصر در راس امور قرار بگیرد،<sup>۲</sup> نظرگاه آنان در مورد امامت آنان را از شیعیان امامی جدا ساخت. زیدیان، امامت را محور فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود تفسیر می‌کردند و برای نژاد و علم و فضیلت امام اعتباری خاص قائل بودند؛ البته این اعتبار، بشری و از امام تصویری غیرقابل دسترس ارائه نمی‌داد. زید خود را هدایت یافته تر و دانانتر از دیگران به قرآن می‌پنداشته‌است و مانند حضرت امیر قسم یاد می‌کرده که بدان چه امت در معارف نیاز دارد، آگاه است.<sup>۳</sup>

علاوه بر این، نظر خاص زیدیه دربارهٔ خلافت شیخین و صحابه و همچنین امامت حضرت امیر و حسنین، تأثیرات عمیقی بر ماهیت متفاوت تعریف زیدیان از امام نهاد. این روند، باعث جدایی تفکر زیدی از جریان شیعی در اواخر عصر اموی شد؛ گرچه تمایز فرقه این دو گروه و شکل‌گیری عقاید خاصشان و ترویج اندیشه‌هایشان دربارهٔ امامت را، باید در گذر زمان و در جریان قیام‌های بعدی زیدیان یا به‌طور کلی علویان تحلیل نمود. در جریان این قیام‌ها بود که، اصل قیام و حرکت سیاسی و دعوت آشکار به امامت و خلافت، از وظایف و شرایط اصلی امامان مطرح شده و موجب تقسیم سادات علوی به دو شاخه حسنی و حسینی یا تقسیم تشیع به جعفری و زیدی گردید؛ دو جناحی که یکی تند رو شد و دیگری معتدل و میانه‌رو؛ هرچند اتهامات زیادی نیز به جهت این میانه‌روی بر ایشان وارد شد.

ویژگی‌های امام در نزد زیدیه بدین قرار است؛ امامت را لایق کسی می‌دانند که قیام کند و آن‌ها تقیه را در برابر مدعیان نمی‌پذیرند، بنابراین آنان خود را وارث قانونی و شرعی علی (علیه‌السلام) می‌دانستند.<sup>۴</sup> در واقع زیدیه مثل خوارج بر خصایص شخصی امام تأکید داشتند و در شرایطی خاص، بر مسولیت او در قیام علیه حاکمان نامشروع اصرار می‌ورزیدند. همچنین اهمیت خاصی به تکلیف همه مسلمانان در امر به معروف و نهی از منکر میدادند؛ البته چنان نبود که مانند خوارج تا آن حد سختگیری و خشونت در

۱. همان، ۵۳.

۲. کرون، تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام، ص ۱۹۲.

۳. کریمان، سیره و قیام زید، ص ۱۵۲.

۴. آقائوری، خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی در عصر امامان، ص ۲۰۸-۲۰۰.

اجرای آن به خرج دهند. آن‌ها وجود امام را به خاطر وظایف او در اجرای شریعت واجب می‌شمردند. قاسم بن ابراهیم (متوفی ۲۴۶ه.ق) این وجوب را در وحی مییابد و نیاز به امامت را بر این اعتقاد استوار می‌سازد که آفریدگار جهان با حکمت خود، بشریت را بدون راهبر و معلم رها نمی‌سازد. او همچنین معتقد است که وجود امام بخاطر جلوگیری از تجاوز انسانها به یکدیگر لازم است.<sup>۱</sup>

اکثر علمای زیدی بر این عقیده بودند که امام مشروعیت خود را از خداوند نمی‌گیرد بلکه این اجتماع است که به امام مشروعیت می‌دهد در واقع آنان معتقد به اصل شورا بودند،<sup>۲</sup> درباره علم امام باید گفت که زیدیه بر لزوم علم به شریعت و قدرت اجتهاد در مسائل شرعی تأکید زیادی داشتند، آن‌ها علم لدنی و غیب را خلاف عقل و عدالت خداوند می‌دانند،<sup>۳</sup> درباره اقلیت‌ها از دیدگاه زیدیان هرچند که علی شایسته‌ترین فرد برای جانشینی رسول خدا بود اما مصلحت اقتضا می‌کرد که امامت به فردی پایینتر از علی (علیه‌السلام) در مراتب کمال برسد.<sup>۴</sup>

زیدیه عصمت را شرط لازم برای امامت نمی‌دانند،<sup>۵</sup> از دیگر ویژگی‌های امام، فاطمی بودن آن است، که بر اساس آن امر به معروف و نهی از منکر تنها با قیام یک نفر از نسل فاطمه مشروعیت می‌یابد و او با خروج و قیام بر علیه حکومت جور و ظلم، زمینه امر به معروف و نهی از منکر را فراهم می‌کند و واجب است که امت از آن تبعیت کند.<sup>۶</sup> یا فشاری زیدی‌ها بر عقیده قیام، همچون تأکیدی که خوارج بر مسئولیت جهاد علیه مسلمانان غیر خوارج داشتند، دعوتی به جنگ داخلی بود.<sup>۷</sup>

سومین انشعاب در شیعه، بوجود آمدن فرقه اسماعیلیه بود. بنا به عقیده اسماعیلیه؛ حکومتی بر حق است که امام در راس آن قرار دارد و رهبری از جانب خداوند به امام تفویض شده‌است و جهاد حتماً باید با اذن امام یا نماینده وی باشد، امام یا رئیس حکومت هرگز به این معنا خدمت و ماموریتش به پایان نمی‌رسد که هنگام غیبتش نمایندگانش عامل او باشند و به نشر دعوتش بپردازند. در واقع اسماعیلیه به تداوم مأموریت امام معتقدند. آنان چنین معتقدند که هر پیامبری امامی دارد که حقیقت را با

۱. لمبتون، دولت و حکومت در اسلام، ص ۷۵.

۲. صبحی، الامام المجتهد یحیی بن حمزه و آواره الکلامیه، ص ۱۵۸.

۳. لمبتون، پیشین، ص ۷۶.

۴. همان، ص ۷۷.

۵. صبحی، پیشین، ص ۱۵۴.

۶. موسوی بجنوردی، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ذیل واژه امامت.

۷. لمبتون، پیشین، ص ۷۷.

او در میان می‌گذارد. در اصطلاح فنی اسماعیلیه پیامبر را ناطق و امام را صامت می‌گویند.<sup>۱</sup>

اسماعیلیه را باطنیه نیز نامیده‌اند. برخی از مخالفان این نهضت در رد آنان به همین نام کتاب نگاشته‌اند که مشهورترین آنها کتاب فضاخ الباطنیه امام محمد غزالی است که چون در عصر المستهظر، خلیفه عباسی، به رشته تحریر درآمده به المستهظریه نیز معروف است. آموزه کلامی سیاسی اسماعیلیه شامل تفسیر خاصی از عهد نبوت و ارتباط آن با دور امامت است. در فلسفه اسماعیلی، نظم زمینی، ادامه نظم آسمانی است و میان الهیات و فلسفه طبیعی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. بر این اساس، اسماعیلیه تلفیقی از عقلگرایی مرسوم در یونان باستان، یعنی عقول و افلاک ده‌گانه، را با فرشته‌شناسی ایران باستان و برخی دیگر از آموزه‌های متصوفه و... به وجود آوردند. بر این مبنا، عقول ده‌گانه به ترتیب با مراتب و درجات ناطق (نبی)، اساس، امام، باب، حجت، داعی البلاغ، داعی مطلق، داعی محدود، ماذون مطلق، و ماذون محدود هماهنگ است. البته اسماعیلیه الموت در این مراتب تغییراتی دادند و از مقام نبوت به سود امامت و حتی «حجت» کاستند.<sup>۲</sup>

بنابراین پایه و اساس اندیشه اسماعیلیان را امام و معرفت امام و پیروی بی قید و شرط ایشان تشکیل می‌دهد. اسماعیلیه در توجیه منصب امامت هم به عقل متصل می‌شدند و هم از تفاسیر قرآنی و روایی سود می‌جستند. رسائل «اخوان الصفا» - که گفته می‌شود نفوذ اسماعیلیه در میان اعضای آن بسیار بوده - برجسته عقلی ضرورت نصب امامی آشنا با اسرار و شایسته هدایت تأکید بسیاری داشت. بنیان عقلی امامت در جهت اثبات جنبه باطنی دین و لزوم اتصال و ارتباط با آن از سوی شخصی که باید دارای ویژگی‌های خاصی باشد، به اثبات می‌رسید. اسماعیلیان معتقد بودند که امام باید دارای صفات عصمت، علمیت و شایستگی با توجه به تعالیم باطنی‌گری باشد. در اندیشه سیاسی اسماعیلیه حفظ اساس دین و انتظام سیاسی-اجتماعی امور از جمله وظایف امام بود. این وظایف در طول تاریخ اسماعیلیه یکسان نبود. چون خلفای فاطمی در مصر حکومت داشتند، وظایف سیاسی-اجتماعی آنان مسائلی را طلب می‌کرد که در میان هواداران «نزار» در ایران و جنبش الموت مصداق نمی‌یافت؛ با این حال می‌توان تعلیم باطنی و تاویل دینی را مهمترین وظیفه دینی و باطنی امام دانست. حفظ شریعت نیز از وظایف امام بود، پس از شکست اسماعیلیان الموت به دست هلاکو و همچنین انقراض فاطمیان مصر، نهضت اسماعیلیه رو به زوال نهاد. در حا حاضر و در قالب شخصیت آقاخان، رهبر اسماعیلیان نزاری و پایگاه هند برای آنان، هم از جنبه باطنی‌گری اسماعیلیه کاسته شده

۱. شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ص ۲۱۴.

۲. قادری، پیشین، ص ۵۷.

و هم دعاوی سیاسی- اجتماعی آنان به نفع دعوی حق حیات و تبلیغ فرقه ای دینی ناپدید گردیده است.<sup>۱</sup>

علاوه بر سه فرقه‌ای که در بالا ذکر آنها رفت، در این دوران ۲۵۰ ساله نیز گروه‌هایی ظهور کردند که برای امام ویژگی‌های مافوق انسانی را در نظر داشتند که به غالبان معروف شدند از جمله گروه‌های غالی می‌توان به خطابه منسوب به ابوالخطاب و نصیریّه منسوب به ابن نصیر اشاره کرد. از قرن هفتم تا نهم، اندیشه‌های سیاسی عرفانی به نوعی به هم نزدیک نزدیک شد و باعث خیزشهای سیاسی و اجتماعی شد که در نتیجه آن فرقه‌های غالبانه متعددی پدید آمد،<sup>۲</sup> لذا فرقه‌های فکری و سیاسی زیادی در این بازه زمانی بوجود آمد. باید افزود که مفهوم امامت در نزد شیعه و اهل سنت دو مفهوم متفاوت می‌باشد؛ اهل سنت برای امامت شان دنیایی و شیعیان نیز مفهومی معنوی برای آن قائل می‌باشند.<sup>۳</sup> با توجه به آنچه که درباره اندیشه سیاسی کیسانیه، زیدیه، اسماعیلیه، حول محور امامت گفته شد لازم است که به‌طور مختصر توضیحی درباره شیعه و عقیده آن داده شود.

ابن خلدون در مقدمه خود می‌نویسد: شیعه در لغت به معنی پیروان و هواخواهان هستند، و در اصطلاح فقیهان و متکلمان اسلام به پیروان علی بن ابیطالب و فرزندان ایشان اطلاق می‌شود<sup>۴</sup> نوبختی در فرق الشیعه خود می‌نویسد: شیعه کسانی هستند که از علی پیروی کرده و چه از روی نص جلی یا خفی قائل به امامت وی از رسول خدا شدند، و گویند که امامت از خاندان او بیرون نخاهد رفت، و اگر امامت از دست ایشان گاهی بیرون شده باشد، یا به سبب ظلم غاصبان یا تقیه امامان از دشمنان بوده است. گویند که امامت قضیه ای مصلحتی و امری سیاسی نیست که به اختیار و تعیین امت باشد، بلکه آن قضیه ای اصولی است که رکن و پایه دین بشمار می‌رود، و بر پیغمبر جایز نبوده که از آن امر غفلت ورزد یا تعیین امام را به عامه مردم تفویض کرده باشد.<sup>۵</sup> جاحظ نیز بیان می‌دارد: در صدر اسلام جز به کس که علی را بر عثمان مقدم می‌داشت شیعی نمی‌گفتند، از این جهت اصطلاح شیعی و عثمانی در آن روزگار معمول شد، و شیعی کسی بود که علی را بر عثمان مقدم می‌دانست. مثلاً واصل بن عطا پیشوای معتزله منسوب به تشیع بود، زیرا علی را بر عثمان مقدم می‌شمارد.<sup>۶</sup>

۱. همان، ۵۹-۵۸.

۲. پتروشفسکی، اسلام در ایران (از هجرت تا پایان قرن نهم)، ص ۳۲۱؛ یوسفی اشکوری، پیشین، ص ۲۸۰.

۳. مطهری، پیشین، ۱۶۳.

۴. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ص ۳۷۶.

۵. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۹.

۶. قمی، تصحیح: محمد جواد مشکور، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ص ۷۰.



**نتیجه:**

سیر تحول اندیشه سیاسی شیعه در دوره امامت بدین شکل بود که اساس آن را غاصب شمردن خلافت غیر از خلافت علی بن ابی طالب شکل می داد. متناسب با این اندیشه و دیدگاه؛ خلافت های موجود مورد پذیرش شیعیان نبودند. زیرا شیعیان بر این اندیشه بودند که پیامبر امام علی (علیه السلام) را در مراسم غدیر به عنوان خلیفه بعد از خود انتخاب نموده است؛ بنابراین در این بازه زمانی در اندیشه سیاسی شیعه نوعی تضاد و تقیه دیده می شود؛ رویکرد تضاد را پیروان علی (علیه السلام) نسبت به خلافت داشتند، اما رویکرد تقیه را امامان شیعی نسبت به خلافت در پیش گرفته بودند. تضاد در دوره های بعد نیز همراه با تعامل پیش رفت.

**منابع و مآخذ:**

- ابن خلدون، عبدالرحمن. *مقدمه ابن خلدون*. ترجمه؛ محمد پروین گنابادی، چ چهارم، ج ۱، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۲.
- الاشعری قمی، سعدبن عبدالله ابی خلف. *المقالات و الفرق*. تصحیح: محمد جواد مشکور. تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۱.
- چراغی کوتیانی، اسماعیل. *علمای عصر مشروطه و سلطنت قاجار*. تهران: معرفت. ۱۳۸۶.
- حر عاملی، محمدبن حسن. *وسائل الشیعه*. ج ۱۸، بیروت: احیاء تراث العربی. ۱۴۱۴ق.
- حسینیان، روح الله. *چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۱۳۸۷.
- سبحانی، جعفر. *مبانی حکومت اسلامی*. ترجمه داود الهامی. تهران: مؤسسه علمی فرهنگی سیدالشهدا. ۱۳۷۰.
- شریف، میان محمد. *تاریخ فلسفه در اسلام*. ترجمه: نصرالله پورجوادی، ج ۲، تهران: لاینوترون نشر دانشگاهی. ۱۳۶۵.
- صبحی، احمد محمود. *الامام المجتهد یحیی بن حمزه و آواره الکلامیه*. بیجا. العصر الحدیث، ۱۴۱.
- طباطبایی، محمد حسین. *تفسیر المیزان*. ج ۹، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ۱۳۷۴.

فراستی، عبدالوهاب. **روحانیت و سیاست (مسائل و پیامدها)**. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. بی تا.

قادری، حاتم. **اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران**. تهران: سمت. ۱۳۹۵.

کرون، پاتریشا. **تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام**. ترجمه مسعود جعفری، تهران: سخن. ۱۳۸۹.

کریمان، حسین. **سیره و قیام زید**. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۸۲.

لمبتون، آن کی اس. **دولت و حکومت در اسلام**. ترجمه و تحقیق عباس صالحی و محمد مهدی فقیهی. چ ۲ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). مؤسسه چاپ و نشر عروج. ۱۳۸۰.

مطهری، مرتضی. **امامت و رهبری**. تهران: صدرا. چ ۲۰، ۱۳۷۶.

مطهری، مرتضی. **ده گفتار**. تهران: صدرا، ۱۳۶۶.

مکارم شیرازی، ناصر. **تفسیر نمونه**. چ ۸. تهران: دارالمکتب الاسلامیه، ۱۳۷.

نوبختی، حسن بن موسی. **فرق الشیعه**. ترجمه و تعلیق محمد جواد مشکور. چ ۳. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.

یعقوبی، احمد بن واضح. **تاریخ یعقوبی**. چ ۲، نجف: المرتضویه، ۱۳۵۸.

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز  
سال پنجم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۸

## حضور هخامنشیان در کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس با توجه به منابع مکتوب و یافته‌های باستان‌شناسی

فرشید حیدری<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۳

### چکیده:

خلیج فارس نامی آشنا در صحنه تاریخ خاورمیانه است. این خلیج در کرانه شمالی با ایران و در کرانه جنوبی با عربستان، امارات، کویت، بحرین و همسایه است. در این مقاله به بررسی حضور هخامنشیان در منطقه خلیج فارس با استفاده از دو روش بررسی منابع مکتوب و یافته‌های باستان‌شناسی پرداخته شده است. سوالات این پژوهش عبارتند از: ۱- مهمترین مناطق تحت نفوذ هخامنشیان با توجه به محوطه‌های باستانی کدام است؟ ۲- در دوره هخامنشی کرانه‌های هخامنشی تحت لوای کدام ساتراپی بوده است؟ با توجه به منابع مکتوب همچون سفرنامه‌ها و کتب و داده‌های باستان‌شناسی همچون گلنبشته‌ها، کتیبه‌هایی چون سوئز و بیستون و مهمتر از همه محوطه‌های هخامنشی برجای مانده در کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس همچون کاخ‌های سه‌گانه برازجان، تمب بت در لامرد، تل پیر و تمب پدو در شهر مهر، محوطه‌های هخامشی جنوب خوزستان، محوطه‌های هخامنشی استان هرمزگان و جزایری همچون قشم و خارک و محوطه‌های قلات بحرین، موپله و شارم در امارات متحده به پاسخگویی به سوالات تحقیق پرداخته شده است.

**واژگان کلیدی:** خلیج فارس، هخامنشی، محوطه باستانی، گلنبشته، کتیبه، کتب تاریخی.

---

۱. دکترای باستان‌شناسی دوران تاریخی از دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات heydarifarshid420@gmail.com

## ۱- مقدمه:

خلیج فارس نامی است که از کهن‌ترین ادوار تاریخ برای نامیدن خلیجی که در بین ایران و شبه جزیره عربستان قرار دارد استفاده می‌شود. شاهنشاهی هخامنشی قلمرو خود را در دو سوی این دریا گسترش داد. در دوره هخامنشی بعضی از مناطق از اهمیت خاصی برخوردار بودند که از جمله این نواحی مناطق جنوبی و سواحل ایران است که به دلایلی همچون نزدیکی به مناطقی چون پارسه و شوش شهرهای مهم دوره هخامنشی و وجود آبهای خلیج فارس که همچون دریچه‌ای به سوی دریا‌های آزاد و مناطقی چون هند، آفریقا و در نهایت اروپا باعث شده بود که از لحاظ اقتصادی و کشورگشایی این ناحیه مورد توجه قرار بگیرد. در این پژوهش سعی بر شناخت حضور هخامنشیان در خلیج فارس و مناطق همجوار است هم از لحاظ بررسی متون و هم از لحاظ وجود شواهد باستان‌شناسی که در نهایت مشخص خواهد شد که این مناطق چه نقشی در آن دوره داشته‌اند و در زیر چتر حکومتی کدام ساتراپ دوره هخامنشی بوده‌اند. این پژوهش با استفاده از دو روش بررسی اسناد و منابع مکتوب به جای مانده از دوره هخامنشی و آثار به جای مانده به مطالعه موضوع مورد پژوهش پرداخته شده است.

در مورد این مبحث پژوهش‌ها به صورت تک مقاله است که در مورد مکانهای بررسی شده هخامنشیان در منطقه خلیج فارس صورت گرفته است همچون مقاله «تموکن، تئوکه و تخمکه، نام‌هایی برای بندرگاهی هخامنشی بر کرانه شمالی خلیج فارس» (یزدانی و فیروزمندی ۱۳۹۵) «مقالات چاپ شده در مورد محوطه‌های هخامنشی منطقه برازجان» (یغمایی ۱۳۸۳ و ۸۴) مقاله «بازیابی کاخ‌های هخامنشیان در برازجان با اتکاء به داده‌های باستان‌شناسی» (کریمیان، سرفراز، ابراهیمی ۱۳۸۹) مقاله «کشف کاخی از عهد کورش کبیر در ساحل خلیج فارس». (سرفراز ۱۳۵۰) اشاره کرد. سوالات این پژوهش عبارتند از ۱- مهمترین مناطق تحت نفوذ هخامنشیان با توجه به محوطه‌های باستانی کدام است؟ ۲- در دوره هخامنشی کرانه‌های هخامنشی تحت لوای کدام ساتراپی بوده است؟

## ۲- پیدایش نهادهای حکومتی پیش از دوره هخامنشی در خلیج فارس بر اساس منابع مکتوب:

**دیلمون:** اولین اشاره به دیلمون در گل نبشته‌های تصویری دوره آغاز نگارش، اورک IV ثبت است که در اوروک به دست آمده‌اند نام دیلمون در ۳ فهرست و ۱۱ مدرک اداری به دست آمده و مربوط به حدود ۳۰۰۰ ق م است. در دوره سلسله‌های قدیم سومر اشاره به دیلمون بیشتر می‌شود و در متون اقتصادی و مذهبی که از کیش و ابل به دست آمده ما در مورد تجارت با دیلمون مطالبی می‌یابیم. یکی از اشارت مربوط به پادشاه

لاگاش است که در حدود ۲۵۲۰ ق. م می‌زیست و در کتیبه او آمده است «کشتی‌های دیلمون، از سرزمین‌های خارجی برای من چوب هدیه آوردند». در دوران سلطنت منیشتوسو (۲۲۵۵-۲۲۶۹ ق. م) به لشکرکشی به آن سوی خلیج فارس اشاره شده که از پادشاهان آن سوی دریا، سی و دو تن برای جنگ با او گرد آمدند. اما او همه آن‌ها را شکست داد.<sup>۱</sup>

**مکن:** اولین اشاره به نام مکن در زمان سارگن آکدی بوده است در داستان انکی و نین خورسگ نام خدای مکن نین تول آمده است، ولی هیچ‌گاه خدایان بین‌النهرین به اندازه دیلمون با مکن در ارتباط نبودند.<sup>۲</sup> اور -نمو مؤسس سلسله سوم اور در کتیبه‌ای که از طرف او به ناتا تقدیم شده است آورده «در ساحل دریا، در محل ثبت او تجار دریانورد را دید که به سلامت به خانه‌هایشان بازگشتند و کشتی‌های مکن را به دستان او (نانا) برگرداندند».

**ملوخ:** در مورد موقعیت ملوخ گلب معتقد است در سواحل شمالی خلیج فارس را شامل می‌شود و ایران و هند را به یکدیگر متصل می‌کرده و از ایلام و انشان آغاز شده و دره‌ی سند منتهی می‌شود. رومیلا ناپر، که با کمک زبان دراویدی موقعیت ملوخ را به ترتیب کاتیواوارا در ساحل غربی هند، گجرات و شمال کونکان در هند تعیین کرد.<sup>۳</sup>

### ۳- جایگاه سیاسی، نظامی و اقتصادی خلیج فارس در عصر هخامنشی بر اساس منابع مکتوب:

استرابون درباره‌ی قصری هخامنشی در تائوکه صحبت می‌کند. این مکان که در لوح خزانه داری داریوش «تائوکا» نامیده شده است، در زمان هخامنشیان تائوکه جایگزین شهر قدیمی لیان شد و احتمالاً این پایگاه در تصرف نواحی جنوب غربی و دشت خوزستان و بین‌النهرین در زمان هخامنشیان دخالت داشته است.<sup>۴</sup> کوروش بزرگ در سال ۵۵۶ پ. م مناطق شرقی و جنوبی شبه جزیره عربستان را تصرف کرد. او در منشور آزادی بابل گستره قلمرو خود از دریا‌های بالا و پایین یاد می‌کند که منظور مرزهای آبی از حدود مدیترانه تا خلیج فارس است.<sup>۵</sup> هردوت و گزنفون دریای عمان را دریای اریتره یا دریای اریتره روم نامیده‌اند. هردوت از مردمان مکه یاد کرده است که اغلب در دو سوی دریای

۱. مجیدزاده، پیکره ای سومری در خارگ، ص ۱۰۳.

۲. عبدی، دیلمون، مکن، ملوخ، ص ۳۰.

۳. عبدی، همان، ص ۳۳.

۴. سرفراز، کشف کاخی از عهد کوروش کبیر در ساحل خلیج فارس، ص ۲۵.

۵. پیرنیا، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان، ص ۳۸۶.

عمان و جزایر دریای نیمروز زندگی می‌کردند.<sup>۱</sup> گزنفنون نیز با اشاره به این موضوع می‌نویسد: کوروش تمامی مللی را که از شام تا دریای اریتره سکنی دارند در تحت اختیار خود درآورد و از آنجا به طرف مصر قشون کشید، آن مملکت را نیز مطیع نمود. در دوره کمبوجیه حاکمیت ایران بر مرزهای دریایی جنوب تداوم یافت.<sup>۲</sup> داریوش در ستون اول بند ششم کتیبه بیستون سرزمینهای دریایی پارس، خوزستان، بابل، زرنگ، گنداره، رنج و مکیا یاد می‌کند و در کتیبه تخت جمشید عربستان، ملت‌های آن سوی دریاها و ممالکی را که در مشرق و هندوستان هستند، خراجگذار خود می‌داند.<sup>۳</sup>

هردوت ساگارتی‌ها، سرنگی‌ها، نامانیان، اوتیان، می‌کیان و مردم جزایر دریای عمان را ساتراپی چهارده ایران هخامنشی می‌داند که شاه تبعید شدگان را به جزایر دریای عمان می‌فرستاد.<sup>۴</sup> این ناحیه از جنوب شرقی تا سواحل شمال شرقی خلیج فارس امتداد داشته و جزیره قشم از تبعیدگاه‌های هخامنشیان بوده است.<sup>۵</sup> در دوره خشایار شاه در لشکرکشی به یونان سپاهییان از بندرهای خلیج فارس و جزایر دور دست مکران و دریای عمان حضور داشتند.<sup>۶</sup> خشایار شاه، در کتیبه خود به این سرزمینهای ساحلی اشاره می‌کند: به خواست اهورا مزدا این است کشورهایی جدا از پارس که من شاه آنها بودم. من بر آنها حکمرانی کردم، رنج، زرنگ و انهایی که آن سوی دریا ساکنند، مک (مکران)، عمان، عربستان.<sup>۷</sup>

**۴- حضور هخامنشیان در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس (بحرین، عربستان، عمان):**  
مرزهای ایران در ضلع جنوب و جنوب شرقی، خلیج فارس و دریای عمان با ظهور سلسله هخامنشی تثبیت یافت.

در کتیبه تخت جمشید، عربستان، ملت‌های آنسوی دریاها و ممالکی که در مشرق و هندوستان را خراجگذار خود می‌داند. این ناحیه از جنوب شرقی تا سواحل شمال شرقی خلیج فارس امتداد داشته است.<sup>۸</sup> جزیره بحرین که در زمان کوروش تحت اداره مستقیم هخامنشیان قرار گرفت، یکی از پایگاه‌های عمده بازرگانی ایران گردید. بنادر بحرین (دیلمون) در جنوب خلیج فارس، بخشی مهم از مراکز اقتصادی دریای هخامنشیان

۱. کخ، پژوهشهای هخامنشی، ص ۱۸.  
 ۲. همان، ص ۲۸۱.  
 ۳. پیرنیا، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان، ص ۱۵۷۱.  
 ۴. هرودوت، تواریخ، ص ۲۲۴.  
 ۵. توین بی، جغرافیای اداری هخامنشیان، ص ۱۰۹.  
 ۶. هوار، ایران و تمدن ایرانی، ص ۶۸.  
 ۷. ویستهورفر، ایران باستان از ۵۵۰ پ. م تا ۶۵۰ پ. م، ص ۸۲.  
 ۸. توین بی، جغرافیای اداری هخامنشیان، ص ۱۰۹.

بودند. نئارخوس، دریاسالار مقدونی یکی از نخستین کسانی است که در سفرنامه خود به «تئوکی» اشاره دارد. نئارخوس همچنین از وجود یک کاخ پادشاهی پارسی به فاصله ۲۰۰ استادیایی آنجا خبر می‌دهد.<sup>۱</sup> اسکندر در اواخر عمر، کشتی‌های خود را به خلیج فارس گسیل کرد و محدوده مجمع‌الجزایر بحرین یا سرزمین مروارید و امکانات آن مجدداً بررسی شد.<sup>۲</sup>

به علت ابهام و تناقض‌های منابع موجود، تعیین رابطه دقیق میان شمال عربستان با امپراطوری هخامنشی دشوار است. کتیبه‌های سلطنتی هخامنشی اعراب (آرابیا) را به وضوح در شمار اقوام تابع خویش برشمرده‌اند، همانند کتیبه‌های داریوش اول در بیستون، تخت جمشید، نقش رستم و شوش و کتیبه خشایارشا در تخت جمشید بند ۳ XPh همچنین از اعراب در سال بیست و دوم پادشاهی داریوش یکم به عنوان کارگر در تخت جمشید کار می‌کرده‌اند.<sup>۳</sup> سرخ مهم تندیس داریوش در شوش است. در پایه این مجسمه فهرستی از اقوام تابعه به هیروگلیف وجود دارد که در آن به واژه هجر (hgr) برمی‌خوریم. این واژه برای اعراب به کار رفته که در دوره بطلمیوسان در شمال غربی عربستان شناخته شده بوده‌اند. اما متأسفانه برخلاف بحرین، هیچ‌گونه شواهد باستان‌شناسی برای اثبات شناسایی افق هخامنشی در شمال شرقی عربستان وجود ندارد. شواهد قانع‌کننده‌ای برای شناسایی ماکای پارسی باستان، ایلامی، هخامنشی، اکدی و سومری وجود دارد که در واقع شاید شبه‌جزیره عمان باشد. گراف موک‌ها را به راس مسندم که جزیره‌ای است کوچک درست در نوک دماغه شمال عمان می‌داند. هردوت (III,93) هنگام توصیف ایالت چهاردهم از «ساگارتی، زرنگی‌ها، تامانه‌ها و موک‌ها...» نام می‌برد و اینان را اقوامی دیگر تعیین می‌کند که محل دقیقشان ناممکن است و می‌گوید موک‌ها در ارتش خشایارشا حضور دارند. منابع هخامنشی از قلمرو مک به عنوان کشور معادل چیزی بیش از تقسیمات اداری نام برده‌اند.<sup>۴</sup>

##### ۵- پژوهش‌های باستان‌شناسی دوره هخامنشی منطقه خلیج فارس:

**آثار دوره هخامنشی استان بوشهر:** ناحیه بوشهر به وسیله گروه باستان‌شناختی ایرانی - انگلیسی مورد بررسی قرار گرفت. تعداد استقرارگاه‌ها در دوره هخامنشی ۳۲ محوطه

۱. کورت، هخامنشیان، ص ۵۴.

۲. راتین، دریانوردی ایرانیان، ص ۱۱۳.

۳. همان، ص ۵۴.

است. محوطه بزرگ ریشهر در شرق شهر بوشهر قرار دارد. با توجه به برخی آثار سطحی و سفالی این محوطه متعلق به دوره هخامنشی تا ساسانی بوده است.<sup>۱</sup>

**کاخ چرخاب:** کشف کاخ هخامنشی در برازجان در سال ۱۳۵۱ ه. ش که به جهت ویژگی‌های فنی و معماری به کوروش بزرگ منتسب شد.<sup>۲</sup> این کاخ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چراکه براساس گزارش نئارخوس زمانی که در بندر تئوکه در حدود ۳۰ کیلومتری شمال شبه‌جزیره بوشهر پهلو گرفته بودند، کاخی از شاهان پارس در فاصله ۲۰۰ استادی یا حدود ۳۳ کیلومتری در بخش‌های پس‌کرانه‌ای قرار داشته است. از نظر پلان معماری، کاخ چرخاب از یک تالار مرکزی با دو ردیف شش‌تایی ستون تشکیل شده که دارای سه درگاه در جانب شمال، جنوب و خاور است. پایه‌ستون‌های تالار اصلی کاخ در طرح و سبک، همانندی آشکاری با پایه‌ستون‌های کاخ‌های کوروش بزرگ در پاسارگاد دارد و به همین دلیل کاوشگر بنای کشف‌شده را «کاخ کوروش» نامید. سرفراز، ساخت این کاخ را به سال‌های پایانی زندگی کوروش بزرگ نسبت می‌دهد که البته به دلیل مرگ نابهنگام وی در سال ۵۲۹ پ. م کار ساخت‌وساز آن رها شده و هیچ‌گاه به اتمام نرسیده است.<sup>۳</sup> براساس طرح پایه ستون‌های تالار مرکزی که از دو رنگ متفاوت ایجاد شده است و همچنین تالار و پلان، بنای چرخاب را از ساخته‌های کوروش است که نئارخوس از آن به‌عنوان کاخی از شاهان پارس در نزدیکی بندر تئوکه نام برده است. (تصویر ۱)

**کاخ بردک سیاه:** این کاخ در شمال برازجان قرا گرفته است. کاوش‌های باستان‌شناسی را سال ۱۳۵۶ یغمایی آغاز کرد و در سال‌های ۱۳۷۳ و ۴-۱۳۸۳ آن را ادامه داد که نتیجه این کاوش‌ها کشف یک تالار اصلی با ۱۶ پایه ستون در چهار ردیف چهارتایی و سه درگاه سنگی در سه سوی خاوری، شمالی و باختری و یک درگاه گسترده در سوی جنوب است. این ایوان دارای پایه‌ستون‌هایی نصف اندازه پایه‌ستون‌های تالار اصلی است که تاکنون چهارپایه‌ستون آن در وضعیت آسیب‌دیده به‌دست آمده است.<sup>۴</sup> درگاه ایوان جنوبی نیز دارای جرز سنگی بزرگی است که یکی از آنها شاه را که تنها بخش‌هایی از چتر، تاج، موها و شانه آن باقیمانده است، در زیر چتر شاهی و به شکل ایستاده نشان می‌دهد. از دیگر یافته‌های کاوش سه قطعه سنگ نوشته به خط و زبان بابلی است که متن روی آن چنین

1. Carter, The Bushehr hinterland: results of the first season of the Iranian-British Archaeological Survey of Bushehr Province, p, 71.

۲. سرفراز، کشف کاخی از عهد کوروش کبیر در ساحل خلیج فارس، ص ۳۰.

۳. همان، ص ۳۰.

۴. یغمایی، فصل دوم کاوش کاخ بردک سیاه، ص ۵۴.



است: ... روی (برفراز) سر (در) نهادم...<sup>۱</sup> دیگر یافته‌ها چهار کیلو ورقه به هم پیچیده طلاست که شاید برای تزئین روکش درها استفاده می‌شده‌است. (تصویر ۲-۳)

**کاخ سنگ سیاه:** این بنا در فاصله ۹ کیلومتری کاخ چرخاب قرار گرفته است، شامل یک تالار مرکزی و چهار ایوان در چهار سوی آن است که تالار مرکزی دارای شانزده ستون در دو ردیف هشت‌تایی است. هر یک از پایه ستون‌های ساختمان به همان شکل چهارگوش دو پله و از دو سنگ سیاه و سفید تشکیل شده و چهار ایوان آن با چهار درگاه سنگی از چهار سو، تالار مرکزی کاخ را دربرمی‌گرفته‌است. هر یک از ایوان‌های جنوبی، شمالی و باختری از دو ردیف هشت‌تایی ستون ساخته شده‌است. یافته‌ها نشان‌دهنده آن است که ستون‌های تالار میانی و ایوان‌ها از چوب با پوشش گچ ساخته شده و سرستون‌ها، تندیس‌ها به‌گونه دو عقاب یا دو شیر پشت به هم بوده‌اند و همچنین دیوارهای خشتی بنا پوششی به رنگ سبز داشته‌اند.<sup>۲</sup> (تصویر ۴)

**بنای گور دختر:** در منطقه کوهستانی استان بوشهر مکانی است به نام بزپر. گور دختر بنایی است مستطیل شکل است. به بلندی ۴/۴۵ متر با بامی شیروانی شکل که از تخته سنگهای کرم رنگ بزرگ ساخته شده‌است. این بنا بر روی یک مصطبه سنگی بنا شده‌است. بر روی مصطبه سه ردیف سنگ به صورت پلکانی ایجاد شده که به اتاق اصلی منتهی می‌شود. پائین‌ترین رج که بر روی زمین است ۵/۱۰ متر طول و ۴/۴۰ متر عرض دارد. ارتفاع سنگها که بصورت پلکانی بر روی هم قرار گرفته ۳۴ سانتیمتر می‌باشد. سرفراز بنای گوردختر را متعلق به شاهان اولیه هخامنشی و متعلق به کوروش اول و مقبره بالای آن را مربوط به همسر ایلامی وی دانست.<sup>۳</sup> (تصویر ۴)

**کتیبه هخامنشی جزیره خارک:** در جزیره خارک یک کتیبه هخامنشی بر جای مانده‌است. کتیبه بر روی صخره‌های مرجانی به ابعاد ۱۱۶ در ۸۵ سانتیمتر و در سطحی حدود ۳۰ در ۳۰ سانتیمتر در پنج سطر و دو بخش با یک فاصله حدود ۸ سانتی‌متر نقر شده‌است. بخش نخست در ۳ سطر و بخش دوم در ۲ سطر به خط میخی فارسی باستان نوشته شده‌است.<sup>۴</sup> متن کتیبه خارک: بود / شد (این) سرزمین خشک و بی آب شاد (با) استحصال (من) بهنه را ... چاه‌ها ... یا: این سرزمین خشک و بی آب بود. شادی ... جاری (نم) بهنه را ... چاه‌ها ... در دل این صخره‌های سخت و بی آب شادی آفریدم.<sup>۵</sup> (تصویر ۶)

۱. همان، ص ۷۳.

۲. یغمایی، فصل دوم کاوش کاخ بردک سیاه، ص ۴۸۰

۳. شوارتس، جغرافیای تاریخی فارس، ص ۲۶

۴. بشاش کنزق، کتیبه خط میخی تازه یاب در جزیره خارک، ص ۶۵

۵. همان، ص ۶۶.

**آثار دوره هخامنشی جنوب استان فارس:** در دشت‌های مهر، لامرد و علاء در فارس پنج محوطه هخامنشی یافت شده‌است. این پنج محوطه عبارتند از: تمب پدو، کلات تنگ خور، تمب کنارو، تمب بت و تل پیر.<sup>۱</sup>

**محوطه تمب بت:** این محوطه در ۴۰ کیلومتری بندر سیراف واقع است. در سال‌های اخیر در اثر شخم زدن عناصر معماری سر از خاک درآورده‌اند که مهمترین آنها سرستونهای ترکیبی مکعب هستند که چهار طرف آنها را گل‌های پیچیده به شکل طومار پوشانده‌است سرستون‌های حیوانی دو سر که از دو سر ستون از ترکیب دو حیوان زانو زده شکل گرفته‌است. در این محوطه نیم تنه مردی با صورتی تمام رخ از جنس سنگ آهک به دست آمده، ارتفاع آن ۲۷ سانتی‌متر و وزن آن ۹/۱۰۰ کیلوگرم است.<sup>۲</sup> (تصویر ۷-۸)

**آثار دوره هخامنشی استان هرمزگان:** ناحیه بستک در شمال استان هرمزگان واقع شده‌است. در ناحیه بستک ۴ محوطه از دوره هخامنشی وجود دارد. محوطه کهور لنگر چینی مهمربین محوطه هخامنشی کاوش شده در این منطقه است. در این محوطه شمار زیادی خمره بزرگ و کوچک داخل زمین کار گذاشته شده‌اند. به نظر می‌رسد که این محوطه از اواخر دوره هخامنشی مسکونی بوده و پس از این تاریخ متروک شده‌است.<sup>۳</sup> از دیگر محوطه‌های دوره هخامنشی محوطه تمب شهرستان، محوطه شماره ۸۰ و تپه فاریاب حاشیه رودخانه گناو است.

**آثار دوره هخامنشی جزیره قشم:** در بررسی‌های صورت گرفته در جزیره قشم ۵ محوطه مربوط به دوره هخامنشی شناسایی شد. حکومت هخامنشی در جهت تسهیل امور نظارتی بر مرزهای آبی قلمرو خویش و هم‌چنین تسلط بر بازرگانی دریایی پایگاه‌های متعددی در جزایر تأسیس کردند. آثاری از این تأسیسات به شکل مخازن آب در محوطه چاه‌های تل آب در جزیره قشم باقی مانده‌است. دیگر محوطه‌هایی هخامنشی محوطه پی پشت، محوطه دفاری، لافت ۱ و خربس است که سفال‌های هخامنشی در سطح آنها پراکنده‌است.<sup>۴</sup> (تصویر ۹)

## ۶- آثار دوره هخامنشی کرانه‌های عرب‌نشین خلیج فارس:

**محوطه قلات بحرین:** محوطه قلات در سواحل شمالی بحرین قرار دارد. نتیجه کاوشهای اثبات وجود استقرارهای اواخر عصر آهن، بابل جدید و هخامنشی را در این قلعه به

۱. عسکری جاوردی، پژوهشهای باستان‌شناسی کرانه‌های خلیج فارس، ص ۱۲.

۲. همان، ص ۱۶۰.

۳. خسروزاده، گزارش فصل اول باستان‌شناسی جزیره قشم، ص ۲۷۳.

۴. همان، ص ۱۲۹.

دنبال داشت.<sup>۱</sup> این تاریخ‌گذاری با یافتن تعداد زیادی سفال در زیر یک لایه گچ در سیلو و همچنین پیدا کردن تعداد زیادی از آنها در برج غربی قلعه به اثبات رسید.<sup>۲</sup> در هر گوشه این بنا برجهای مدوری وجود دارد. برج‌ها همزمان با دیوار شمالی قلعه ساخته شده‌اند. کل بنا از سنگ آهک ساخته شده‌است و تصور می‌شود که این نوع سنگ را یا از نزدیک جزیره جیدا آورده باشند. ۲۵ مزغل یافت شده در این قلعه، به ما اجازه می‌دهد تا مجموعه سیستم دفاعی دیوار محوطه را بازسازی کنیم. از این لحاظ، مهم‌ترین برج، برج جنوب غربی است که ۵ مزغل تکی آن باقی مانده‌است. سیستم دفاعی برجهای میانی به شدت در برج جنوبی حفظ شده‌است. این برج مجهز به دو مزغل جانبی و دو مزغل متقارن برای شلیک از مقابل است. این برجها که راه ورودی قلعه را تشکیل می‌دهند یک ربع دایره و یک طرح صاف دارند.<sup>۳</sup>

**قصر اوپری بحرین (دیلمون):** ژان فرانکو سالس در سال ۱۹۹۸ اعلام کند که هخامنشیان در بحرین فرمانروا داشتند. به لطف انتشارات دقیق و کامل گزارش از حفاری‌های دانمارکی‌ها در کاخ مجلی در شهر کهن دیلمون که در گذشته از آن به عنوان «کاخ Uperi» یاد می‌شد، اشاره به یکی از پادشاهان دیلمون دارد و در منابع آشوری نو ذکر شده‌است. یکی از نمونه‌های کالاهای موجود در این بنا، به اصطلاح «کاسه‌های هخامنشی» هست. مهر شیشه که نقش آن یک صحنه مبارزه هخامنشی به سبک درباری نشان داد شده که یک قهرمان سلطنتی که با یک شیر بالدار مبارزه می‌کند. پژوهشگر که این اثر را منتشر کرده، آن را به عنوان مدرک مهمی که به عنوان فرمانروایی هخامنشی تفسیر شده تلقی کرده‌است.<sup>۴</sup> (تصویر ۱۰-۱۱)

**محوطه ملیحه امارات متحده عربی:** ملیحه حدود ۲۰ کیلومتری شهرذید در امارات متحده واقع شده‌است. در این محوطه سفال‌هایی مشابه سفالهای محوطه‌های هخامنشی حوزه شمالی خلیج فارس یافت شده‌است که بنا بر ملاحظات سیاسی به عنوان سفال عصر آهن معرفی شده‌اند. همچنین از ملیحه یک سکه پارسی مربوط به نیمه دوم سده یکم پیش از میلادی گزارش شده‌است که تشخیص پادشاه بر آن دشوار است. همچنین یک سکه ضرب سلوکیه مربوط به ارد دوم از جنس برنز یافت شده‌است.<sup>۵</sup> (تصویر ۱۲)

---

1. Boucharlat, Mleiha, *Materialien zur Archäologie der Seleukidem-und Partherzeit im sudlichen Babylonien und im Golfgebiet*, p, 87.  
 2. Potts, *Achaemenid interests in the Persian Gulf*, in. p, 113.  
 3. *Ibid*, p, 188-187.  
 4. Potts, *Achaemenid interests in the Persian Gulf*, in. p, 3.  
 5. Magee, *Cultural interchange and the emergence of social complexity in the southeast Arabian Iron Age*. p, 30.

**تپه شارم امارات متحده عربی:** در این محوطه دو نوع سفال مربوط به دوره هخامنشی یافت شده است؛ که از نظر مواد تشکیل دهنده نمی‌توانسته ساخت آن در این محل باشد و از طریق مناطق جنوبی ایران و در امتداد خلیج فارس به نواحی شرقی عربستان صادر گردیده است. این نوع سفال از ایران نشأت گرفته و بعداً از شرق عربستان منتشر شده است. از دیگر آثار هخامنشی این محوطه، سفال لاله‌ای است که این سفال یکی از فرم‌های ظروف هخامنشی بوده است.<sup>۱</sup>

### نتیجه:

با توجه به مطالعات صورت گرفته و آثار مانده دوره هخامنشی به صورت مکتوب و محوطه‌های منطقه تمامی منطقه خلیج فارس تحت لوای یک ساتراپ واحد اداره نمی‌شده است و برای بخش‌های شمالی و جنوبی ساتراپی‌های مختلفی مسئول اداره این نواحی بوده‌اند. در کرانه‌های جنوبی به احتمال قوی تحت لوای ساتراپی مکه یا مخا یا میکوی بوده است و کرانه‌های شمالی تحت لوای ساتراپی پارس، خوزی‌ها و بابل بوده است. مهمترین منطقه خلیج فارس با توجه به آثار برجای مانده بوشهر بوده است که در آن کاخ‌های هخامنشی وجود دارد. سپس جنوب فارس و هرمزگان مناطق مهم دیگر قسمت شمالی بوده‌اند. در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس به علت مسائل سیاسی کمی اوضاع متفاوت است ولی در کل در این منطقه جزایری مانند بحرین و کشور امارات و عمان محوطه‌های هخامنشی را در خود جای داده‌اند که نیازمند مطالعه دقیق آثار این مناطق است که آثار هخامنشی به خاطر مسائل سیاسی به عنوانی چون عصر آهن III معرفی شده‌اند. باستان‌شناسان عرب مهرهای هخامنشی زیادی در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس به دست آورده‌اند که هرگز نامی از دوره هخامنشی برای آثار به دست آمده نبرده‌اند و به دلیل آنکه نامی از ایران در یافته‌هایشان نباشد آنها را منتسب به عصر آهن کرده‌اند. بیشترین اشاره به منطقه خلیج فارس در کتیبه‌های بیستون و سوئز و تخت جمشید به این منطقه شده است. داریوش اول در کتیبه ای که در کنار کانال سوئز پیدا شد از این دریا با عبارت، "درایه تپه هجایارسا آئی تی" به معنی دریایی که از پارس می‌رود یا سر می‌گیرد نام برده شده است که منظور از دریای پارس همان خلیج فارس است. خشایار شاه، در کتیبه خود به سرزمینهای ساحلی اشاره می‌کند.

1. Magee P. The chronology of the southeast Arabian Iron Age, p. 82.

**منابع و مآخذ:**

بشاش کنزق، رسول. «کتیبه خط میخی تازه‌یاب در جزیره خارک». **مجموعه مقالات نخستین همایش ملی زبان‌شناسی کتیبه‌ها و متون**. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، ۱۳۸۷.

پیرنیا، حسن. **تاریخ ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان**. تهران: خیام، ۱۳۷۰.

توین بی، آرنولد. **جغرافیای اداری هخامنشیان**. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: نشر موقوفات افشار، ۱۳۷۸.

خسروزاده، علیرضا. **گزارش فصل اول باستان‌شناسی جزیره قشم**. مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱۳۸۵.

رائین، اسماعیل. **دریانوردی ایرانیان**. تهران: چاپخانه زیبا، ۱۳۵۶.

سرفراز، علی‌اکبر. «کشف کاخی از عهد کوروش کبیر در ساحل خلیج فارس». **باستان‌شناسی و هنر ایران**، شماره ۷، ۱۳۵۰.

شوارتس، پاول. **جغرافیای تاریخی فارس**. ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: بی‌جا، ۱۳۷۲.

عبدی، کامیار. «دیلمون، مکن، ملوخ». **مجله باستان‌شناسی و تاریخ**، شماره ۱، ۲۹۷، ۱۳۷۰.

عسکری چاوردی، علیرضا. **پژوهشهای باستان‌شناسی کرانه‌های خلیج فارس**. شیراز: دانشگاه شیراز، ۱۳۹۲.

کخ، هاید ماری. **پژوهش‌های هخامنشی**. ترجمه امیرحسین شالچی. تهران: نشر آتیه، ۱۳۷۸.

کورت، آملی. **هخامنشیان**. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: ققنوس، ۱۳۷۸.

مجیدزاده، یوسف. «پیکره‌ای سومری در خارگ». **مجله باستان‌شناسی و تاریخ**، شماره ۲ و ۱، ۱۳۸۸.

ویستهوفر، یوزف. **ایران باستان از ۵۵۰ پ. م تا ۶۵۰ پ. م**. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس، ۱۳۷۵.

هرودوت. **تواریخ**. ترجمه وحیدمازندرانی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۵۷.

هوار، کلمان. **ایران و تمدن ایرانی**. ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵.

یغمایی، اسماعیل. **فصل دوم کاوش کاخ بردک سیاه**. بایگانی کتابخانه پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱۳۸۴.

یغمایی، اسماعیل. **فصل سوم کاوش کاخ بردک سیاه (منتشر نشده)**. کتابخانه پژوهشکده باستان‌شناسی، ۱۳۹۱.

Boucharlat, R. (2005). "*Mleiha, Materialien zur Archäologie der Seleukidem-und Partherzeit im sudlichen Babylonien und im Golfgebiet*, Tübingen: E. Wasmuth. pp: 219-250.

Carter, R. A., Challis, K., Priestman, S. M., & Tofighian, H., 2006. *The Bushehr hinterland: results of the first season of the Iranian-British Archaeological Survey of Bushehr Province, Iran*, XLIV: 63-104.

Jacobson .D. (2005). "*On the eve of Islam: Archaeological evidence from Eastern Arabia*". *Antiquity* 79. pp: 107-118.

Magee P. *Cultural interchange and the emergence of social complexity in the southeast Arabian Iron Age*. *IrAnt* (1/4Festschrift for David Stronach) 33: 2005: 135

Magee P. *The chronology of the southeast Arabian Iron Age*. *AAE* 4:1999: 240-252.

Potts, D. T. 1990. *The Arabian Gulf in Antiquity. Vol. 2: From Alexander the Great until the Coming of Islam*. Oxford: Clarendon Press.

Potts, D. T., 2010. *Achaemenid interests in the Persian Gulf*, in, London, Tauris.

**پیوست:**



**تصویر ۱:** ستون‌های کاخ چرخاب.



**تصویر ۲:** نمایی از ستون‌های کاخ بردک سیاه.

---

۱. نگارنده.

2. Potts, Achaemenid interests in the Persian Gulf, in. p, 60.



تصویر ۳: سنگ حجاری و قطعات طلای مچاله‌شده یافت شده در کاخ بردک سیاه.<sup>۱</sup>



تصویر ۴: زبره‌تراشی سنگ سیاه زیرین و طرح پایه ستون‌های تالار مرکزی کاخ سنگ سیاه.<sup>۲</sup>

۱. یغمایی، فصل دوم کاوش کاخ بردک سیاه، ص ۷۰.

۲. همان، ص ۲۰.





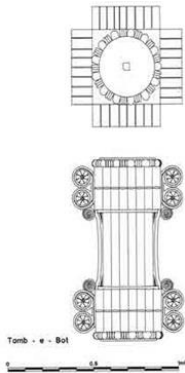
تصویر ۵: نمایی از بنای گور دختر.<sup>۱</sup>



تصویر ۶: سنگ‌نیشته هخامنشی خارک قبل از تخریب.<sup>۲</sup>

---

۱. آرشیو میراث فرهنگی استان بوشهر.  
۲. همان.



تصویر ۷: سر ستون محوطه تمب بت.<sup>۱</sup>



تصویر ۸: پایه ستون و سردیس انسانی محوطه تمب بت.<sup>۲</sup>



تصویر ۹: چاه‌های تل آب بافت مربوط به دوره هخامنشی.<sup>۳</sup>

۱. عسکری چاوردی، پژوهشهای باستان‌شناسی کرانه‌های خلیج فارس، ص ۱۸.

۲. همان، ص ۱۶۲.

۳. نگارنده.

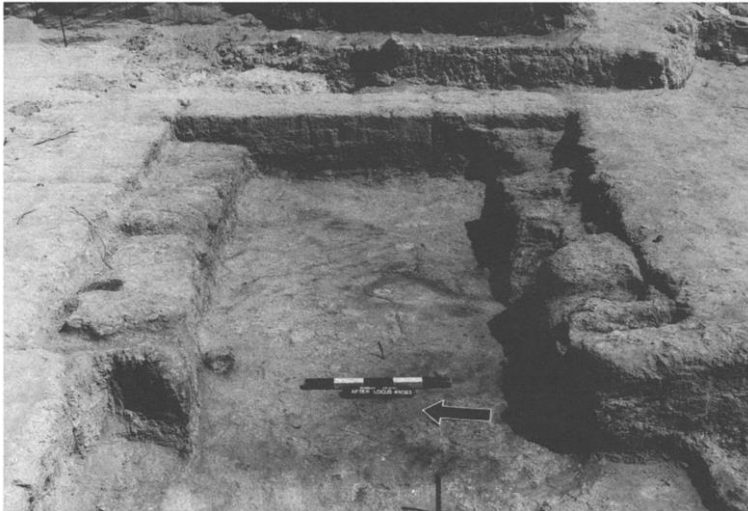


تصویر ۱۰: نمایی از قصر اوپری در محوطه قلات بحرین.<sup>۱</sup>



تصویر ۱۱: مهر هخامنشی قصر اوپری بحرین.<sup>۲</sup>

- 
1. Potts, The Arabian Gulf in. p,61.
  2. Potts, The Arabian Gulf in. p,108.



تصویر ۱۲: معماری قسمت مربوط به عصر آهن یا هخامنشی محوطه ملیحه امارات<sup>۱</sup>.

---

1. Magee. Cultural interchange and the emergence of social complexity in the southeast Arabian Iron Age. p,42.

فصل‌نامه جندی‌شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال پنجم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۸

## بازتاب کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ در روزنامه‌های عصر پهلوی

شقایق دیلمی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۲۳

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۲۸

### چکیده:

رخداد کودتای سوم اسفند سال ۱۲۹۹ شمسی، سبب شد تا مؤسس سلسله پهلوی یعنی رضاشاه پهلوی بتواند خود را در سپهر سیاسی ایران مطرح کند. با این حال از همان اوان کودتا، جنجال‌هایی راجع به مسبب آن به راه افتاد که در اثر آن رضاخان و سپس رضاشاه ناگزیر شد تا روایتی مسلط و مشروعیت‌ساز راجع به کودتا مطرح کند که ابتدا توسط روزنامه‌ها رواج داده شد. با بر تخت نشستن رضاشاه هر ساله به مناسبت سالگرد کودتای سوم اسفند، جشن‌هایی برای بزرگداشت این واقعه برگزار می‌شد و روزنامه‌ها نیز به سهم خود در گرامی‌داشت این واقعه مقاله‌هایی به چاپ می‌رساندند که مؤلفه‌های آن شامل بازتاب کودتا به‌عنوان رخدادی نجات‌بخش از اوضاع نابسامان مملکت، پروراندن شخصیت رضاخان به‌سان یک قهرمان و به حاشیه راندن عناصر دیگر کودتا بود. اما با سقوط رضاشاه روزنامه‌های مخالف حکومت به شدت به این کودتا پرداخته و آن را حاصل نقشه انگلستان می‌دانستند که توسط رضاخان و سیدضیا انجام شده و نتایج سوئی از جمله ایجاد یک دیکتاتوری و خفقان را در پی داشته‌است؛ ولی این روند بعد از رخداد کودتای ۲۸ مرداد از میان رفت و دو مرتبه روایت رسمی حکومت از کودتای سوم اسفند در روزنامه‌های دولتی رونق گرفت اما با این تفاوت که با توجه به رخداد‌های سیاسی دهه ۲۰، نام سیدضیا به‌عنوان همکار رضا خان در کودتای سوم اسفند مورد توجه قرار گرفت. در واقع هدف این پژوهش آن است که تاریخ‌نگاری رسمی حکومت پهلوی پیرامون این کودتا را با استناد به روزنامه‌های دولتی آن دوره با روشی مستدل بررسی نماید.

**واژگان کلیدی:** کودتای سوم اسفند، حکومت پهلوی، روایت رسمی، روزنامه.

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی از دانشگاه تهران [missdailamy@yahoo.com](mailto:missdailamy@yahoo.com)

**۱- مقدمه:**

نشریات نخستین رسانه‌های گروهی هستند که انسان در قرون جدید از آن‌ها استفاده کرده و عامل مهمی در پیشبرد اهداف، ایدئولوژی و سیاست حکومت‌ها در جوامع معاصر بوده‌است. نشریات و روزنامه‌ها باهدف معین که مطابق با اهداف حکومت است، چاپ و به‌صورت گسترده توزیع می‌شود. طلوع مطبوعات در ایران مربوط به دوره صدر قاجاریه و محمدشاه با انتشار روزنامه کاغذ اخبار در تهران بوده‌است. ظاهراً چند شماره این روزنامه بیش‌تر منتشر نشده است. از آن‌پس مهم‌ترین اتفاق مطبوعاتی در دوره صدارت امیرکبیر با انتشار وقایع‌اتفاقیه در آغاز عصر ناصری به وقوع پیوسته‌است. در عصر ناصری با جایگاهی که روزنامه‌ها به تدریج پیدا کردند نقش بارزی در آگاهی و روشنگری جامعه ایرانی به‌ویژه قشرها باسواد بازی کردند. هر چه به مشروطه نزدیک‌تر می‌شود دامنه انتشار مطبوعات و عناوین آن‌ها متعددتر می‌شود. چنانچه در طلوع مشروطیت روزنامه‌ها نقش بارز و درجه اولی را ایفا کردند و. به خاطر این نقش‌آفرینی روزنامه‌ها را رکن رکن مشروطیت در کنار سه قوای مقننه، مجریه و قضائیه قرار داده‌اند در دوران پس از مشروطه، روزنامه‌ها بازیگران اصلی برای سرنوشت مشروطه و دولت‌های ناپایدار آن بودند. غالب مطبوعات به دنبال نجات ایران و استقرار مشروطه بودند، اما نه‌تنها در اثر مشروطه اوضاع سیاسی کشور دچار اغتشاش شده بود بلکه جنگ جهانی اول نیز بر دامنه این ناملازمات افزود و. احمدشاه آخرین بازمانده سلسله قاجار، توان اداره کشور را نداشته و مشاوران ناکارآمد وی نیز نمی‌توانستند کاری کنند. در این رهگذار شورش نیروهای گریز از مرکز نظیر میرزا کوچک خان، سیمیتقو و غیره مشکلی بر مشکلات دیگر افزودند. در این تکاپوها کسانی که به صلاح و ثواب مملکت عمدتاً تأمل و تفکر می‌کردند با یک دولت مقتدر مرکزی موافق بودند. این را در روزنامه‌های خود نشر و پخش می‌کردند از سوی سیاست خارجی نیز با وقوع انقلاب بلشویکی در شوروی سبب شد تا انگلستان و دیگر کشورهای بلوک غرب در صدد برآیند تا دیوار آهنینی را از لهستان تا آسیای مرکزی جهت جلوگیری از نفوذ کمونیزم دور روسیه بکشد که یکی از مناطق برجسته آن ایران بود بنابراین دست آهنینی برای نگه داشت آن دیوار در ایران احتیاج بود. که در ابتدا دول خارجی سعی کردند با قرارداد ۱۹۱۹ به این هدف نائل آند اما با شکست این فرار داد به فکر انجام کودتایی در ایران افتادند که در تاریخ سوم اسفند سال ۱۲۹۹ توسط رضاخان میر پنج و سیدضیاءالدین طباطبایی با برنامه‌ریزی قبلی انگلستان رخ داد و سبب شد تا رضاخان میر پنج خود را در سپهر سیاسی ایران مطرح کند و پله‌های ترقی را تا رسیدن به مقام پادشاهی طی کند. اما سؤال اصلی این پژوهش این است که که با تشکیل حکومت پهلوی، روزنامه‌های دولتی چگونه به این رویداد می‌پردازند و چه قرائتی از کودتا سوم اسفند سال ۱۲۹۹ ارائه می‌دهند؟

هدف این پژوهش آن است که در ابتدا به چگونگی تشکیل نطفه اصلی روایت رسمی کودتای سوم اسفند پی ببرد و سپس با جست و جو در روزنامه‌های برجسته دولتی آن دوره، روایت رسمی سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی را بررسی کند.

## ۲- تشکیل روایت رسمی کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و روزنامه‌ها:

با وقوع کودتای سوم اسفند اسفند با توجه به اهمیت روزنامه‌ها، از فردای روز کودتای سوم به تمام نشریات تهران به‌غیراز روزنامه ایران، اجازه انتشار داده نشد و حکومت‌نظامی در سطح شهر برقرار شد.<sup>۱</sup> در این روز بیانیه مختصری به امضا رضا رئیس دیویزیون قوا قزاق و تحت عنوان: «حکم می‌کنم» حاوی بر لزوم اطاعت و حفظ انتظام منتشر شد و چند روز بعد بیانیه مفصل به همین امضاء به منتشر می‌گردد که به شرح زیر است:

«هموطنان و وظایف مقدسه فداکاری نسبت به شاه و وطن ما را به میدان‌های خونین مرگباری که قشون دشمن برای تسخیر ایران و تهدید پایتخت با قوای فزون‌تر و اسلحه مکمل‌تر تشکیل نموده بود. افراد دلاور قزاق این وظیفه مقدسه را با جان و دل استقبال کردند؛ زیرا تنها قوه منظم ایرانی که می‌توانست وظیفه مدافعه وطن را ایفا نماید همین قوا و افراد آن بودند که بدون لباس بدون کفش بدون غذا بدون اسلحه کافی سینه و پیکر خود را سپر توپ‌های آتش‌فشان نمودند. غیرت و حمیت ایرانی را ثابت و دستجات انبوه متجاسرین را از پشت دروازه قزوین تا ساحل دریا راندند.

اگر فداکاری و خدمات جانبازانه اردوی قزاق نتیجه مطلوبه را حاصل نکرد و نتوانستیم خاک مقدس وطن و عصمت برادران گیلانی خود را از دست دشمن نجات دهیم تقصیری متوجه ما نبود بلکه خیانت‌کاری صاحب‌منصبان و کسانی که سرپرستی امور به آن‌ها محول شده بود موجب عقیم ماندن نتیجه خدمات ما گردید، ولی باز افتخار می‌کنیم که فوران خون قزاقان دلیر توانست پایتخت وطن مقدس ما را از استیلای دشمن نجات دهد. اگر خیانت‌کاران خارجی توانستند نتایج فداکاری‌های اولاد ایران را خنثی نمایند برای این بود که خیانت‌کاران داخلی ما را بازیچه دست و آلت شهوت‌رانی خود و دیگران قرار می‌دادند. هنگام عقب‌نشینی از باتلاق‌های گیلان در زیر آتش توپ دشمنان احساس نمودیم که منشأ و مبدأ تمام بدبختی‌های ایران ذلت و فلاکت قشون، خیانت‌کاران داخلی هستند در همان هنگام که خون خود را در مقابل دشمن مهاجم می‌ریختیم به حرمت همان خون‌های پاک مقدس قسم خوردیم که اولین موقع فرصت خون خود را نثار نماییم تا ریشه خیانت‌کاران خودخواه تن‌پرور داخلی را برانداخته ملت ایران را از سلسله مشتی دزد خیانت‌کار آزاد نماییم.

۱. بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران (انقراض قاجار)، ص ۱۲۳.

مشیت کردگاری و خواست حضرت خداوندی این فرصت را برای ما تدارک دیده اینک در طهران هستیم. ما پایتخت را تسخیر نکرده‌ایم زیرا نمی‌توانسته‌ایم اسلحه خود را درجایی بلند کنیم که شهریار مقدس و تاجدار ما حضور دارد. فقط به طهران آمدیم برای این‌که پایتخت خود را پاک و شایسته این نماییم که معنی حقیقی سرپرستی مملکت و مرکزیت حکومت بدان اطلاق گردد. حکومتی که در فکر ایران باشد حکومتی که فقط تماشاچی بدبختی‌ها و فلاکت ملت خود واقع نگردد حکومتی که تجلیل و تعظیم قشون را از اولین سعادت مملکت به‌شمار آورد نیرو و راحتی قشون را یگانه راه نجات مملکت بداند. حکومتی که بیت‌المال مسلمین را وسیله شهوت‌رانی مفت خواران تنبل و تن‌پرور بی‌حمیت قرار ندهد حکومتی که سواد اعظم مسلمین را مرکز شقاوت‌ها و کانون مظالم و قساوت نسازد. حکومتی که در اقطار سرزمین آن هزارها اولاد مملکت از گرسنگی و بدبختی حیات را بدرود نگویند حکومتی که ناموس و عصمت گیلانی تبریزی کرمانی را به خواهر و مادر خود فرق نگذارد. حکومتی که برای زینت و تجمل معدودی بدبخت مملکت را تجویز نماید حکومتی که بازی دست سیاسیون خارجی نباشد.

ما سرباز هستیم و فداکار حاضر شده‌ایم برای انجام این آمال خون خود را نثار نماییم و غیر از قوت و عظمت برای حفظ شهریار و وطن مقدس آرزویی نداریم. هر لحظه چنین حکومتی تشکیل شود و موجبات شرافت وطن آزادی آسایش و ترقی ملت را عملاً نمودار سازد و با ملت نه مثل گوسفندان زبان‌بسته رفتار نماید؛ بلکه به معنی واقعی ملت بنگرد. آن لحظه است که ما خواهیم توانست به آتیه امیدوار بود چنان‌که نشان دادیم وظیفه مدافعه وطن را ایفا نماییم با تمام برادران نظامی خود ژاندارم افواج پلیس که آن‌ها هم بادل‌های دردناک شریک فداکاری‌های اردوی قزاق بودند کمال صمیمیت داشته و اجازه نخواهیم داد که دشمنان سعادت قشون بین ماها تفرقه و نفاق بیفکنند. همه شاه‌پرست و فداکار همه اولاد ایران همه خدمتگزار مملکت هستیم زنده‌باد پادشاه ایران پاینده باد ملت ایران قوی و باعظمت باد قشون و قزاقان دلاور ایران رئیس دیویزیون قزاق اعلیحضرت شهریار و فرمانده کل قوا رضا<sup>۱</sup> و با چاپ این اعلامیه اولین قدم برای ایجاد یک روایت مسلط در مورد کودتا سوم اسفند ۱۲۹۹ در دوران پهلوی برداشته شد و عناصر اصلی روایت رسمی تاریخ‌نگاری پهلوی پیرامون کودتا سوم اسفند نظیر تقدیرگرایی و خواست خداوند، بی‌لیاقتی زمامداران و آشفتگی اوضاع، نجات‌بخش بودن و وطن‌پرستانه بودن این حرکت و درنهایت قهرمان‌پردازی عاملان به‌ظاهر اصلی کودتا شکل گرفت.

هرچند که بسیاری از فعالان سیاسی جوان، از جمله شمار زیادی از شاعران و مقاله‌نویسانی که به گرایش به ناسیونالیسم ایرانی داشتند با شور و شعف فراوان حتی

۱. دولت‌آبادی، حیات یحیی، ص ۱۴۶۷-۱۴۷۱.



سرمستانه، به استقبال آن شتافتند، مثلاً عشقی و عارف که پیش از آن به دلایل مخالفت پرسروصدایشان با قرارداد ۱۹۱۹ به زندان افتاده بودند، اینک با تصنیف ترانه و شعر و نوشتن مقاله به حمایت از کودتا و دو عامل آن برخاستند<sup>۱</sup> ظاهراً دلیل این استقبال برای آن بود که خود ایرانیان هم از سیاستمداران ضعیف و بی‌لیاقتی که یکی پس از دیگری بر کشور فرمان می‌راندند به تنگ آمده و خواستار نوعی حکومت مقتدر مرکزی بودند؛ بنابراین بسیاری از جرّاید و مردم آن زمان کودتا را روز {سعادت ایران} تلقی می‌کردند. البته دلیل موفقیت‌آمیز بودن کودتا به‌غیراز تنگ آمدن ایرانیان از شرایط ناامنی و هرج‌ومرج به وجود آمده در ایران، عملکرد سه‌ماهه نخست‌وزیری سید ضیا که توأمان با دستگیری رجال، درباریان و بزرگان قاجاری بود. به علاوه این دوران با بیرون رفتن نیروهای انگلیسی در ایران مصادف شد که سبب شد تا مردم عاملان کودتا را با احترام بنگرند؛ چنان‌که روزنامه ایران به سردبیری و مدیرمسئولی میرزا علی‌اکبر خان خراسانی، مسبب بیرون رفت قوای انگلیس را سید ضیا می‌داند و این حرکت را شاهکار تاریخی او می‌خواند<sup>۲</sup> که با توجه به آرزو بسیاری از مردم بر مبنای ترک قوای انگلیس از ایران و نگاه بسیاری بدی که در ایران نسبت به انگلستان و افراد آنان وجود داشت. چنانچه منشأ قسمت اعظمی از مشکلات خودشان را از آنان می‌دانستند، به کار بردن چنین ادبیاتی در این مقاله کاملاً قابل‌درک است. البته باید توجه کرد که کودتا به‌عنوان یک حرکت قهرآمیز و سرکوب‌کننده در جامعه‌ای با نظام مشروطه انجام پذیرفت که نخبگان و اغلب زمامداران آن سعی داشتند که به آرمان‌های مشروطیت که پی‌ریزی یک سیستم سیاسی دموکراتیک است برسند؛ ولی کودتا نقطه عطفی شد تا حاکمیت سلطانیسم در ایران احیا شود. این رویداد به معنای حرکت ارتجاعی به گذشته پیش از مشروطه و احیای سنت‌های یک سلطنت استبدادی بود؛ بنابراین کودتا به‌عنوان یک حرکت مرتجع سبب شد تا قسمت اعظمی از آزادی خواهان و مشروطه طلبان از آن ناراضی شوند.<sup>۳</sup> بعد از رئیس‌الوزرای سید ضیا الدین طباطبایی پچ‌ها در مورد مسبب اصلی کودتا بالا گرفت و درست یک سال بعد در پی جنجال روزنامه‌ها دربارهٔ مسبب کودتا اعلامیه‌ای که رضاخان در تاریخ ۲ اسفند سال ۱۳۰۰ چاپ کرده سبب شد تا خود را عامل اصلی کودتا معرفی کرد.<sup>۴</sup> اعلامیه‌ای که رضاخان در پی جنجال‌های روزنامه‌ها دربارهٔ مسبب کودتا در تاریخ ۲ اسفند سال ۱۳۰۰ چاپ کرده، سبب شد تا روایتی که از کودتا

۱. کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ص ۱۲۲.

۲. ایران. (۸۷۳). ۲۹ حمل ۱۳۰۰، ص ۱.

۳. منوچهری، عباس. ۱۳۷۶. "طرح یک دیدگاه: کوی‌تا: کوی‌تای سوم اسفند ۱۲۹۹ و سلطانیسم ایرانی. تاریخ

معاصر ایران (۴۱): ۱۳ و ۱۴.

۴. بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران (انقراض قاجار)، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

سوم در بیانیه‌ای که وی درست چند روز بعد از کودتا چاپ کرد مستحکم شود. قسمتی از این اعلامیه در ذیل می‌آوریم:

«در بعضی از جراید مرکزی، پس از یک سال تمام که از کودتا گذشته، تازه دیده می‌شود که مسبب حقیقی کودتا را موضوع مباحث خود قرار داده و در اطراف آن قلم‌فرسایی می‌کنند...

این فکری نبود که از اثر گردش در باغ و گلستان و اتاق‌های گرم انشاء شده باشد. کسی که در این مورد یارای اقدام و عمل بود که بدبختی و بیچارگی نفرات زحمت کش قشون را در جلوی چشم به‌طور عبرت دیده و تمام آن بیچارگی‌ها را با نعش‌ات لابلایان و هیولای عجیب و غریب کرسی نشانان تهران موازنه کرده باشد. این فکری نبود که فقط در سوم حوت سال گذشته در دماغ من تأثیر کرده باشد این عقیده نبود که در تحت تأثیر افکار دیگران به من تحمیل شده باشد. بدبختی نوع ایرانی مخصوص نفرات قشونی را من از چندین سال قبل احساس کرده بودم و اشخاصی که لیاقت شنیدن آن را از من داشتند همه می‌دانستند که تحمل شقاوت کاری خارجیان و مملکت فروشی پست‌فطرتان داخلی بر من امر بس صعب و دشوار بود و در تمام میدان‌های جنگ، دفاع مرا در مقابل شاید می‌دیدند.

من نمی‌توانستم تحمل نمایم که نفوس بیچاره ایرانی و هم‌وطنان بدبخت من به معرض بیع و فروش اجانب درآمده و پست‌فطرتان تهران هم اسناد این مبیاعه را امضا می‌نمایند... مسبب حقیقی کودتا همین عواملی هستند که هزار یک آن را در ضمن این ابلاغیه ملاحظه می‌کنید و تحت تأثیر همین عوامل بوده که من به لطف خداوندی پناه برده و باعقیده راسخ و عزم جازم درصدد برآمدم که بدان دوران سیاه خاتمه داده آبروی ازدست‌رفته نظام را عودت و باشهامت همان حیات مملکتی را تجدید نمایم»<sup>۱</sup>.

در ظاهر این ابلاغیه را با لحنی دلسوزانه و وطن‌پرستانه که سرشار از توجه به مردم است می‌یابیم؛ اما اگر در بطن آن به‌خوبی تأمل کنیم، این اعلامیه یک اعلان جنگ به تمام روزنامه‌ها و افرادی است که نه‌تنها خواهان جستجوی عامل کودتا بودند، بلکه در پی حقیقت کودتا بودند و می‌خواستند روایتی به‌غیر از روایت رضاخان در اعلامیه اول خود که درست چند روز پس از کودتا منتشر کرده بود را عنوان کنند. همچنین با این بیانیه رضاخان به‌تدریج سعی کرد تا اثر وجودی عامل سیاسی کودتا را حذف کند با انتشار این اعلامیه بسیاری از روزنامه‌ها روایت معین‌شده رضاخان را در پیش گرفتند. شاید اولین روزنامه‌ای که مطابق چهارچوب‌های حکومت پهلوی به کودتای سوم اسفند پرداخت، *روزنامه کوشش* به صاحب‌امتیازی و مدیریت شکرالله صفوی باشد. این روزنامه در سال

۱۳۰۱ ش واقعه سوم اسفند را «کودتای مقدس»<sup>۱</sup> خواند که به‌وسیله «یک قائد جوان و دلیر و تحت اداره یک فکر قادر و صالح تاخته‌است».<sup>۲</sup>

بنابراین، روایت کودتا سوم اسفند در قالب روایت رضاخان ریخته شد، اما در این بازه زمانی رضاخان را فقط عامل کودتا نمی‌دانست بلکه او را همراه و هم‌سنگی برای سید ضیا می‌دید که باهم این کودتا را انجام داده‌اند. حتی برخی از روزنامه‌ها سید ضیا را باعث‌وبانی کودتا می‌دانستند و کارهایی که وی در دوران نودروزه نخست‌وزیری خود انجام داده بود که حالا ادامه‌دهنده خلفش رضاخان پی‌گرفته‌است. این روزنامه به مناسبت سالگرد کودتا در سال ۱۳۰۲ ش مقاله‌ای را با عنوان «سوم حوت - نوروز سیاسی» چاپ کرده که در آن می‌نویسد:

«یک فکر مقتدر و یکدست توانا در سوم حوت ۱۲۹۹ ش مثل همچو روزی داری حیاتی ترتیب داده و حلاوت حکومت ملی را به ذائقه مردم آشنا فرمودند. در آن روزهای اول سعادت که اهریمنان دجال خوی وطن‌فروش یکی بعد از دیگری به حساب دعوت می‌شدند، سوم حوت را روز عید ملی و هنگام تجدید حیات ایران می‌شمارند... آن روز فکر توانای نابغه عصر سید ضیاءالدین طباطبایی به استقبال رشیدترین بازوی قدرت ایران، رئیس‌الوزرای فعلی به‌طرف قزوین شتافته و پهلوان سیاست و قهرمان قدرت را در آغوش گرفت. یک اختران، سعدیس و یک پیش‌آمد نیکوئی برای سعادت و عظمت ایران پیش‌آمد که فرشته اصلاح، اهریمن ضعف و انحطاط را از کشور زرتشت رانده و دوره مجد و عظمت ایران گردید. هرچند دشمنان سعادت ایران از نوروز مجال ندادند که آن حکومت و آن کاردان مقتدر زمام امور را در دست داشته باشد اما بذر افکار صالحه و مصلحانه آن باغبان سعادت و فلاح چنان در مزرعه دل‌های اصلاح‌طلب وطن گزیده بود که منویات خاطر ایشان و اقداماتی که شروع شده بود تنفیذ و اجرا شده و همان دست توانائی که در کابینه روشنایی، مجری افکار عالی‌انگیز آن فیلسوف عالی‌مقام بود خود در تعقیب امور ناتمامی اصرار ورزید تا آن دست قدرت الهی به اقتضای اصلاح و فلاح ملک و مملکت ایران زمام امور کشور و لشکر را به دست قدرت او سپرد. کودتای سوم حوت، روز مبارک و مقدس است که نسل آتی آن روز را (نوروز سیاسی) و روز احیای ایران خواهند شناخت».<sup>۳</sup>

در حقیقت این اولین متنی بود که در روزنامه در ستایش روز سوم اسفند با معیارهای حکومت پهلوی از این روایت ازجمله شامل هیچ شمردن نقش انگلستان در این قضیه عنوان کردن رضا به‌عنوان قهرمان را با دقت انجام داده‌است که شاید بعدها نیز مبنایی

۱. کوشش. (۲۲). ۳ حوت ۱۳۰۱. ص ۱.

۲. همان.

۳. بی‌نام. ۱۳۰۲. «سوم حوت - نوروز سیاسی». کوشش (۱۷): ص ۱.

برای کار روزنامه‌نگاران دیگر قرار گرفته باشد. همچنین در سال ۱۳۰۳ نیز *روزنامه کوشش* درخواست‌نامه‌هایی از بزرگان ساکن در تهران و شهرستان‌ها چاپ کرد و درخواست کرد تا برای سالگرد این روز بزرگ جشن‌هایی برگزار شود.

### ۳- روایت رسمی کودتای سوم اسفند در روزنامه‌های دوره رضا شاه:

با بر تخت نشستن رضا شاه به دلیل آنکه کودتای سوم اسفند نقطه عطفی در تاریخ سلسله پهلوی محسوب می‌شد، هر ساله در سالگرد این کودتا جشن‌هایی برای بزرگداشت این رویداد برگزار می‌شد که روزنامه‌ها به نوبه خود در این سالگشت‌ها مقالاتی در ستایش و رثای این واقعه در چهارچوب روایت حکومت پهلوی به چاپ می‌رساندند؛ که یکی از آنان روزنامه‌ها کوشش است.

#### ۳-۱- کوشش:

روزنامه کوشش به صاحب‌امتیازی شکرالله صفوی<sup>۱</sup> و سردبیری محمد نجفی از سال ۱۳۰۱ ش تا ۱۳۵۳ شمسی با موضوع سیاسی، اجتماعی، خبری، دینی در تهران به چاپ می‌رسید.<sup>۲</sup> بعد از به قدرت رسیدن رضاشاه *روزنامه کوشش* هر ساله به مناسبت سالگرد سوم اسفند مقاله‌ای ستایش‌آمیز در رسای این روز چاپ می‌کرد. چنان‌که در سال ۱۳۰۵ متن با انشایی پرطمطراق تر به عراق و بزرگنمایی به اهمیت این واقعه می‌پردازد که در آن پر از تشابه به قهرمانان تاریخ ایران باستان است، در سرمقاله‌ای با عنوان روز تاریخی چنین می‌نگارد:

«سوم حوت ... به پیکر افسرده و پژمرده مملکت تکان شدیدی داد و حالت رکود و انجمادی که در کانون اساس اجتماعی ما پیداشده است را برطرف نمود. سوم حوت افق ایران را از ابرهای تیره و امواج مشوش سیاسی صاف نمود و مملکت از انقراض و مرگ ابدی نجات داد.»

#### ۳-۲- ایران:

روزنامه دولتی دیگری به نام *ایران* که مضمون آن سیاسی، اجتماعی، خبری بود که از سال ۱۲۸۸ ش در تهران چاپ می‌شد و از سال ۱۳۰۲ ش تا سال ۱۳۱۴ ش صاحب‌امتیازی آن بر عهده زین‌العابدین رهنما گزارده شد و پس از او تا شهریور ۲۰ امتیاز آن بر دوش مجید موقر بود و بعد از آن حمید رهنما اداره این روزنامه را بر عهده گرفت

۱. شکرالله صفوی چند دوره نمایندگی مجلس شورای ملی را عهده‌دار بود و تا دوره شانزدهم در مجلس بوده‌است.

۲. صدی طباطبایی نائینی، راهنمای مطبوعات ایران ۱۳۷۵-۱۳۰۴، ص ۵۸۶.

و در سال ۱۳۳۱ ش آن را برای همیشه تعطیل کرد.<sup>۱</sup> قبل از به تخت نشستن رضاشاه در ثنا آن روز متنی را در روزنامه چاپ نمی‌کرد، ولی زمانی که در سال ۱۳۰۴ ش رضاخان بر تخت پادشاهی نشست و در اولین سال سلطنت که برای سالگرد سوم اسفند جشن گرفته بودند من‌باب این روز بزرگ سرمقاله با عنوان شب سوم حوت توسط زین‌العابدین رهنما چاپ شد و آن واقعه را آن را یک «حادثه عظیم»<sup>۲</sup> شمرده و آن را مثابه «ستون متین و محکمی» که بر روی آن اصلاحات صورت می‌پذیرد دانسته‌است؛ اما در ادامه دیگر نامی از سید ضیا به میان نمی‌آورد و فقط نام رضاشاه است که به‌عنوان قهرمان داستان خودنمایی می‌کند، او می‌نویسد:

«در این شب بود که اعلی‌حضرت پهلوی نابغه به تهران خواب‌آلوده، تهران ضعیف و بی‌روح و فاقد شهامت و حساسیت واردشده یک کودتای آرام و پرمعنی ایجاد نمود و زمام امور مختل و پریشان را در دست شجاعت گرفته بلافاصله افراد خاموش جنبش کرده وضعیات درهم‌وبرهم ادارات خاصه قشون را به کلی تغییر صورت و ماهیت داده، رفورم مشروح شکل گرفت»<sup>۳</sup> و در ادامه برای تملق هر چه بیش‌تر رضاشاه و بزرگنمایی و اغراق در مورد اصلاحاتی که در مدت کوتاه سردار سپهی و نخست‌وزیری انجام داده بود می‌افزاید که:

«از آن روزی که به تهران ورود نمودید و با یک عزم متین و اراده قطعی تصمیم به اصلاح وطن خود فرمودید کوهی از مشکلات داخلی و خارجی در مقابل آن اعلی‌حضرت طلوع نمود و همه را برطرف کردید. چرا؟ برای این‌که نیت آن اعلی‌حضرت پاک و صمیمانه بود. واقعاً میل و آرزو داشتید که ایران از آن وضع فلاکت‌بار به یک اوضاع درخشانده تبدیل شود».<sup>۴</sup> این روزنامه نیز همچون روزنامه‌های دیگر هر ساله در سالروز این واقعه مقاله‌ای را چاپ می‌کرد چنان‌که در تاریخ ۳ اسفند ۱۳۱۰ ش در صفحه اول روزنامه ایران مقاله‌ای در ستایش کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش با یک عکس از رضاشاه چاپ شده‌است. در این مقاله پس از پرداختن به مشکلاتی که در زمان جنگ جهانی و بعدازآن وجود داشت می‌پردازد و سپس سعی می‌کند یک چهره اصلاح‌گر به‌تمام‌معنا برای رضاشاه ترسیم نماید که «ایران را به این دوره جدید سوق داد».<sup>۵</sup> او به اصلاحات این چند سال اخیر از جمله «خطوط شوسه و حمل‌ونقل با وسایل سریع‌السیر، ایجاد راه‌آهن، تشکیل عدلیه، اعزام اردوهای محصلین به اروپا»<sup>۶</sup> اشاره می‌کند بی‌آنکه نامی از

۱. عاقلی، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ص ۷۳۹-۷۴۱.

۲. رهنما، «شب سوم حوت»، ص ۱.

۳. همان.

۴. همان.

۵. بی‌نام، ۱۳۱۰. «یک روز تاریخی، ۳ اسفند». ایران ۱۶: ص ۱.

۶. همان.

مسببین آن از جمله علی‌اکبر داور پایه گزار دادگستری نوین ایران برده باشد. معمولاً یکی از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری دوران پهلوی چه در روزنامه چه در کتب رسمی دوره پهلوی آن است که بسیار فردگراست و اصلاً از متصدیان امور و دست‌اندرکاران وقایع نامی نمی‌برد و تنها متکی به پادشاه هستند.

### ۳-۳-۳- ایران باستان:

در روزنامه *ایران باستان* به صاحب‌امتیازی عبدالرحمان سیف آزاد که مرام آن طبق نوشته خود روزنامه شناساندن ایران امروز به خارجه و ایرانیانی که در خارج از ایران زندگی می‌کنند. خصوصاً پارسیان مقیم هندوستان که از سال ۱۳۱۱ ش تا سال ۱۳۱۴ شمسی انتشار یافت، در تاریخ ۶ اسفند ۱۳۱۱ ش مقاله‌ای با عنوان «چه مبارک سحری بود چه فرخنده شبی» برای قابل درک شدن اثربخشی کودتای سوم اسفند و آثار مثبت آن با لحن تشبیه و تمثیل این‌گونه بیان می‌دارد که:

«ارزش صحبت و سلامت را بیش از هر کس آن مریضی می‌داند که یک‌عمر در بستر ناتوانی خفته‌است و قدر و قیمت نعمت و مکنت را فقیری درک می‌کند که روزگار او همه به درماندگی و فلاکت گذشته و روشنی ماه، هنگامی جلوه خواهد کرد که عالمی را سیاهی و تاریکی فراگرفته باشد»<sup>۱</sup> و سپس در ادامه می‌گوید که «در شب سوم حوت (سوم اسفند) کشور ایران بسان کشتی می‌نمود که در دریای نیستی دچار بی‌رحمی امواج مرگ گشته خیزآب اجانب از هر جانب قهرمان او را به قعر نابودی خروجی برد که ناگهان دست قدرت خداوندی از آستین جلال پهلوی بیرون آمده، ملحی از اعماق طوفان مرگ برون آورده و به ساحل نجات رسانید»<sup>۲</sup>. در واقع نویسنده سعی می‌کند تا کودتا سوم اسفند یک‌لحظه خاص در زندگی ایرانیان و یک تقدیر از پیش نوشته‌شده و خواست خداوند جلوه دهد که توانسته ایران را نجات دهد.

### ۳-۴-۳- نسیم شمال:

از دیگر روزنامه‌ها، روزنامه فکاهی و ادبی نسیم شمال به صاحب‌امتیازی اشرف‌الدین الحسینی معروف به *نسیم شمال* است که در ابتدا در رشت و از سال ۱۲۹۳ شمسی در تهران منتشر شد و تا سال ۱۳۱۲ ش بی‌وقفه چاپ شد و بعد از مرگ اشرف‌الدین الحسینی با مدتی وقفه به صاحب‌امتیازی حریرچیان ساعی با همان سبک و سیاق منتشر شد. در سال ۱۳۱۲ ش و به مناسبت سیزدهمین سالگرد کودتا سوم اسفند ۱۲۹۹ ش

۱. بی‌نام. ۱۳۱۱. «چه مبارک سحری بود چه فرخنده شبی». نامه ایران باستان (۵): ص ۲.  
۲. همان.

قطعه شعری از وحید دستگردی در صفحه اول خود چاپ کرد. همچنین عکس پادشاه وقت خود یعنی رضاشاه را نیز به آن ضمیمه کرده‌است:

شهنشاه دانادل پهلوی	کزو تازه شد فرکی خسروی
جهان دار جمشید هوشنگ هوش	که از چشم بد ایزدش داشت گوش
بدانش چو انوشیروان دادگر	بداد و دهش کشور آباد کرد
همان دید ایران از این شهریار	که باغ و چمن بینداز نوبهار
سرای نگهبان خاک و آب	همی تا فروزنده است آفتاب
فروزان بدو افسر و چاه آب	به گیتی نگهبان شهنشاه باد <sup>۱</sup>

که در لابه لای کلمات این شعر تملق به رضاشاه و اصلاح تمام امور به دست او به چشم می‌خورد. این روزنامه در ابتدا، جزو روزنامه‌های انتقادی بوده‌است ولی خفقان پس از به تخت نشستن رضاشاه وضعیت را دگرگون کرد در حدی که حتی از صورت انتقادی به صورت تأییدی برای پهلوی اول درآمد.

### ۳-۵- روزنامه شفق سرخ:

روزنامه دیگر، روزنامه شفق سرخ<sup>۲</sup> است؛ که از سال ۱۳۰۰ ش تا ۱۳۱۴ ش به صاحب‌امتیازی علی دشتی (مداح و حامی ابتدایی رضاشاه در آن زمان) و سردبیری میرزا یدالله خان مایل توپسرکانی انتشار یافت و هرساله به مناسبت سالگرد سوم حوت در طی مقاله‌ای این روز را ستایش می‌کرد. در سال ۱۳۱۳ ش نوشته‌ای را انتشار داد و کودتا سوم حوت را «مبدأ حیات نوین و سردفتر تاریخ»<sup>۳</sup> شمرد و در ادامه می‌نویسد که «سوم اسفند خفتگان وادی غفلت و فراموش‌شدگان قبرستان ذلت را چون نفخه رستاخیز از جایگاه خود برانگیخت و به‌طرف زندگی شرافتمندانه و بهشت جاویدان امن و سلامت

۱. نسیم شمال. (۱۴). اسفند ۱۳۱۲. ص ۱.

۲. در اسفند ماه ۱۳۰۰ علی دشتی (یکی از مخالفان جدی قرارداد ۱۹۱۹ و از بازداشت‌شدگان بعد از کودتای سوم اسفند) امتیاز روزنامه شفق سرخ را گرفت و به انتشار آن مبادرت ورزید. شفق سرخ که بعدها به صورت یومیه درآمد از جراید تندرو، بی‌باک و انتقادی آن روز بود. مدیر مسئول شفق سرخ در دوران انتشار روزنامه با مقامات مؤثری نظیر سردار سپه، داور و تیمورتاش آشنایی پیدا کرد و از طرفداران تندرو سردار سپه شد و در دوره مجلس پنجم شورای ملی از سوازه به نمایندگی انتخاب گردید که اعتبار نامه او توسط مدرس رد شد. وی در دوره ششم از بشهر به وکالت مجلس شورای ملی رسید. همچنین، در دوره هفتم و هشتم و نهم نیز از نمایندگان مجلس شورای ملی بود. روزنامه او که در نخستین سال‌ها از روزنامه منتقد و تندرو بود ولی بعد از آشنایی دشتی با سردار سپه و تحکیم موضع سیاسی او به صورت یک روزنامه خبری طرفدار دولت درآمد. در نهایت دشتی در دوره نهم نمایندگی با صلب مصونیت پارلمانی، به زندان افتاد و امتیاز روزنامه شفق سرخ هم باطل گردید.

۳. همان.

عزت و افتخار علم و صنعت و تجارت و زراعت سوق داد»<sup>۱</sup>. و با این لحن کودتا سوم اسفند را یک نقطه عطف و یک واقعه تغییردهنده می‌داند.

### ۳-۶- روزنامه اطلاعات:

روزنامه اطلاعات<sup>۲</sup> به صاحب‌امتیازی و مدیرمسئولی عباس مسعودی در تهران تأسیس شد و شماره اول آن در روز ۱۹ تیر ۱۳۰۵ ش منتشر شد. این روزنامه که یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار و متنوع ایران بود. روش ملایم و سبک متین اطلاعات سبب گردیده که از بدو تا سپس، فقط یک‌بار آن‌هم در ماجرای ۱۷ آذر سال ۱۳۲۱ ش به مدت چهل‌وسه روز توقف و باز مجدداً تا سال ۱۳۵۷ ش منتشر شد.<sup>۳</sup> در روزنامه اطلاعات تا سال ۱۳۰۸ ش هیچ مطلبی در موردستایش کودتا دیده نمی‌شود. فقط در خصوص جشن‌های کودتا سوم اسفند تبلیغاتی دارد. در سال ۱۳۱۴ ش با استناد به سخن یک علامه فرانسوی که می‌گوید «مصلحین بزرگ و نوابغ، قاندم عظیم آلشان و پیشوایان حقیقی، مسیر تاریخ را تغییر می‌دهند، جریان آن را تابع اراده و افکار بزرگ خود می‌کنند و اساساً تاریخ را از نو ایجاد می‌کنند». ستایش روز سوم اسفند ۱۲۹۹ ش و رضاشاه را به‌جا می‌آورد و در ادامه می‌نویسد: «آری پانزده سال پیش‌تر نیست که از این جنبش و حرکت می‌گذرد اما چقدر دور و فاصله آن به اندازه زیاد به نظر می‌رسد، آیا می‌دانید برای چه این قدر دور به نظر می‌رسد؟ دور به نظر رسیدن شب سوم اسفند ۱۲۹۹ ش به سرعت پیشرفت و ترقیاتی است که در ظرف این مدت حاصل گردیده‌است. امروز وقتی فکر می‌کنیم و اوضاع قبل از اسفند ۱۲۹۹ ش را در نظر مجسم می‌نماییم، دهشت و حیرت فوق‌العاده بر ما مستولی می‌گردد. آن وضع ملوک‌الطوایفی، آن عدم امنیت، آن فقر و تنگدستی، آن نفوذ عجیب و وحشتناک خارجی و از همه بدتر آن سطح نازل اخلاقی و سفالت حیات اجتماعی که ما را با قدم‌های سریع رو به پرتگاه نیستی سوق می‌نمود و استقلال و حق حاکمیت ما مانند مویی که از ماست کشیده شود، به‌سرعت از کف بیرون می‌رفت، تصور این اوضاع ما را به شدت مرتعش و لرزان می‌سازد».<sup>۴</sup>

البته با اندکی تأمل می‌توان درک کرد که نویسندگان در اینجا اشتباه نمی‌گویند و با یک مرور اجمالی به وقایع ۱۵ ساله بعد از مشروطیت و قبل از کودتا می‌توان دریافت که جداً

۱. بی‌نام، ۱۳۱۳. «روز فیروز سوم اسفند». شفق سرخ (۲۵۷۵): ص ۱.

۲. روزنامه اطلاعات به صاحب‌امتیازی و مدیرمسئولی عباس مسعودی در تهران تأسیس و شماره اول آن در روز ۱۹ تیر ۱۳۰۵ منتشر شد. این روزنامه یکی از روزنامه‌ها کثیرالانتشار و متنوع و مفید ایران است. روش ملایم و سبک متین اطلاعات سبب گردیده که از بدو تا سپس، فقط یک بار آن هم در ماجرای ۱۷ آذر سال ۱۳۲۱ به مدت چهل و سه روز توقف و باز مجدداً تا سال ۱۳۵۳ منتشر شد.

۳. صدر هاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، ص ۲۰۳-۲۰۷.

۴. بی‌نام، ۱۳۱۴. «روز مقدس و تاریخی سوم اسفند». اطلاعات ۱۰ (۲۷۱۹): ص ۱.



اوضاع کشور بد بوده و کودتا سوم اسفند که با برنامه انگلستان و در راستای سیاست‌های او در خاورمیانه انجام شده در گره‌گشایی این مشکلات مؤثر بوده است؛ اما باید ملاحظه کرد نویسنده روزنامه اطلاعات از ذکر جنبه‌های منفی کودتا خودداری کرده است. شاید بتوان مهم‌ترین جنبه آن را برقراری سیستم سلطانی‌نیزم نظامی خشن دانست که بر روح و ارکان مشروطه مستولی شده است و استبداد مدرن جایگزین سنتی با اجزا و عواملش شده است یعنی این که اگر حرکتی از باب امنیت و توسعه ملاحظه شده است ناشی از دیکتاتوری، نظامی‌گری، چکمه‌پوشی و اقتدار یک‌سویه بوده است.

در سال ۱۳۱۴ ش یعنی درست یک سال بعد از این که رضاشاه سفر ترکیه خود را انجام داد. روزنامه‌های ترکیه نیز دست‌به‌کار شدند و در وصف این روزنامه جمهوری‌ت ترکیه به مناسبت جشن سوم اسفند مقاله مشروحی انتشار داده و اظهار نموده که سوم اسفند ۱۲۹۹ ش فقط کودتایی در آن نشده، بلکه انقلابی شروع گردیده است. از این جهت روز سوم اسفند به منزله روز تاریخی ملت ایران به‌شمار می‌رود. سپس روزنامه این‌گونه، این پیام را تحلیل می‌کند: «ابراز این‌گونه احساسات حقا به ایمان ما بیش‌ازپیش می‌افزاید که ملت ترکیه دوست حقیقی ماست و درواقع می‌خواهیم بگویم ظواهر و آثار دوستی بین ملتین ایران و ترکیه از حدود مجامله و تشریفات رسمی بیشتر شده و به معنویت صادقانه رسیده است که نمونه بارز و آشکار آن ابراز همین‌گونه احساسات است»<sup>۱</sup>.

در سال ۱۳۱۹ ش یعنی دقیقاً زمانی که دنیا در جنگ جهانی دوم می‌سوخت و ایران مات و مبهوت نمی‌دانست به کدامین طرف گرایش پیدا کند بازم *روزنامه اطلاعات* مقاله‌ای با عنوان «دیروز و امروز» چاپ کرد و در رسا و ثنای پادشاه خود تملق‌ها گفت و او را قهرمان و موجد تمام پیشرفت‌های مملکت دانست. شرح مقاله به این ترتیب است: «همان‌طور که تفاوت فاحشی از هر نظر که بین اوضاع امروز کشور با اوضاع دیروز آن مشاهده می‌شود. روحیات مردم امروز هم با روحیات مردم دیروز تفاوت فاحشی دارد و همین مسئله است که ثابت می‌کند اصلاحاتی که در این عصر فرخنده صورت گرفته همه حکیمانه و عمیق و معنوی بوده است. من هر وقت فرزندان خود را می‌بینم که همه دارای روحی جوان و عزمی ثابت و فکری عالی می‌باشند و همان‌طور که پیکر آن‌ها ورزیده و نیرومند است روح آن‌ها نیز شاد و امیدوار می‌باشد از یکسو شادمان و خرم می‌شوم و از سوی دیگر غمگین و محزون، شادمان می‌شوم از این‌رو که می‌بینم امروز از برکت وجود شاهنشاه بزرگوار بنیان نیکبختی و سعادت فرزندان از تمام مواهب و نعمات آموزش‌وپرورش نیک، به قدر کافی برخوردار است و محزون می‌شوم. از این‌رو که

۱. بی‌نام، ۱۳۱۴، «احساسات برادران ترکیه ای»، اطلاعات ۱۰ (۲۲۲۴): ص ۱.

به یاد روزگار جوانی خود می‌افتم که هزار یک از این وسایل برای ما مهیا نبود و ما را از کودکی بدبخت و زبون و سرافکننده بار می‌آوردند»<sup>۱</sup>.

#### ۴-روایت حکومتی کودتای سوم اسفند در روزنامه‌های دولتی پهلوی دوم:

بعد از اشغال ایران در شهریور ۲۰، زمانی که رضاشاه مجبور به استعفا شد فضای بازی به وجود آمد که سبب شد گروه منتقد به حکومت و همچنین مخالفین بتوانند به ایجاد احزاب، چاپ روزنامه و ترویج عقاید خود حتی به صورت مخالفت با سلطنت بپردازند. از جمله این‌ها مخالفت با حکومت استبدادی رضاشاه، کودتای او، بردن نام سید ضیا و انگلستان به عنوان عامل اصلی کودتا بود که در روزنامه‌ها انتشار پیدا کرد از جمله این روزنامه‌ها، روزنامه ندای حقیقت بود.

#### ۴-۱-ندای حقیقت:

این روزنامه، عضو جبهه آزادی بود در روز ۳ اسفند ۱۳۲۴ ش با عنوان «نتایج شوم کودتای سید ضیاء لزوم قلع و قمع ایادی بانیان حادثه دهشتناک» می‌نویسد: «درست ۲۵ سال قبل یعنی در شب سوم اسفند سال ۱۲۹۹ ش سید ضیاء و رضاخان تحت سرپرستی نمایندگان سیاسی و سپاهی انگلستان بر اثر یک شبیخون، حکومت ایران را به دست گرفتند»<sup>۲</sup> و بدین ترتیب برای اولین مرتبه بعد از دوران کودتا از انگلستان به عنوان عامل اصلی کودتای سوم اسفند و برنامه‌ریز آن نام برده می‌شود. در ادامه می‌نویسد که «کودتای سوم حوت اساس مشروطیت و قانون اساسی که با خون عزیزترین فرزندان این آب‌و خاک به دست آمده بود را با فجیع‌ترین طرز لگدمال نمود و ۱۵ میلیون نفوس این کشور را به زور سرنیزه و ترور به صورت مستی برده و اسیر درآورد. حکومتی که از کودتا ایجاد شد آرمان یک عده استفاده‌چی و جنایتکار را برآورد ولی بزرگ‌ترین آرمان‌های ملی یعنی آزادی و استقلال حقیقی را لگدکوب نمود». این مطالب به صورت عربیان و علنی راجع به کودتا ابراز می‌شد که عناصر و عوامل اصلی کودتا نظیر سید ضیا الدین طباطبایی که معروف به عامل سیاسی کودتاست در صحنه سیاسی ایران حاضر شده بود و در حال اختلال و به هم زدن شرایط نیمه آزادی و نیمه دموکراسی بود که با رفتن رضاشاه پدید آمد یعنی احیای دوباره سلطنت که صورت مذاکرات مجلس چهاردهم که آن‌ها را حسین مکی در کتاب موازنه منفی از آن‌ها یاد می‌کند.

۱. بی‌نام، ۱۳۱۱، «دیروز و امروز»، اطلاعات ۱۵ (۴۳۵۸): ص ۱.

۲. بی‌نام، ۱۳۲۴، «نتایج شوم کودتای سید ضیاء لزوم قلع و قمع ایادی بانیان حادثه دهشتناک». ندای حقیقت (۳۶)، ص ۱.

#### ۴-۲- روزنامه رستاخیز ایران:

روزنامه دیگر روزنامه رستاخیز ایران است که به صاحب امتیازی ایراندخت تیمورتاش دختر وزیر معروف دربار رضاشاه عبدالحسین تیمورتاش است. پدر وی که از مقتولین نامی دوره رضاشاه است، در زمان قدرتش در سال ۱۳۰۶ ش در تأیید کودتا سخنرانی قزایی در جشن شب سوم اسفند انجام می‌دهد. ایراندخت برای دادخواهی خون پدر روزنامه‌ای تشکیل داده و از دیکتاتوری و استبداد و ظلم‌ها رضاشاه به شدت انتقاد می‌کند در شماره اول روزنامه سال دوم روزنامه رستاخیز ایران (روزنامه بی تاریخ است) به کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش به شدت می‌تازد و عوامل آن را وابسته به سفارت انگلستان می‌خواند که چون صبح به تهران می‌رسند قبل از هر اقدامی به سفارت انگلستان سر می‌زنند.<sup>۱</sup>

#### ۴-۳- رعد امروز:

یکی دیگر از روزنامه‌های مخالف دولت، رعد/امروز به مدیرمسئولی مظفر فیروز است که پس از شهریور سال ۱۳۲۰ ش مظفر فیروز پسر نصرت الدوله فیروز یکی از مقتولان نامی عصر رضاشاه<sup>۲</sup> فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز کرد و هدفش این بود که انتقام پدر را از حکومت پهلوی بگیرد و خود را به مناصب بالا برساند و برای رسیدن به این منظور خودیاری بهتر از سید ضیاءالدین طباطبایی پیدا نکرد و بدین خاطر سفری به فلسطین نمود و پس از ملاقات با سید ضیاءالدین طباطبایی و تشویق وی به آمدن به ایران، اجازه گرفت روزنامه رعد را که در گذشته متعلق سید ضیا بود با مسئولیت و مدیریت خویش با نام رعد امروز در تهران انتشار دهد. بعد از مراجعت سید ضیاء به تهران، روزنامه رعد/امروز<sup>۳</sup> به مدیریت مظفر فیروز منتشر شد این روزنامه ناشر افکار سید بود و همه‌روزه روزنامه رعد امروز با انتشار مقالات تند علیه رژیم رضاشاه، جنایات آن دوره را برمی‌شمرد.<sup>۴</sup>

در روز سوم اسفند سال ۱۳۲۳ ش با عنوان «روز سوم حوت» مقاله‌ای با قلم عبدالله خاوری در تأکید کودتا با محوریت شخص سید ضیا در این روزنامه چاپ شد: «در نیمه شب چنین روزی غرش توپ کودتای ۱۲۹۹ ش پایتخت خواب‌آلود و مدهوش ما را بیدار کرد؛ و کشور محتضر و بی‌رمق ما را حیات و هستی بخشید. آن‌ها می‌خواستند

۱. بی‌نام. بی تا. «اسرار یک کودتای هولناک». رستاخیز ایران ۲ (۱): ص ۲۰۱.

۲. بنگرید به کتاب باقر عاقلی جلد دوم.

۳. در صفحه اول این روزنامه در مورد راه و روش آن نوشته شده است که مرامش حمایت از ستمدیدگان و مبارزه با بیدادگران است.

۴. عاقلی، شرح حال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ص ۱۱۴۱ و ۱۱۴۲.

با تصرف تهران عزیز و با استیلا بر مرکز حکومت کشور، ایران ناتوان و بی‌بنیه را نامردانه دربستر مرگ سربریده و مملکت محبوب ما را ضمیمه ممالک دیگر سازند؛ ولی خدای ایران نخواست و اراده آهنین آقای سید ضیاءالدین طباطبایی فرزند رشید ایران نگذارد که آن نقشه شوم عملی شود و مشعل فروزان تمدن دنیا خاموش گردد و تاریخ پرافتخار چند هزارساله ما به اختتام برسد و پایان پذیرد. در مثل چنین روزی بود که مردی ازجان‌گذشته و عاشق استقلال ایران، کسی که جز آزادی و حاکمیت ایران هدفی نداشت، باایمان و اخلاص کامل خود قد برافراشته و نقشه‌های خائنانه مزدوران بیگانه را باطل کرد و آثاری از فداکاری و ازجان‌گذشتگی خود باقی گذارد که برای نسل‌های بعد از ما بهترین درس عملی وطن‌پرستی و شهامت ملی<sup>۱</sup>.

این تأیید و تفسیر از کودتا نقض غرض واضحی است که از یک‌طرف کودتا چنین مورد تأیید قرار می‌گیرد و از طرف دیگر بخواهد از عامل اصلی کودتا یعنی رضاشاه انتقام خون پدر را بگیرد که تا شاید یار او سید ضیا را از مهلکه براند و بگوید که او وارث فجایع دوره رضاخان نیست. این‌ها همه برای این بود که در منازعات سیاسی جا پایی برای قدرت خود باز کند در این شرایط نه‌تنها از حزب سومکا که از حامیان اصلی سلطنت‌طلبی بودند دفاع می‌کند و با قوام سلطنه رابطه ضیاءالدین طباطبایی معرفی می‌شود و نام رضاخان که ۱۶ سال به‌عنوان عامل اصلی کودتا در تمامی مقالاتی که در سالگرد کودتاها چاپ می‌شده‌است فاکتور گرفته می‌شود. البته هدف دیگری منظور نظر بوده‌است تا آب از جوی رفته را به نفع سید ضیا برگرداند و او را عامل اصلی کودتا معرفی کند. بعدازاین دوره روزنامه‌ها فقط به انعکاس جشن‌های سوم اسفند اکتفا می‌کردند و دیگر حتی بعد از کودتا ۳۲ در این باب چیزی نمی‌نگاشتند.

اما بعد از تشییع‌جنازه رضاشاه در روزهای سوم اسفند که مصادف با سالگرد کودتا بود. عده‌ای از درباریان به همراه فرزندان رضاشاه از جمله غلامرضا پهلوی با دسته‌گلی در مزار او حاضر می‌شدند و یاد کودتا را با تبلیغات محدود گرامی می‌داشتند؛ اما بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ برخی از روزنامه‌ها در بعضی از سال‌ها مجدداً به ستایش این روز، و ثنای رضاشاه می‌پرداختند. در این دوره نیز مانند زمان رضاشاه عناصری نظیر قهرمان‌پروری شخص رضاخان، خواست خداوند در این ماجرا، توصیف اوضاع اسفبار ایران در دوره بعد از مشروطه، نجات‌بخش بودن کودتا، پنهان کردن نقش انگلستان در این اتفاق و مطرح کردن کودتا به‌عنوان لحظه‌ای خاص در سرنوشت ایرانیان در شکل‌دهی حکومت به روایت رسمی کودتا سوم اسفند دیده می‌شود.

۱. خاوری، عبدالله. ۱۳۲۳، «روز سوم حوت»، رعد امروز (۳۸۵): ص ۱.

#### ۴-۴- روزنامه اطلاعات:

برای اولین مرتبه روزنامه دولتی /اطلاعات در سال ۳۴ به ستایش مجدد این روز پرداخت و راجع به آن نوشت:

«در قرن اخیر مهم‌ترین روز ملی ایران، روز سوم اسفند است و قهرمان آن روز تاریخی بدون تردید اعلی‌حضرت رضاشاه کبیر هست»<sup>۱</sup>.

در سال بعد نیز این روزنامه مقاله‌ای با عنوان «در این شب تاریخی سرنوشت ایران تعیین گردید»<sup>۲</sup> به شرح اوضاع ناامن و پرهرج و مرج ایران در دوران جنگ جهانی اول و پس از آن می‌پردازد و سپس می‌نویسد که:

«در چنین شرایطی تحول تاریخی سوم اسفند انجام گرفت. سه هزار نفر از نیروهای قزاق متمرکز شده بودند، تحت رهبری اعلی‌حضرت فقید (در آن هنگام رضاخان میرپنج) به سوی تهران حرکت کردند»<sup>۳</sup>. بدین ترتیب نویسنده تنها مرکز ثقل روایت این واقعه را رضاشاه می‌داند. قابل توجه است که این روزنامه از معدود روزنامه‌هایی است که به لقب رضاشاه یعنی رضاخان میرپنج پیش از کودتا اشاره می‌کند و در ادامه نویسنده برای نشان دادن نجات‌بخش بودن این ماجرا پس از توصیف و تفصیل اوضاع مغشوش ایران در آن زمان چنین می‌نگارد که «قبل از این که سپیده صبح طلوع کند پیروزی مسلم و قطعی بود. تمام شهر به تصرف نیروهای قزاق درآمد و امنیت و آرامش در همه جا حکم فرما گردید بود».

#### ۴-۵- اندیشه مردم:

در سه اسفند سال ۱۳۳۷ ش روزنامه /اندیشه مردم ارگان مرکزی حزب مردم مقاله‌ای در ستایش کودتای سوم اسفند چاپ می‌کند و این رویداد را برای بزرگ‌نمایی در اهمیت آن، «سرفصل تاریخ ایران نو» می‌خواند و در ادامه می‌نویسد که:

«هنگامی که کشور باستانی ما حتی پس از انقلاب مشروطیت نتوانسته بود که به آرمان‌های خود برسد و قدمی در راه ترقی و تعالی بردارد، درحالی که از هر طرف امواج فلاکت و بدبختی این مملکت را دربر گرفته بود و آن را در آستانه زوال قرار داده بود، یک‌باره دستی توانا از آستین ملت قهرمان بدر آمد و به‌ظاهر به‌صورت کودتا و در باطن به‌عنوان مکمل انقلاب مشروطیت کشور را نجات داد»<sup>۴</sup>.

۱. اطلاعات، (۸۶۱۴)، ۳ اسفند ۱۳۳۴، ص ۱.

۲. اطلاعات، (۹۲۵۳)، ۲ اسفند، ۱۳۳۵، ص ۱.

۳. همان.

۴. بی‌نام، ۱۳۳۷، «سرفصلی از تاریخ»، اندیشه مردم ۱ (۱۴۷): ص ۴و۴.

در لابه‌لای کلمات نوشته بالا غرض‌ورزی به‌صورت کامل نمایان است؛ چراکه نهضت مشروطیت برای نخستین بار توانست قانون اساسی را مدون کند. مسئله‌ای که شاید تا پنجاه سال قبل از این نهضت بسیار ناشدنی بود و با این حرکت در ساختار سیاسی و اجتماعی ایران تحول مردم‌رایانه‌ای را به وجود آورد. البته باید توجه کرد که بعد از مشروطه به‌خصوص بین سال‌های ۱۲۸۸ ش تا ۱۲۹۹ ش ناامنی، قحطی، شیوع بیماری، آشفته‌گی و نابسامانی در ایالات، اشغال ایران توسط نیروهای انگلیس و روسیه در طول جنگ جهانی اول و شورش‌های نیروها گریز از مرکز اوضاع سخت اسفباری بعد از انقلاب مشروطه برای ایران به وجود آورد؛ اما این‌ها دلیلی بر این نیست که انقلاب مشروطیت نتوانسته قدمی بردارد. از طرفی هم باید توجه داشت که آرمان اصلی نهضت مشروطیت دموکراسی سیاسی و لیبرالیسم پارلمانی بود که با ایجاد یک حکومت تمرکزگرای نظامی توسط رضاشاه آرمان‌های مشروطیت را از بین رفت. به همین دلیل نویسنده روایتی کاملاً وارونه از رضاشاه و عملکرد او ارائه می‌دهد. تا شاید بتواند یاد و خاطره سال‌هایی که با دیکتاتوری شدید موسی سلسله پهلوی در اذهان مردم و مخالفان حکومتی بود را محو کند.

البته باید همواره به خاطر داشت که همان‌طور که در بالا اشاره شده است، کودتا به نظر عده‌ای تا حد زیادی محصول ناکامی جنبش مشروطه بود و متأسفانه هم رضاشاه و هم پسرش نه تنها هیچ تعلقی به نظام مشروطه و سازوکارهای دموکراتیک آن نداشتند بلکه حتی از یادآوری آن آرمان بیمناک بودند، زیرا حکمرانی آن دو در تقابل و تضاد با حکومت مشروطه قرار داشت.<sup>۲</sup> درنتیجه، برای به حاشیه راندن گفتمان حقیقی مشروطه‌خواهی دست به داستان‌سرایی‌هایی از این قبیل که {نهضت مشروطیت به هیچ‌کدام از اهداف خود نرسید} زدند یا آن که در مورد تاریخ این نهضت با سکوت و بی‌تفاوتی برخورد کردند.

#### ۴-۶-ستاره:

روزنامه یومیه ستاره به مدیرمسئولی احمد ملکی و سردبیری مهدی ملکی و محسن شاملو در حدفاصل سال‌های ۱۳۱۶ ش تا سال ۱۳۳۹ ش در تهران به چاپ می‌رسید که موضوعات آن سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، انتقادی و خبری بود. این روزنامه در سال ۱۳۳۸ ش روزنامه یومیه ستاره در روز سوم اسفند سرمقاله‌ای چاپ کرده و پس از توصیف مسائل و مشکلات دوران قبل از کودتا سوم اسفند می‌نویسد:

«در این دوران تلخ و ناامنی و آشوب، خدای ایران که همیشه مواقع خطر و فلاکت و بدبختی به پناه ایرانیان می‌شتابد به فریاد مردم رسید و در روز تاریخی سوم حوت ۱۲۹۹

۱. آدمیت، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، ص ۳.

۲. ملایی نوانی، گفتمان تاریخ‌نگاری رسمی دوره پهلوی پیرامون رضا شاه، ص ۷۰.

ش یا روز طلّیعه سعادت ایران فرزند رشید ایران اعلی حضرت رضاشاه کبیر قد مردانگی علم کرد و به استمداد مردم و هموطنان رنج‌دیده و کشور بلاکشیده خود آمد و ایران را از غرقاب ظلمت و فنا نجات داد.<sup>۱</sup>

نگارنده با این جملات سعی کرده‌است از طرفی کودتا را خواست خداوند بداند که به دست رضاخان انجام شده‌است تا بدین‌وسیله مشروعیتی را برای حکومت پهلوی کسب کند و آن واقعه را لحظه‌ای خاص در زندگی ایرانیان جلوه دهد.

روزنامه اطلاعات در ۳ اسفند ۱۳۴۲ ش مطلبی با شرح زیر در صفحه دوم روزنامه‌اش چاپ کرد:

«وقتی صحبت از رضاشاه و اقدامات او برای اصلاح مملکت و به‌اصطلاح برای ساختن ایران نوین پیش می‌آید، اغلب به ذهن خطور می‌کند و در این باره بعضی عقیده‌ای خاصی را ابراز می‌دارند؛ یعنی می‌گویند: رضاشاه نبوده که منشأ این تحولات وقایع شده بلکه جبر زمان چنین تحولی را ایجاب می‌کند و اگر به دست رضاشاه این کار انجام نمی‌شد، به دست دیگری و دیگران انجام می‌شد. این عقیده که ظاهری فریبنده دارد هرچند که طرفدار زیادی ندارد ولی امکانش هست که در ذهن کسانی، مخصوصاً طبقه جوان که ایران پیش از رضاشاه را ندیده و شاید درست نتواند درک کند، جایگزین شود و چنین فکری، ولو هیچ اثری نداشته باشد این خطر را دارد که قدر خدمات برجسته مردی بزرگ و وطن‌دوست چنان که حقش است از جانب ما مردم ادا نشود. اگر کسی پیدا نشود که از بیخ و بن خدمات شاه فقید را انکار کند چندان قابل توجه نیست که کسی این خدمات را منکر نباشد و بگوید قبول که رضاشاه ایرانی از نوساخت و سازمان‌های اداری و تشکیلاتی اجتماعی ایران را از حالت فلاکت‌بار خود نجات داد و در مملکتی که کار نبود، کار ایجاد کرد و مردم عقب‌افتاده و خواب‌آلوده را از خواب غفلت بیدار کرد و چه کرد و چه کرد، اما زمان عامل این تحولات بود نه شخصیت رضاشاه؛ اما حقیقت این است که زمان تنها در عهد شاه فقید مقتلی این تحول نشده بود، بلکه چنین تحولی را زمان از سال‌ها پیش از ظهور رضاشاه، یعنی تقریباً از ابتدای سلطنت ناصرالدین‌شاه و شاید کمی هم جلوتر اقتضا داشت. کما این‌که امیرکبیر این مقتضیات را درک کرد و دست‌به‌کار همان اصلاحاتی شد که اعلی حضرت فقید در زمینه وسیع‌تری به‌موقع اجرا گذارد.<sup>۲</sup> چنانچه ملاحظه می‌شود در تحلیل فوق دو رویکرد موجود است یکی اینکه تاریخ و زمان خودبه‌خود موجد تحولات و توسعه است دیگر این‌که تحولات و توسعه نیاز به فرد یا افرادی دارد یعنی عوامل مثبتی برای اجرای سیاست‌ها و نقشه‌های توسعه نیازمند است. این دو رویکرد از جنبه‌های فلسفه تاریخی متفاوت است آنجایی که

۱. ملکی، احمد. ۱۳۳۸. «روز تاریخی سوم اسفند». ستاره ۲۳ (۴۶۵۵): ص ۱.

۲. بی‌نام، ۱۳۴۲، «رضا شاه یا جبر زمان»، اطلاعات ۳۸ (۱۱۳۲۳): ص ۲.

صحبت از تاریخ و زمان می‌شود یعنی دترمینیسم تاریخی یا همان جبریت تاریخ ملاک است و تاریخ خودبه‌خود خودکاروار تحولات را رقم می‌زند و نوعی برآیند آن‌ها سنتز تاریخی را صورت می‌دهد این نظریه بیش‌تر با نظریات مارکسیستی و سوسیالیستی وفق دارد، اما رویکرد دیگر به نقش شخص و اشخاص و به‌عبارت‌دیگر نقش قهرمان در تاریخ نظر دارد؛ یعنی این‌که تا فردی برجسته در تاریخ ظهور و بروز نکند هیچ تحولی در تاریخ رخ نمی‌دهد و این فرد به نظر نویسنده متن ظاهراً رضاشاه بوده که با کودتا ایفای نقش کرده‌است. این نظریه‌پردازی ظاهراً به نقش اصلاحات در دوره پهلوی دوم همان‌که به نام انقلاب سفید معروف شد نظر دارد و می‌گوید این اتفاق در امتداد تحولی است که رضاشاه با انجام کودتا و تثبیت قدرت صورت داده‌است. روزنامه اطلاعات از این قبیل مسائل تقریباً هرسال در ایام سوم اسفند چاپ و منتشر می‌کرد که از تطویل کلام در مورد آن خودداری شده‌است.

#### ۴-۷- فریاد خوزستان:

سال بعد روزنامه *فریاد خوزستان* سرمقاله‌ای همراه با عکس برای روز «فرخنده» سوم اسفند طی یک سرمقاله که عکس رضاشاه هم همراه آن چاپ شده بود می‌نگارد که: «در آن اوضاع و احوال که دنیا چهار اسب به‌سوی ترقی و تکامل می‌شتافت بدیهی است که ایرانیانی که یک جو علاقه به وطنشان داشتند از این‌که می‌دیدند مملکتشان این‌گونه زبون و وامانده شده‌است خون‌دل می‌خوردند و آرزو داشتند که مرد باعرضه و باکفایتی پیدا شود و کشور ایران را که مانند زورقی در میان امواج حوادث سرگردان و مستأصل بود نجات بدهد»<sup>۱</sup> که نویسنده در اینجا دقیقاً درست می‌نویسد، چراکه در آن زمان اوضاع مملکت به‌قدری آشفته بود که طبقه روشن‌فکر و تحصیل‌کرده جامعه خواهان کسی بودند تا رهبری ایران را در دست گیرد و به این نابسامانی‌ها پایان دهد.<sup>۲</sup> حتی جامعه چنان در آرزوی چنان ناجی بود که با شور و شغف به استقبال کودتا شتافت و حتی عشقی و عارف که به خاطر مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ ش به زندان افتاده بودند با سرودن شعر به استقبال آن رفتند؛<sup>۳</sup> و رضاشاه (در آن زمان رضاخان) را قهرمان و تنها عامل این ماجرا می‌داند. چنان‌که ملاحظه می‌شود نویسنده به نقش رضاشاه به‌عنوان ناجی می‌پردازد. ناجی دو رویکرد ایدئولوژیک و اجتماعی دارد یعنی کسی که کشتی‌بان است و

۱۱. وکیل زاده ابراهیمی، «چهره درخشان تاریخ»، فریاد خوزستان (۶۴۸): ص ۱.

۱۲. بنگرید به: روزنامه‌های *شفق سرخ* و *مرد آزاد*.

۱۳. کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ص ۵۴.



می‌تواند کشتی را به ساحل امن و نجات برساند این از جمله القاب مضامین بود که برای رضاشاه تراشیدند و آن را همچنان تا سال‌ها ادامه دادند.<sup>۱</sup>

#### ۴-۸- روزنامه پارس:

در همین سال روزنامه پارس که به سردبیری فضل‌الله شرقی به‌صورت دو شماره در هفته در شیراز از سال ۱۳۲۱ ش تا ۱۳۵۹ ش چاپ می‌شده و مضمون آن سیاسی - اجتماعی بوده‌است،<sup>۲</sup> در مقاله با عنوان «سوم اسفند ۱۲۹۹ ش یا طلایه سعادت ایران» به توصیف واقعه سوم اسفند ۱۲۹۹ ش می‌پردازد و برای بالا بردن مقام و جایگاه رضاشاه در دوران قبل از کودتا و پنهان کردن گمنامی او در زمانی که مقام میرپنج را دارا بوده‌است از او با عنوان «سردار ملی ایران»<sup>۳</sup> نام می‌برد که تصمیم می‌گیرد کودتا را به‌تنهایی انجام دهد تا «تهران خواب‌آلود را که در خواب مرگ دست‌وپا می‌زند و همه مملکت ایران را به بدبختی و مرگ سوق می‌دهد از خواب برانگیزاند»<sup>۴</sup> و سپس برای تأکید در توانایی‌های رضاشاه و این موضوع که وی تنها عامل و برنامه‌ریز کودتا بوده‌است این‌گونه ادامه می‌دهد که او «این تصمیم را به هیچ‌کس نگفت زیرا نوابغ وقتی به انجام کاری مصمم می‌شوند جز به تصمیم و اراده خود به هیچ‌چیز دیگر نمی‌اندیشند. آن شب را بدین خیال دلپذیر صبح کرد و فردای آن روز راه تهران را پیش گرفت و در بامداد روز سوم اسفند ۱۲۹۹ ش به پایتخت حمله کرد».

نوشته فوق یکی از اغراق‌ها و زیاده‌گویی‌های در مورد کودتای سوم اسفند و رضاشاه است که به غلط و دروغ آن‌قدر در مقام رضاشاه غلو می‌کند که به‌کلی نقش مشاوران، یاران، دوستان داخلی و خارجی او را به‌کلی نادیده می‌گیرد و می‌گوید او تنها و یک نفر در ذهن و عمل مبادرت در کودتا کرده‌است البته به نظر می‌آید این اغراق‌گویی‌ها ناشی از این رویکرد است که جایگاه رفیع برای رضاشاه بتراشند که دست هیچ بنی بشری به وی نرسد و بدین سبب حتی باوجود اتفاقاتی که پس از برکناری رضاشاه از قدرت در دهه بیست اتفاق افتاد نظیر هیاهو و افشاگری که روزنامه‌ها در مورد عاملان اصلی کودتا (رضاشاه و سید ضیا طباطبایی) نقش انگلستان در شکل‌گیری کودتا داشت<sup>۵</sup> و همچنین بازگشت سید ضیاءالدین طباطبایی به ایران در مهرماه ۱۳۲۲ ش و راه‌یابی او به مجلس

۱. وکیل زاده ابراهیمی، «چهره درخشان تاریخ». فریاد خوزستان (۶۸۴)، ص ۱.

۲. صدری طباطبایی نائینی، ص ۱۶۳.

۳. بی‌نام، ۱۳۴۳. «سوم اسفند ۱۲۹۹». پارس ۲۳ (۲۸۱۷): ص ۲.

۴. همان.

۵. بنگرید به: روزنامه ندای حقیقت و رستاخیز/ایران.

شورا ملی<sup>۱</sup> که نقطه عطفی در نشان دادن وارونه بودن روایت حکومت از کودتا سوم اسفند بود؛ چراکه در هنگام طرح اعتبارنامه‌ها در مجلس دوره چهاردهم شورای ملی، اعتبارنامه او به‌وسیله دکتر مصدق و ضیا الملک فرمند رد شد و حتی فرمند طی سخنرانی خود در زیر سؤال بردن اعتبارنامه سید ضیا علیا اعلام کرد که در کودتا سید ضیا و رضاخان همدست یکدیگر بودند و کودتای سوم حوت «از نقطه نظر سیاست خارجی، می‌توان گفت مداخله‌ای بوده‌است و در روزنامه خارجی هم نوشته‌است که ژنرال آبرونساید در این کار مداخله داشته‌است».<sup>۲</sup> بدین سبب بود که با این گزارش‌ها از کودتا سوم حوت در سال‌های بعد چالشی برای حکومت به وجود آمد که همواره از طرفی سعی کردند از طریق لاپوشانی با آن مبارزه و در نتیجه آن را خنثی کنند، حکومت پهلوی سیاست کاملاً روشنی در باب انکار نقش انگلستان در این کودتا در پیش گرفت اما در مورد نفی همکاری سید ضیا با رضاشاه در این انجام کودتا با توجه به روایت‌های گوناگونی که در دهه بیست ششمی در مورد این رویداد مطرح شد، از خود مسامحه نشان داد؛ چنان‌که روزنامه کیهان در سال ۴۵ با طرح پرسشی با این عبارت که «کودتای سوم اسفند چگونه انجام گرفت»<sup>۳</sup> سعی کرده‌است تا مقاله‌ای با تکیه بر گفته‌های شاهدین عینی این ماجرا از جمله سرلشکر امیر احمدی تا حدی واقعیت کودتا را در قالب سیاست‌های حکومت پهلوی بیان کند. البته باید توجه داشت که در لابه‌لای جملات خالی از کلمات متملقانه نیست و از رضاخان به‌عنوان «دست نجات‌بخش»<sup>۴</sup> نام می‌برد که {ایران را با این کودتا نجات داده‌است} و در پس‌از این زمینه‌چینی‌ها با ارجاع به خاطرات سپهبد امیر احمدی در مورد رضاخان (در زمان کودتا لقب وی رضاخان میرپنج بوده‌است) همراهان او در به انجام رساندن کودتای ۱۲۹۹ ش می‌نگارد که: «پس از مذاکرات مفصل آقای سید ضیاءالدین قرآنی را از جیب بیرون آورد و روی میز قرارداد و پنج نفر به این ترتیب هم‌قسم شدیم؛ ما یعنی میرپنج رضاخان - سید ضیاءالدین - احمدخان - کلنل کاظم خان - سیاح - ماژول مسعود خان کیهان قسم یاد می‌کنیم که در راه مملکت وفادار بوده و در طریق سعادت و ترقی کشور و ملت ایران گام برداریم و

۱. با تمامی این‌ها باز هم شاهد آن هستیم که نه تنها حکومت با تمام قوا سعی در پنهان کردن نقش انگلستان دارد بلکه سعی دارد با داستان پردازی‌های گوناگون تنها عامل کودتا را رضا شاه معرفی و همکاری سید ضیا را با او نفی کنند. البته باید توجه داشت وی که با باز زمینه چینی انگلیسی و کمک مظفر فیروز به منظور انجام دادن برنامه‌ها و اهداف آن‌ها در ایران به کشور خود بازگشت، پس از آمدن به ایران حزب اراده ملی را با همکاری فیروز تأسیس کرد. همچنین، سید ضیا در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی به عنوان نماینده شهر یزد به مجلس راه یافت. (تبریزی شیرازی ۱۳۸۷: ص ۲۸۶ تا ۲۸۸).

۲. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهاردهم. جلسه پنجم. ۲۱ اسفند ۱۳۲۲.

۳. بی‌نام. ۱۳۴۵. «کودتای سوم اسفند چگونه انجام گرفته‌است». کیهان (۷۰۶۷): ص ۸.

۴. همان.

از آنجا که مقصود از آنچه لازم فداکاری است فروگذار نکنیم ... پس از یکی دو فوج پیاده وارد شده و دسته‌جمعی رهسپار مهرآباد شدیم.<sup>۱</sup> به این ترتیب از زمان تأسیس حکومت پهلوی این نخستین باری بود که یک روزنامه وابسته به حکومت به همکاری میان رضاخان و سید ضیا الدین طباطبایی در کودتا به صورت موثق اشاره می‌کند.<sup>۲</sup>

روزنامه ی‌پرس در سال ۱۳۴۸ ش نیز در تاریخ ۳ اسفند مقاله‌ای برای سالگرد کودتای سال ۱۲۹۹ ش با عنوان «روز سوم اسفند» در صفحه اول چاپ کرد و نوشت که: «رضاشاه کبیر که در آن موقع در جبهه شمال سرگرم جنگ و جدال بود و خود شاهد بی‌توجهی‌های حکومت مرکزی بود، احساس می‌کرد که ایران در شرف سقوط است و اگر در نجات آن قدمی مردانه پیش نگذارد، برای همیشه ایران و افتخارات تاریخی آن محو و نابود خواهد شد و سالیان دراز بود که نجات ایران را آرزو می‌کرد و دلش می‌خواست این رسالت تاریخی را انجام دهد. در پایان شب ظلمانی که از همه سو سایه یأس و ناامیدی آن را در میان گرفته بود، رضاشاه تنی چند از یاران خود را فراخواند و این راز را با آن‌ها در میان نهاد و آمادگی خویش را برای تصرف تهران به آن‌ها اعلام نمود. فردای آن روز با سربازانی که جنگ طولانی شمال آن‌ها را فرسوده ساخته بود و ادامه پیکار را در آن شرایط برای ایشان مشکل ساخته بود، راه تهران را پیش گرفت.»<sup>۳</sup>

به نظر می‌آید هر نوشته‌ای در هر سالی که در باب کودتای سوم اسفند نوشته می‌شد ناظر به حوادث آن سال‌ها بوده است. مثلاً این‌که در سال ۴۸ روابط ایران و عراق بر سر ارونرود روبه تیرگی نهاد و باعث تشنجاتی در مرزهای طرفین گردید لذا برای روحیه دادن به نظامی‌گری توجه بیش‌تر می‌شود و اینکه با این نظامی‌گری کودتا رخ داده است و همان نظامی‌گری رضاشاه به دیده دیگران در داخل و خارج پاشیده می‌شود.

#### ۴-۹- روزنامه کوشش:

در سال ۱۳۴۶ ش روزنامه کوشش در تمجید کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ ش با تیتیری بزرگ در صفحه اول خود نوشت «درود بر روان پاک رضاشاه کبیر» سپس در طی یک مقاله از کودتای سوم اسفند با عنوان «روز رستاخیز ملی ایران»<sup>۴</sup> نام می‌برد و در ادامه در مورد رضاخان به عنوان عامل اصلی کودتا می‌نگارد که «سرداری شجاع و باشهامت و از خود گذشته طی یک کودتا بدون خون‌ریزی حکومت ضعیف آن روز را سرنگون و زمام

۱. همان، ص ۹.

۲. با توجه به آن که نگارنده سعی کرده است مطالب را براساس عناوین روزنامه‌ها دسته‌بندی کند، به خاطر خلط نشدن سخن مجبور شد در مورد مطالب ذکر شده بالا استثنا قائل شود.

۳. بی‌نام، ۱۳۴۸. «سوم اسفند». پاریس (۳۳۷۸): ص ۱.

۴. بی‌نام، ۱۳۴۶. «درود بر روان پاک شاه کبیر». کوشش ۴۸ (۳۵): ص ۱.

کشور را به دست باکفایت خود گرفت»<sup>۱</sup> و با این لحن و انشا یکی از عناصر دیگر چهارچوب‌های اصلی روایت کودتا در دوران رضاشاه که {فتح تهران بدون کوچک‌ترین خون‌ریزی} است را به کار می‌بندد.

یکی دیگر از روزنامه‌های مبالغه‌تر در باب کودتای سوم روزنامه فوق است چنانچه ملاحظه می‌شود این روزنامه رضاخان میرپنج را سردار شجاع باکفایت که به دروغ با یک کودتا بدون خون‌ریزی قدرت را در دست گرفته و موجب نجات ایران شده قلمداد می‌کند. چنانچه اسناد سخن می‌گوید ظاهراً چند نفری در شب کودتا قربانی شده‌اند و این نبوده که از دماغ کسی خون ریخته نشده باشد. این بزرگ‌نمایی‌ها قطعاً مصرف روز داشته و این که در سال تاج‌گذاری محمدرضا (آبان ۱۳۴۶ ش) انجام شده‌است.

#### ۴-۱۰- ندای ایران نوین:

روزنامه *ندای ایران نوین* (ارگان رسمی حزب ایران نوین مرداد) در سال ۱۳۴۷ ش درست در روز سوم اسفند به مناسبت سالگشت کودتا مقاله‌ای انتشار داد و دو کودتای رخ داده در دوران حکومت پهلوی یعنی «کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش و دیگری قیام ملی روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش»<sup>۲</sup> را {دو مبدأ در تاریخ معاصر ایران} خوانده که سبب «عبور ملت ایران از دو گذرگاه و یاد و پیچ مخاطره‌آمیز در سیر زندگی ملی خود»<sup>۳</sup> شده‌است و در ادامه در مورد کودتا می‌نویسد: «کودتای ۱۲۹۹ ش و ظهور رضاخان، تاریخ ایران را ورق زد، از همان روز نقطه عظمت مهمی در سرنوشت ایران کهن و ملت ایران پدید آمد». با این عبارت نویسنده تلاش کرده‌است جایگاه این رویداد را بسیار بالاتر از تحولات و رخدادهای تاریخی ایران نشان دهد و آن را یک تحول مرکزی، یک نقطه عطف و سرآغاز یک دوران جدید در ایران به حساب آورد.<sup>۴</sup> در ورای این کلمات نیز می‌توان استنباط کرد که نویسنده مقاله رضاخان را نجات‌دهنده اصلی ایران به حساب آورده، کسی که با ظهور و سلطانی‌زم خود مسیر حرکت یک ملت را در شرایط بسیار بحرانی تعیین کرد و آن را به سمت نوعی از اصلاحات برزووازی کمپرادور (سرمایه‌داری وابسته) پیش برد. البته مقاله‌هایی با همین مفاهیم و مضامین در سال‌های بعد در روزنامه دیگر نیز چاپ شد.

۱. همان.

۲. بی‌نام، ۱۳۴۷، «مبادی تاریخ»، ندای ایران نوین (۱۰۶۲): ص ۲.

۳. همان.

۴. ملایبی توانی، گفتمان تاریخ‌نگاری رسمی دوره پهلوی پیرامون رضا شاه، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.

#### ۴-۱۱- روزنامه آیندگان:

روزنامه آیندگان به سردبیری داریوش همایون در سال ۱۳۴۶ ش پس از اخذ موافقت دولت، امتیاز روزنامه آیندگان به مدیریت حسین اهری و با سرمایه پنج میلیون ریال صادر شد و سمت همایون سر مسئول و سردبیری بود. روزنامه آیندگان با تلاش همه‌جانبه همایون و دوستانش، خیلی زود جای خود را باز کرد و یکی از روزنامه‌های پر مطلب شد که خوانندگان زیادی را جذب کرد. داریوش همایون با انتشار روزنامه آیندگان که سیاست‌های دولت را به‌درستی در آن اعمال می‌کرد به دولت نزدیک شد و توانست مشاور مطبوعاتی نخست‌وزیر گردید.<sup>۱</sup>

این روزنامه در سال ۵۳ سرمقاله‌ای با لحنی واضح‌تر منتشر کرد که از کودتایی صحبت می‌کند «که به رهبری رضاشاه، سردودمان پهلوی دگرگون‌های بسیاری را برای ملت ایران در پی داشت. بنیان‌گذار ایران نوین در سوم اسفند ۱۲۹۹ ش پایه‌های حکومتی را گذاشت که در پرتو آن کشوری که سال‌ها دچار هرج‌ومرج و ازم‌گسیختگی بود با نظام نوین، متحد و متشکل سامان یافت و به اقتدار و عظمت امروز رسید».<sup>۲</sup>

این متن کودتا را با مفاهیمی چون اصلاحات، عظمت و ملیت پیوند زده و شکل نوین و مشروعیت بخشی به آن داده‌است. این روزنامه که ظاهراً از روزنامه‌های موج نو روشنفکری دهه‌های انتهایی رژیم پهلوی محسوب می‌شود و همکاری‌هایی با هویدا داشته‌است از کودتای سوم اسفند نیز به‌عنوان حرکتی تحول‌زا و باعث امنیت و بنیاد ایران نوین بوده‌است یاد می‌کند اما این تلقی و تفسیر هیچ‌گاه نمی‌توانسته جنبه انتقادی به خود بگیرد. گرچه نویسندگان آن از روشنفکران با گرایش به چپ بوده‌اند.

#### ۴-۱۲- روزنامه رستاخیز:

این روزنامه نیز ارگان حزب رستاخیز بوده‌است. این روزنامه در سال ۱۳۵۴ ش شروع به کارکرد و در همین سال در ستایش از کودتا در سوم اسفند منتشر کرد و کودتا را سرآغاز دورانی دانست که «ایران عقب‌مانده و درهم کوبیده آخرین سال‌های عهد قاجاریه را به ایران آزاد و آباد - مستقل و سربلند امروز مبدل ساخت».<sup>۳</sup>

نویسنده مقاله با سیاه‌نمایی از دوران قاجار<sup>۴</sup> این واقعه را مسیبی می‌داند که شکوه و عظمت را به ایران برگردانده است.

۱. عاقلی، شرح حال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۷۵۷.

۲. صالحیار، غلامحسین. ۱۳۵۳. «سوم اسفند، یک روز تاریخی». آیندگان (۳۳۷): ص ۱.

۳. سمسار، مهدی. ۱۳۵۴. «جشن‌های سوم حوت». رستاخیز (۳۳۷): ص ۱.

۴. از عناصر اصلی تاریخ‌نگاری رسمی دوره پهلوی، بدگویی و سیاه‌نمایی از دوران قاجار است.

آخرین سالی که در مورد کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش تجلیل به عمل آمد سال ۲۵۳۶ شاهنشاهی بود این روزنامه هم در مورد بزرگداشت کودتا مقاله‌ای با عنوان «شایع حرکت قوای قزاق» چاپ کرد و من باب ماجراهای آن روز چنین نوشت: «وقتی خبر حرکت و نزدیکی قوای قزاق در تهران پخش شد، عده زیادی از امیر تومان‌ها و افسران عالی‌رتبه پایتخت به اتفاق ادیب‌السلطنه نماینده رئیس‌الوزراء، معین‌الملک و کلنل‌ها یک نماینده وزیر مختار انگلیس و نماینده ژنرال آبرونساید برای مذاکره با فرمانده قشون و اطلاع از نیت او و همچنین جلوگیری از حمله به تهران، به مهرآباد رفتند. پس از رسیدن آن‌ها به مهرآباد به دستور سران کودتا، نمایندگان دربار و رئیس‌الوزرا و عده‌ای از امیر تومان‌ها را به کلبه محقری در مهرآباد بردند... رجال بزرگ پایتخت به نمایندگی از طرف دربار و دولت در این کلبه محقر اجتماع کرده بودند. رضاخان فرمانده قوا در جواب آن‌ها که پرسیده بودند: علت حمله شما به پایتخت چیست؟ نطق مهیجی در اطراف پریشانی و بدبختی مملکت و دلسردی قوای قزاق ایراد کرده و به نمایندگان دولت و دربار گفت که ما برای مبارزه با هرج و مرج و نجات مملکت خود قیام کرده‌ایم و در این قیام یا موفق می‌شویم یا شربت شهادت می‌نوشیم».<sup>۱</sup>

نویسنده با گفتن این موضوع که {ژنرال آبرونساید نماینده خود را برای منصرف ساختن سران کودتا به سمت قزوین فرستاد که با مخالف رضاخان مواجه شد} سعی کرده‌است تا نقش انگلیسی‌ها را نه تنها نفی کند بلکه آنان را مخالف با کودتا جلوه دهد که سعی داشتند جلوی رضاخان را بگیرند. از طرفی با خواندن چنین روایتی می‌توان دریافت که تا چه حد سایه دست داشتن انگلستان در این کودتا بر سر حکومت پهلوی سنگین بوده‌است که هنوز می‌کوشد بعد از پنجاه و اندی سال و باوجود تبلیغاتی گسترده علیه این نقش آفرینی، آن را با روایت‌پردازی تازه کتمان کند.

### نتیجه:

با وقوع کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ رضاخان میر پنج، مؤسس سلسله پهلوی توانست خود را به شهرت برساند به همین این رخداد همواره نقطه‌عطفی در تاریخ محسوب می‌شود و این مسئله را به فراست حکومت دریافت که باید یک روایت مسلط به منظور کسب مشروعیت راجع به کودتای سوم بیان کند که با چاپ دو اعلامیه توسط رضا خان میرپنج در اوان کودتا سبب شدتاً هسته مرکزی روایت حکومتی کودتای سوم اسفند شکل بگیرد. بعد از انتشار این دو بیانیه، با توجه به نقش تبلیغاتی روزنامه‌ها، و دسترسی آسان عوام به آن، در در ابتدا روزنامه‌های طرفدار سردار سپه و پس از تشکیل سلطنت

۱. بی‌نام. ۲۵۳۶. «شایعه حرکت قوای قزاق». رستاخیز (۸۴۹): ص ۱۲.

پهلوی، روزنامه‌ها دولتی به آن تأسی جستند و روایت رسمی رژیم که شامل نقش داشتن مشیت الهی در وقوع این رویداد، تشریح کودتا به عنوان رخدادی نجات‌بخش از اوضاع نابسامان مملکت، پروراندن شخصیت رضاخان به‌سان یک قهرمان و به حاشیه راندن عناصر دیگر کودتا بود را به منظور کسب مقبولیت و مشروعیت برای حکومت در میان مردم ترویج دادند.

### منابع و مآخذ:

- بهار، محمد تقی. *تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران*. ج ۱. تهران: زوار، ۱۳۸۷.
- دولت‌آبادی، یحیی. *حیات یحیی*. ج ۴. تصحیح: مجتبی برزآبادی فراهانی. تهران: فردوس، ۱۳۸۷.
- صدر هاشمی، محمد. *تاریخ جراید و مجلات ایران*. ج ۱. اصفهان: کمال، ۱۳۶۳.
- صدری طباطبایی نائینی، محمد. *راهنمای مطبوعات ایران ۱۳۷۵-۱۳۰۴*. ج ۱. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۸.
- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی*، دوره چهاردهم.
- عاقلی، باقر. *شرح حال سیاسی و نظامی معاصر ایران*. ج ۳. تهران: علمی، ۱۳۸۰.
- ملایی توانی، علیرضا. *گفتمان تاریخ‌نگاری رسمی دوره پهلوی پیرامون رضا شاه*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۵.
- آدمیت، فریدون. *فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران*. تهران: پیام، ۲۵۳۵.
- کاتوزیان، محمد علی. *اقتصاد سیاسی ایران*. تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۹.
- «سوم حوت - نروز سیاسی». *کوشش* (۱۷)، ۱۳۰۲.
- «یک روز تاریخی، ۳ اسفند». *ایران* ۱۶ (۳۷۴۷)، ۱۳۱۰.
- «نتایج شوم کودتای سید ضیاء لزوم قلع و قمع ایادی بانیان حادثه دهشتناک». *ندای حقیقت* (۳۶). ص ۱. ۱۳۲۴.
- «سرفصلی از تاریخ». *اندیشه مردم* ۱ (۱۴۷): ص ۱ و ۴. ۱۳۳۷.
- «سوم اسفند ۱۲۹۹». *پارس* ۲۳ (۲۸۱۷): ص ۲. ۱۳۴۳.

- «سوم حوت - نوروز سیاسی». **کوشش** (۱۷)، ۱۳۰۲.
- «چه مبارک سحری بود چه فرخنده شبی». **نامه ایران باستان** (۵): ص ۲. ۱۳۱۱.
- «دیروز و امروز». **اطلاعات** ۱۵ (۴۳۵۸)، ۱۳۱۱.
- «روز فیروز سوم اسفند». **شفق سرخ** (۲۵۷۵)، ۱۳۱۳.
- «سوم اسفند». **پاریس** (۳۳۷۸)، ۱۳۴۸.
- «احساسات برادران ترکیه‌ای». **اطلاعات** ۱۰ (۲۷۲۴)، ۱۳۱۴.
- رهنما، زین‌العابدین. «شب سوم حوت». **ایران** ۲ (۱۷)، ۱۳۰۲.
- سمسار، مهدی. «جشن‌های سوم حوت». **رستاخیز** (۳۳۷)، ۱۳۵۴.
- صالحیار، غلامحسین. «سوم اسفند، یک روز تاریخی». **آیندگان** (۳۳۷)، ۱۳۵۳.
- منوچهری، عباس. «طرح یک دیدگاه: کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و سلطانیسم ایرانی». **تاریخ معاصر ایران** ۱ (۴): ص ۱۳ و ۱۴. ۱۳۷۶.
- «اسرار یک کودتای هولناک». **رستاخیز ایران** ۲ (۱): ص ۲ و ۱.
- «روز مقدس و تاریخی سوم اسفند». **اطلاعات** ۱۰ (۲۷۱۹): ص ۱. ۱۳۱۴.
- «سرفصلی از تاریخ». **اندیشه مردم** ۱ (۱۴۷): ص ۱ و ۴. ۱۳۳۷.
- «کودتای سوم اسفند چگونه انجام گرفته‌است». **کیهان** (۷۰۶۷): ص ۸. ۱۳۴۵.
- «شایعه حرکت قوای قزاق». **رستاخیز** (۸۴۹): ص ۱۲. ۲۵۳۶.
- «درود بر روان پاک رضا شاه کبیر». **کوشش** ۴۸ (۳۵)، ۱۳۴۶.
- «مبادی تاریخ». **ندای ایران نوین** (۱۰۶۲): ص ۲. ۱۳۴۷.
- خاوری، عبدالله. «روز سوم حوت». **رعد امروز** (۳۸۵)، ۱۳۲۳.
- داور، علی اکبر. «یادداشت یومیه». **مرد آزاد** (۱۸)، ۱۳۰۱.
- ملکی، احمد. «روز تاریخی سوم اسفند». **ستاره** ۲۳ (۴۶۵۵)، ۱۳۳۸.
- وکیل زاده ابراهیمی، عبدالمجید. «چهره درخشان تاریخ» **فریاد خوزستان** (۶۴۸)، ۱۳۴۳.



## فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال پنجم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۸

### افشاریان<sup>۱</sup>

جان پری<sup>۲</sup>

ترجمه علیرضا جهانی جوانمردی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۲

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۱۸

#### چکیده:

افشاریان (۱۱۴۸-۱۲۱۰/۱۷۳۶-۹۶) که توسط نادر شاه افشار بنیان نهاده شد همزمان با براندازی دودمان صفوی در ۱۱۴۸ ه.ق بود. آنچه که در زیر می آید تاریخی کلی از حکومتی است که توسط نادر بنا شد و تا سال ۱۲۱۰ طول کشید، که توسط قاجارها تصاحب شد و ادامه یافت. به طور اسمی استمرار شاهنشاهی ایران آنگونه که توسط نادر دوباره بنا شد، بعد از مرگ او حکومت افشاریه در محدوده خراسان درگیر بودند. برای بخش اعظمی از این شصت سال قدرت واقعی توسط سرداران نظامی و نه حاکمان اسمی یا افرادی از درباریان، به کار گرفته شده بود و همچنین در طی آن مدت کمی از حکومت سلیمان دوم؛ که زمامداری اش تلاشی از سوی احیاگران صفویه بود. مابقی بخش های پادشاهی نادر اکنون در تصرف سلسله زندیه در غرب ایران و سلسله درانی در افغانستان بود؛ بنابراین افشاریه یک اصطلاح مناسب برای این بخش از تاریخ خراسان است که مابین زمان مرگ نادر شاه و به قدرت رسیدن آغا محمدخان قاجار است؛ ولی نمی توان گفت که به گستردگی سیاسی و فرهنگی، به عنوان مثال، صفویان یا تیموریان بوده است.

#### نادر شاه (۱۱۴۸-۱۱۶۰):

در بیشتر دوره قیام نادر برای قدرت و حکومت پس از او مراکز توجه لشکرکشی های او در غرب ایران، افغانستان، هند، و آسیای میانه بوده تا ولایت بزرگی مثل خراسان. مانند تیمور، نادرشاه یک کشورگشای خستگی ناذیر و نستوه بود که حاضر نمی شد جاه

۱. این مقاله ترجمه ای است از:

J. R. Perry, "AFSHARIDS," *Encyclopædia Iranica*, I/6, pp. 587-589; an updated version is available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/afsharids-dynasty>

۲. استاد زبان و تمدن ایرانی در دانشگاه شیکاگو

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران [Alireza4660214001@gmail.com](mailto:Alireza4660214001@gmail.com)

طلبی‌های وسیعش را به خاطر حکومت‌های کوچک و بی خطر نادیده بگیرد. هرچند او بسیار تلاش کرد تا اعتبار و قدر و ارزش مشهد و شهرهای تابعه اش را افزایش دهد که اینکار در زمان تجزیه امپراطوری اش نمایان شد. نادر در سال ۱۱۰۰ ه.ق در طایفه قرلق‌های افشار در ناحیه دژه گز در ۷۵ مایلی شمال مشهد متولد شد. او توفیقات اولیه اش را در همان مناطق کسب نمود با عده ای از هم طایفه ای‌هایش به تاخت و تاز و غارتگری می‌پرداختند. در ۱۱۳۵ ملک محمود سیستانی اختیار شهر مشهد را بدست گرفت و با دار و دسته نادر درگیر شد. در همین زمان یکی از مدعیان صفوی بنام تهماسب که قادر به بیرون راندن غاصبان افغان از اصفهان نبود با شنیدن خبر از دلاوری و رشادت‌های نادر به سمت خراسان روی نهاد و او را به یاران خودش ملحق کرد. با هم آن دو توانستند در سال ۱۱۳۹ مشهد را تصرف کنند و نادر کردهای کابوسان و دیگر شورشیان محلی را به شدت منکوب و مطیع امر خویش ساخت. درست قبل از مراسم تاج گذاریش در جلگه مغان نادر بزرگترین پسرش، رضا قلی میرزا را والی خراسان کرد؛ و در خلال لشکرکشی‌های متعدد نادر به هندوستان او نایب السلطنه شاه در ایران بود و همزمان جایگاهش به عنوان حاکم مشهد نیز محفوظ بود.<sup>۱</sup>

نادر در اولین بار تصرف مشهد فرمان داد تا بارگاه امام هشتم علی بن موسی الرضا را بازسازی کنند و دومین مناره را برایش بسازند. پس از یک وقفه کوتاه در ۱۱۵۳، علی‌رغم سیاست‌های ضد شیعی اش، دوباره بارگاه را پیراست و آذین نمود. او همچنین مقبره دیگری برای خودش در شهر ساخت (اولینش در دژ کلات بود) و در اصل تمایل داشت که آنجا را مقبره تیمور کند که مقبره اش را از سمرقند به اینجا آورده بود. دیگر کارهایی که او عمده‌اً قصد انجامش را برای چشم و هم چشمی با تاملین کبیر داشت نام نواده اش شاهرخ بود و راهبرد مشابه با فتوحات او. مشهد در اصل مشخص شده بود که مرکزیت امپراطوری ایران-هند-آسیای میانه باشد و نیز نسبت به اصفهان کمتر صفویان و افراد آنها در آن باشند.<sup>۲</sup> نادر بعدتر بوسیله صدها هزار زندانی و اسرایی که در لشکرکشی‌هایش بخصوص در غرب ایران گرفته بود، جمعیت مشهد و نقاطی دیگر در خراسان را افزایش داد؛ ولی بخاطر اینکه این افراد مستقیماً به نیروهای ارتشش پیوستند این مسئله باعث فشار بیشتر بر افراد محلی شد تا اینکه نقطه قوتی محسوب شود.<sup>۳</sup>

در خلال آخرین سالش، وقتی نادر سرتاسر ایران را در پی مجازات یاغیان و شورشیان درمی‌نوردید (یا چنان‌که می‌گویند) دست کم بیش از ۱۰۰ نفر از مقامات و افراد برجسته

1. Astarābādī, *Jahāngošā*, p. 273.

2. Lockhart, *Nadir Shah*, p. 197.

3. Perry, "Forced Migration," pp. 202-03, 209-10, 212.

مشهد اعدام شدند. در راه برگشت که قصد مجازات کردهای کابوسان را داشت توسط دو سردار ایرانیش در ۱۱ جمادی الثانی ۱۱۶۰ برابر با ژوئن ۱۷۴۷ به قتل رسید.<sup>۱</sup>

### عادل شاه (۱۱۶۰-۶۱) و ابراهیم شاه (۱۱۶۱-۶۲):

قاتلان نادر به خواهر زاده او علی قلی خان پیشنهاد هم پیمانی دادند که در آن زمان داشت ارتشی از شورشیانی را که تحت فرمان درآورده بود از سیستان رهبری کرده و به راه افتاده بود. حاکم شهر در مشهد و متولی بارگاه، می‌رسید محمد، پایتخت را برای علی قلی خان فراهم کردند. بعدتر قلعه کلات را خراب کرد و گماشتگان نادر را تماماً قتل‌عام کرد به جز شاهرخ نوه ۱۴ ساله او که زاده دختری از شاهزادگان صفوی بود. علی قلی خان در ۲۷ جمادی الثانی ۱۱۶۰ با لقب سلطنتی عادل‌شاه تاج‌گذاری کرد.<sup>۲</sup>

هرچند که شاه جدید مصمم شده بود به سرعت به اصفهان لشکرکشی کند ولی ترجیح داد تا مدتی در مشهد به عیش و نوش و خوشگذرانی بپردازد و برادر جوانترش ابراهیم شاه را به سمت فرمانده پایتخت سابق صفویان، اصفهان، بگمارد. علی‌رغم بخشندگی و محبوبیت عمومی اش حکومت عادل شاه رو به زوال گذاشت؛ توطئه ای ساختگی در دربار شروع شد و به دنبالش از هم گسستن ارتشش صورت گرفت و همزمان سربازان از قبیله‌های مختلف که توسط نادر به خراسان آورده شده بودند شروع به بازگشت به دیارشان کردند. ابراهیم نیز در همین موقع تسلطش را بر غرب ایران بدست آورده بود. عادل شاه در نهایت قانع شد تا علیه او لشکرکشی کند. ارتش مشهد با قوای ابراهیم در جمادی الثانی ۱۱۶۱ روبرو شد. بسیاری از سرداران عادل شاه در اولین حمله تغییر موضع به سمت ابراهیم دادند و بدین صورت ابراهیم پیروزی کاملی را بدست آورد. پس از سلطنتی نزدیک به یکسال عادل شاه اسیر به دست برادرش افتاد و چشمانش از کاسه درآورده شد. ابراهیم تبریز را اشغال کرد و در ۱۷ ذی الحجه خودش را پادشاه نامید. هر چند ۹ هفته قبل تر در ۸ شوال شاهرخ میرزا توسط عده ای از قبایل کرد و فرماندهان طایفه بیات در مشهد به تخت نشسته بود. در بهار سال بعد ابراهیم علیه رقیبش لشکرکشی کرد؛ ولی لشکرش که از طایفه‌های گوناگون بود قبل از اینکه حتی جنگی رخ دهد از هم پاشید. ابراهیم اسیر شد و چشمانش از حدقه بیرون آورده شد و بسته در غل و زنجیر همراه با قربانی سابق خودش عادل شاه به سمت مشهد برده شد تا اعدام شود.<sup>۳</sup>

1. Astarābādī, *Jahāngošā*, pp. 420-24.

2. Golestāna, *Mojmal*, pp. 1620; Mar'asī, *Majma'*, pp. 96-97.

3. Golestāna, *Mojmal*, pp. 28-32, 65; Mar'asī, *Majma'*, pp. 98-103.

### شاهرخ شاه (۱۱۶۱-۱۲۱۰) و شاه سلیمان دوم (۱۱۶۳):

به عنوان فرزندی از خاندان صفوی شاهرخ به نسبت باقی نوادگان نادر نزد عامه مردم مقبولیت بیشتری داشت. همچنین به عنوان جوانی هفده ساله، او پوشش خوبی بود برای امرای خراسان که دور از چشم دیگران گنجینه‌های نادر را برای خود بردارند. همچنین آنها در مقابل فشار عامه برای پایتخت گذاشتن شهر اصفهان مقاومت کردند و از میرسید محمد که پس از سقوط عادل شاه و ابراهیم شاه زنده مانده بود دعوت کردند قطار ادوات و تجهیزات و اسرا را از قم به مشهد بیاورد. شخص سید نیز همانند شاهرخ نواده شاه سلطان حسین و مردی محبوب و تأثیرگذار در هر دو شهر مقدس قم و مشهد، برای سلطنت امرای خراسان خطرناک محسوب می‌شد. بلافاصله بعد از رسیدن او، شاهرخ دو تلاش خام و بی ثمر انجام داد که این کارها باعث سرکشی امرایی که از او حمایت می‌کردند شد و شاید از این ترسیدند که این کارهای ناپخته باعث سقوط آنها شود. تحت فرماندهی میرعلم خان عرب کظیمه، جماعتی از افراد مشتاق را گردهم آورده و سید معترض را در نهایت شکوه تمام از بارگاه به کاخ بردند. شاهرخ به درون حرمسرایش گریخت و آنجا برادر جوانتر عادل شاه و ابراهیم را پیش از عزل شدن و اسیر شدن به قتل رساند. دو هفته بعد در ۵ صفر ۱۱۶۳، سید تاجگذاری شاه سلیمان دوم صفوی را انجام داد.<sup>۲</sup>

نفوذ منسوبان صفوی و باقی ماندگان آنها افراد نخاله درباری را برجسته تر کرد و در همین مدت دستورات تشریفاتی بخشش مالیاتی باعث خالی شدن خزانه حکومت شد. هرات که توسط احمدشاه دژانی به قندهار پیوسته بود، شاه سلیمان حالا خواستار بازگشت آن شده بود و با تصرف شهر بوسيله یک محاصره کوتاه این خواسته اش را برآورده کرد. زمانی که شاه جدید در حال شکار بسر می‌برد نایب السلطنه او میرعلم خان خواست تا با کور کردن شاهرخ از عدم اقدام به کودتای افشاریه مطمئن شود. بنای سلطنت رو به تزلزل گذاشت و گروهی از امرای رقیب به رهبری یوسف علیخان جلایر به نتیجه رسیدند تا ثروت باقی مانده را تصاحب کنند. آنها توسط همسر شاهرخ که گفته بود همسرش کور نشده تشجیع شدند. در نوروز ۱۱۶۳ توطئه چینان به اتاق شاه یورش برده و چشمانش را از حدقه درآوردند. در حالی که شاهرخ را نجات می‌دادند متوجه شدند که او براستی نابینا شده با اینحال نمی‌توانست عقب بنشینند آنها شاهرخ را برای بار دوم بر تخت نشاندند. علم خان از شهر گریخت و دیگر حامیان او ناچار به بیعت با سلطنت جدید شدند.<sup>۳</sup>

1. Bazin, *Nāmahā*, p. 64.

2. Bazin, *Nāmahā*, pp. 65-66; Mar'asī, *Majma'*, pp. 103-05; E'temād-al-saltāna, *Maṭla' al-šams* II, pp. 341-50.

3. Mar'asī, *Majma'*, pp. 88-90, 119-38; Golestāna, *Mojmal*, pp. 47-70.

### تاخت و تاز افغان‌ها و نواب السلطنه‌های رقیب:

یوسف علی خان و مریدانش تا بر زیان‌هایشان پایان دهند و با باقی مانده جواهرات به کلات گریختند. هرچند آنها گرفتار آمدند و بوسیله علم خان که بوسیله بستن پیمانی غیرمعمول با قبایل محلی کرد زمام شهر مشهد را بدست گرفته بود، کشته شدند. در این زمان احمد شاه دزانی مجدداً هرات را باز پس گرفت و مصمم شد که ولایت پراز هرج و مرجی که در غرب او واقع شده بود را مورد هجوم قرار دهد. در زمستان او تا حدود مشهد را تصرف کرد و هنگامی که از شهر به‌طور قدرتمندی دفاع صورت گرفت، احمدشاه به سمت نیشابور تاخت. اما دفاعی هوشمندانه و هوای سرد و خشن آن ناحیه او را وادار کرد به هرات بازگردد. در بهار سال ۱۱۶۷ احمدشاه مجدداً تلاشی عبث برای تصرف نیشابور کرد. هرچند او بر ارتش کردهای علم خان پیروز شد و علم خان را دستگیر کرد و او را به قتل رساند. در ماه جولای او دوباره محاصره مشهد را آغاز کرد که پنج ماه بعد از شدت گرسنگی وادار به تسلیم به احمدشاه شد. همه چیز با بخشندگی سیاستمدانانه ای حل و فصل شد و زمانی که شاه افغان بهار بعد به سمت نیشابور حرکت کرد او به‌طور رسمی شاهرخ را حاکم خراسان کرد و یک افغان را بعنوان نایب السلطنه و پادگانی را برای نیروی نظامی در آنجا گذاشت؛ ولی ورق برگشت، شکست از نیروی قاجار در مزینان احمدشاه را وادار به عقب‌نشینی به هرات در پاییز ۱۱۶۹ کرد و امیرخان قارا از طایفه برلاس را به عنوان حاکم نظامی مشهد گماشت.<sup>۱</sup>

او کمی بعد توسط فریدون خان گرجی مرشد فرزندان شاهرخ تبعید شد. در عوض این، فریدون خان به قتل رسید و اطرافیان او بوسیله نصراله میرزا فرزند ارشد شاهرخ تبعید شدند. با این که نادر میرزا فرزند کوچکتر شاهرخ مورد علاقه‌اش بود ولی ناچار به تسلیم بود (حکومت را به نصراله بسپارد) در ۱۱۸۱ شاه بی چشم نصرالله را ترغیب کرد تا رهسپار مأموریتی به شیراز نزد کریم خان برود تا بظاهر برای رفع تهدید افغان‌ها درخواست کمک کند. اما در حقیقت قصد داشت او را از سر راه بردارد تا برادر کوچکترش بتواند بر تخت بنشیند.<sup>۲</sup> بعد از بازگشتش پس از شش ماه نادر میرزا از مشهد به چناران گریخت و نصرالله حکومت را بدست گرفت. کمی پس از آن، نصرالله نیشابور را تحت محاصره قرار داد، که بخاطر عباس قلی خان بیات از مشهد رفتن منصرف شد. نادر میرزا از این غیبت او بهره برد تا دوباره قدرت را بدست بگیرد و هنگامی که برادرش محاصره را شکست و بازگشت او ناچار به فرار از شهر شد. در سال ۱۱۸۸ نصرالله میرزا مجدداً از قدرت کنار رفت و به سمت شیراز بازگشت تا شاید در حرکتی عبث بتواند حامیانی بجوید تا علیه پدر و برادر کوچکترش قیام کند. او مشهد را در اختیار نادر میرزا گذاشت و هفت سال

1. Ḥosaynī, *Tārīk*, fols. 22b-46a.

2. Golestāna, pp. 95-97.

در شیراز ماند. پس از بازگشت دوباره و فتح مجدد مشهد او به شدت به تریاک و افیون اعتیاد پیدا کرد و در حوالی سال ۱۲۰۰ مرد.

جاه‌طلبی‌های کوتاه‌نگرانه و رقابت‌جویی برادرها در این مدت مسبب خرابی و نابودی شهر و ایالت شد. هر دو آنها خزانه پدرشان را خالی کردند و تمامی لوازم و زیورآلات آرامگاه را غارت کردند تا همه را ذوب کنند و تبدیل به سکه کنند و از طریق آن حقوق لشکریانشان را بپردازند. متولی بارگاه نتواست جلوی آنها را بگیرد و شهروندان دمدمی و امرای ایالات نیز از هیچ‌یک از دو برادر در مقابل دیگری حمایت نمی‌کردند. شجاعت و نیروی نصرالله دوبار شهر را از حمله دشمنان خارجی نجات داد. یکبار زمانی که او توانست منبع آبی مشهد را باز پس گیرد که توسط جعفر خان کرد به سمت چناران هدایت شده بود و بار دیگر در پی سومین و آخرین حمله احمدشاه درّانی در سال ۱۱۸۳. نصرالله که هم پیمانان کردش رهاپیش کرده بودند در اردوی افغان‌ها رهبری کرد احمد شاه ناچار به عقب‌نشینی مشروط شد که یکی از شروط ازدواج دختر شاه‌رخ با پسرش بود.

بعد از مرگ برادرش، نادر میرزا برای یک دهه به عنوان نائِب السلطنه حکومت کرد و پس از آن با رسیدن آغا محمد خان قاجار در سال ۱۲۱۰ به هرات گریخت. شاه‌رخ در پیشگاه شاه جدید ایران تسلیم شد. او آنقدر شکنجه شد تا اگر اطلاعی از مابقی جواهرات دارد بگوید و سپس با فرزندان جوانترش به مازندران فرستاده شد؛ که پس از مدت اندکی در آنجا درگذشت. پس از مرگ آغا محمدخان در سال بعد، نادر میرزا دوباره مشهد را به چنگ آورد و تا زمانی که فتحعلی شاه در سال ۱۲۱۶ علیه او لشکرکشی کرد با او مدارا می‌کرد. زمانی که قاجارها شهر را زیر و زبر کردند نادر متولی (بارگاه) را کشت چون به او گمان تبانی با اشغالگران شهر داشت. نادر سپس دستگیر و در تهران اعدام شد و سرانجام خراسان تحت سلطه قاجار درآمد.

### منابع و مآخذ:

- Mīrzā Mahdī Khan Astarābādī, *Jahāngošā-ye Nāderī*, ed. 'A. Anwār, Tehran, 1341 Š./1962.
- L. Bazin, *Nāmāhā-ye ṭabīb-e Nāder Šāh*, tr. 'A. Ḥarīrī, Tehran, 1340 Š./1961.
- Moḥammad Ḥasan Khan E'temād-al-salṭana, *Maṭla' al-šams*, Tehran, 1301-02/1884-85, II, pp. 341-53.
- Abu'l-Ḥasan Golestāna, *Mojmal al-tawārīk*, ed. Modarres Rażawī, Tehran, 1344 Š./1965, pp. 24-120.

- Maḥmūd al-Moṭannā al-Ḥosaynī, *Tārīk-e Aḥmadšāhī*, British Library MS Or. 196 (Rieu, *Pers. Man.* I, p. 213b).
- L. Lockhart, *Nadir Shah*, London, 1938.
- J. Malcolm, *The History of Persia* II, London, 1815.
- Mīrzā Moḥammad Ḳalīl Marʿašī, *Majmaʿ al-tawārīk*, ed. ʿA. Eqbāl, Tehran, 1328 Š./1949.
- J. R. Perry, "Forced Migration in Iran," *Iranian Studies* 8/4, 1972, pp. 199-215.

# جندے شاہپور

شاپا: ۵۲۰۱ - ۲۴۷۶



JSMagazine.ir



info@JSMagazine.ir

عناوین و مقالات مجلہ را بہ صورت آنلین ببینید